

رویکرد نوین غرب به جنگ

به پیش گاه :

متفکران صاحب قلم

صاحب قلمان اندیشمند

اندیشمندان دردمند

دردمندان مقاوم

و

مقاومان صبور

که وارثان برحق آب و خاک سرزمینم هستند...

فهرست مطالب

مقدمه :

فصل اول:

-مدل غربی جنگ بعد از جنگ سرد

-تعریف جنگ

-انواع جنگ

-علل مادی جنگ

-علل معنوی جنگ

- شیوه جدید جنگ غرب بعد از جنگ سرد:

-جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)

-مداخله انسان دوستانه و جنگ کوزوو (۱۹۹۷)

-جنگ جهانی علیه ترور: از افغانستان تا عراق

فصل دوم-شیوه ی جدید جنگ غرب

-انقلاب در امورنظامی

- مدل های جنگ.

-نظم نوین جهانی و جهانی شدن نظامی گری

-شیوه های جدید جنگ های غرب

-شیوه های مختلف جنگ غرب

فصل سوم -الگوی جدید جنگ ترکیبی یا هایبریدی

-عراق:ریسک اقتصادی يك جنگ

-تعریف ریسک سیاسی و ریسک اقتصادی در يك جنگ

-شیوه جنگ در موقع بحران

-تئوری فقط جنگ و تئوری جنگ انتقال خطر

-حقوق بشر و غیر قانونی بودن جنگ

-بحران های شیوه جدید جنگ غرب

-جایگزین های جنگ

-جمع بندی

-منابع

مقدمه:

در اوایل قرن بیستم، بیشتر رهبران و متفکران سیاسی غرب بر این عقیده بودند که آنها جنگ را بعنوان تنهاترین و کارآمدترین شیوه ی حصول اهداف ملی و فراملی می دانند. آنها، حتی درباره تصمیمات خاص، توافق نداشتند مثلاً بسیاری از ایشان از تجاوز ایالت متحده آمریکا و بریتانیا در سال ۲۰۰۳ به عراق ناراضی بودند با این حال بر یک اصل کلی توافق داشتند، و آن این بود که جنگ غالب ترین ابزار دست یابی به اهداف سیاسی می باشد. آنچه این کتاب به دنبال آن می باشد بررسی الگوهای حاکم بر جنگ های نوین غرب است. مدافعان شیوه های نوین جنگ غرب، سیستم های تسلیحاتی و کامپیوتری پیشرفته فرماندهی و کنترل آن را مو شکافانه بررسی کرده اند. رویکردهای جدید به جنگ به خصوص بعد از جنگ سرد حاکی از ظهور اشکال جدید جنگ های نرم، عملیات روانی و نیز جنگهای ترکیبی یا هایبریدی می باشد. برای بررسی الگوهای نوین جنگ غرب لازم است پیش در امدی بر شیوه های جنگ غرب بعد از نبرد ویتنام داشته باشیم نگاه با گذار از جنگ سرد وارد عصر جدیدی از جنگ می گردیم که طی آن عناصر و مولفه های تازه ای وارد تعریف ما از جنگ خواهند شد.

فصل نخست:

مدل غربی جنگ بعد از جنگ سرد

تعریف جنگ:

درباره جنگ، همانند سایر مفاهیم، تعریفهای مختلفی بیان شده که هر یک بیانگر نگرش خاصی، به جنگ است. به عنوان مثال، هدلی بال جنگ را خشونتی سازمان یافته می داند که دو یا چند کشور علیه همدیگر انجام می دهند.

این تعریف، جنگهای داخلی را در بر نمی گیرد. کلازویتس معتقد است جنگ، به کارگیری حد اعلا ی خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. البته همه جنگها در راه خدمت به دولت و کشور صورت نمی گیرند. در مجموع، به نظر می رسد تعریفی که کوئینی رایت از جنگ ارائه می دهد، جامعتر از تعریفهای بالا باشد. وی می گوید: جنگ هنر سازمان دادن و به کارگرفتن نیروهای مسلح برای رسیدن به هدف است.

در مجموع ترکیبی از تعاریف فوق به گونه ای که شامل عناصری چون خشونت بی نهایت و سازمان یافته، به کارگیری نیروهای مسلح و وقوع جنگ بین دو یا چند کشور می تواند تعریف مبسوطی از جنگ باشد.

انواع جنگ

جنگ بر اساس معیارهای مختلف به چند دسته تقسیم می‌شود. به عنوان مثال بر مبنای مقیاسهای جغرافیایی، به جنگهای محلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی (عمومی)؛ با توجه به انضباط و تاکتیک، به جنگهای منظم (کلاسیک) و نامنظم (چریکی)؛ بر اساس سطح جغرافیایی، به جنگهای دریایی، هوایی و زمینی و بالاخره بر اساس قلمرو، به جنگهای داخلی و خارجی تقسیم می‌شود.

جنگ اتمی :

پس از بمباران اتمی ژاپن، در هیچ یک از میدانهای جنگ از سلاحهای اتمی استفاده نشده است؛ چون در کنار پیشرفتهای کمی و کیفی سلاحهای هسته‌ای، محدودیتهای جدی مانند ممانعت از تولید، انبار سازی و به کارگیری اینگونه تسلیحات وضع شد. آثار تخریبی چنین جنگی طبق بررسیهای آماری انجام شده و در مقایسه با آنچه در ژاپن اتفاق افتاده بسیار زیاد خواهد بود.

جنگ هسته‌ای به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) جنگ نامحدود

در چنین جنگی از سلاحهای اتمی استفاده شده و در زمانی کوتاه، جنگ به اکثر کشورهای جهان گسترش می‌یابد و همه امکانات مادی و معنوی آنان درگیر جنگ خواهند شد. این احتمال وجود دارد که برتری سلاحهای اتمی یکی از طرفین درگیری و یا مهارت در استفاده فوری از آن، باعث شود قبل از آن که جنگ عمومی (هسته‌ای) گسترش یابد پایان پذیرد.

ب) جنگ محدود

بازدارندگی، وقوع جنگ را به کلی منتفی نمی‌کند. به بیان دیگر، خطر جنگ همواره وجود دارد و در صورت بروز یک جنگ هسته‌ای، موجودیت کشور به کار گیرنده و درگیر جنگ هسته‌ای در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد. بنابراین برای آماده بودن به منظور جنگ و پرهیز از انهدام کامل، جنگ محدود می‌تواند راه حل مناسب باشد. در واقع جنگ محدود، راهی بین «انهدام و تسلیم» است.

جنگ غیر اتمی:

جنگ غیر هسته‌ای برخلاف جنگ هسته‌ای به دفعات مورد استفاده انسان قرار گرفته است؛ زیرا انسان آشنایی و تجربه بیشتری در به کارگیری جنگ غیر هسته‌ای داشته و همچنین آثار

مرگبار و تخریبی آن در مقایسه با جنگ هسته ای بسیار کمتر است. بنابراین به توضیح انواع جنگهای غیر هسته ای می پردازیم

الف) جنگ محدود

جنگ محدود علاوه بر مفهوم هسته ای، معنای غیر هسته ای هم دارد. جنگ محدود غیر هسته ای در معانی مختلفی به کار رفته است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می کنیم

جنگ محدود از لحاظ جغرافیایی:

در چنین جنگی، دامنه و وسعت میدان جنگ محدود به یک منطقه جغرافیایی کوچک است. بر این اساس در جنگ محدود، در مقایسه با جنگ عمومی، به علت کوچک بودن محل درگیری آزادی عمل کمتری وجود دارد. البته در آن هیچ گونه محدودیتی در استفاده از سلاحهای مختلف (به استثنای جنگ افزارهای هسته ای) وجود ندارد. در این صورت، چنین جنگی یک جنگ محدود غیر هسته ای است

تعریف جنگ محدود جغرافیایی (جنگ محلی) حداقل دارای یک نقص است، زیرا این تعریف، جنگهایی که از لحاظ جغرافیایی بین جنگهای محدود و عمومی (غیر هسته ای) قرار می گیرند را شامل نمی شود. به بیان دیگر، جایگاه جنگهای منطقه ای و فرامنطقه ای (قاره ای) در چنین تعریفی نامشخص است.

جنگ محدود از لحاظ هدف:

در این جنگ، طرفین درگیر دارای هدف محدودی هستند؛ اما اگر یکی از طرفین درگیر دارای هدف نامحدود در جنگ باشد، طبقه بندی چنین جنگی در جنگهای محدود خالی از اشکال نیست. افزون بر این، در چنین جنگی معلوم نیست که هدف چه معنایی دارد. همچنین دایره و معیاری که محدود بودن هدف را مشخص نماید، به درستی معنا نشده است

جنگ محدود از لحاظ ابزار:

در چنین جنگی، طرفهای متخاصم از ابزارهای غیر هسته ای استفاده می کنند. هرگاه در این نوع از جنگ، طرفین و یا یکی از طرفهای درگیر، از سلاحهای اتمی استفاده کند، نمی توان آن را یک جنگ محدود از لحاظ ابزار، محسوب کرد. جنگی را جنگ محدود می نامند که در آن از نفرات محدود استفاده گردد و یا اینکه دامنه تخریب آن اندک باشد. ممکن است یک جنگی که با تخریب اندک و یا نفرات محدود آغاز می شود، منجر به جنگ عمومی غیر هسته ای گردد؛

ب) جنگ چریکی:

جنگ چریکی دارای سابقه طولانی است. اصطلاح چریک و جنگهای چریکی در سال ۱۸۰۷ م در پی حمله فرانسه به شبه جزیره ایبری وارد فرهنگ نظامی شد.

به دنبال آن، به صورت محدود از جنگهای چریکی در جنگ جهانی دوم استفاده گردید. بعد از جنگ جهانی دوم نمونه های برجسته جنگ چریکی در چین، کوبا و ویتنام اتفاق افتاد.

جنگ چریکی، جنگ نامنظم و دراز مدتی است که توسط دسته های کوچک مسلح، علیه دشمن (داخلی و یا خارجی) صورت می گیرد. در این جنگ بیش از سایر جنگها، بر اصولی چون ایجاد انفجار در پشت خطوط اصلی، به ستوه آوردن دشمن، ناامن کردن و قطع راههای ارتباطی دشمن، عملیات ناگهانی علیه آن، تغییر دائم میدان جنگ و نظایر آن تکیه میشود. این جنگ در سه مرحله انجام می شود:

مرحله دفاع استراتژیک: که در آن ضمن تلاش در جهت متحد کردن مردم، به تدریج برای عملیات نظامی و سیاسی (مانند اعتصابات) صورت می پذیرد.

مرحله تدارک آفندی: در این مرحله چریکها در جهت یکپارچگی بیشتر مردم، به توسعه عملیات و تدارک سلاح و لوازم پزشکی و آذوقه اقدام می کنند.

مرحله آفند استراتژیک: چریکها در صورت گذراندن موفقیت آمیز دو مرحله قبلی، توانایی لازم را برای نیل به پیروزی پیدا می کنند. بنابراین، با استفاده از قدرت حاصله در جهت تسلیم یا

انهدام دشمن اقدام می کنند به رغم این که جنگ چریکی متکی بر مردم است؛ ولی مردم همواره به دلیل انگیزه های مذهبی از آن حمایت نمی کنند.

ج جنگ روانی

جنگ روانی عبارت است از مجموع اقدامات یک کشور به منظور اثرگذاری و نفوذ بر عقاید و رفتار دولتها و مردم خارجی در جهت مطلوب با ابزارهایی غیر از ابزار نظامی، سیاسی و اقتصادی انجام می شود.

برخلاف تعریف فوق، جنگ روانی می تواند کاربرد داخلی هم داشته باشد که در این حالت، شامل حمله های شدید تبلیغاتی دو گروه داخلی نسبت به یکدیگر می شود. این تبلیغات برای ایجاد نگرش دلخواه در مردم صورت می گیرد.

همان طور که از تعریف جنگ روانی مشخص است، هدف اصلی در جنگ روانی تضعیف و انحراف افکار عمومی به منظور تحمیل اراده بر آنهاست؛ چه این افکار عمومی حق باشد یا ناحق.

این اطلاعات به وسیله ابزارهای جنگ روانی به کار گرفته می شود و در نهایت، میزان تأثیر جنگ روانی بر دشمن به منظور تقویت نقاط قوت و کاهش نقایص، مورد ارزیابی قرار می

گیرد.

شایعه به معنای انتقال اخبار غیر موثق است که در جاهایی که وسائل اطلاع رسانی کم بوده یا مسئولین اجرایی اطلاعات کافی در اختیار مردم نگذارند، گسترش می یابد. کسانی که شایعه را گسترش می دهند، هدفهایی چون، سلب اعتماد طرف مقابل، بیرون ریختن ناراحتیهای درونی و نظایر آن را دنبال می کنند. در هر صورت، نتیجه نهایی «شایعه پراکنی» کاهش روحیه مردم و سربازان، بی اعتمادی و ایجاد تفرقه است.

د) جنگ شیمیایی و میکروبی

کاربرد عوامل شیمیایی همانند عوامل روانی، سابقه ای طولانی دارد. اولین عوامل شیمیایی که انسان در جنگ به کار برد، نفت و قیر بود. به مرور زمان، مواد شیمیایی دیگری چون گُلر، گاز خردل، گاز اشک آور و مانند آن، بر آنها افزوده شد. از این مواد به صورت گسترده و وسیع، در جنگ جهانی اول استفاده گردید. در جنگ جهانی دوم نیز، به علت ترس طرفهای درگیر از حمله شیمیایی طرف مقابل، از آن استفاده نشد. این مواد که به صورت جامد، مایع و گاز به کار می روند، از طریق پوست، دستگاه گوارشی و تنفسی سلامت موجودات زنده را به خطر می اندازند.

نوع دیگری از جنگ که در بخش جنگ شیمیایی مورد بحث قرار می گیرد، جنگ میکروبی است. در این جنگ، موجودات زنده میکروسکوپی مانند ویروسها، باکتریها، قارچها، انگلها و مانند آن، با همان کاربردهای مواد شیمیایی برای مقاصد نظامی و غیر نظامی به کار می روند. این جنگ نیز قدمت زیادی دارد؛ زیرا تاتارها، در سال (۱۳۴۷ م) برای اولین بار از میکروب طاعون و وبا، علیه دشمنان خود استفاده کردند.

به نظر می رسد، با توجه به اثرات وحشتناک به کارگیری عوامل شیمیایی و میکروبی، تولید و به کارگیری آنها کاهش یافته باشد؛ اما به دو دلیل توجه به سلاحهای شیمیایی و میکروبی در حال افزایش است:

اول این که، هزینه ساخت و انبارسازی آن در مقایسه با سایر سلاحهای جنگی بسیار کمتر است. همچنین به راحتی و بدون ابزارهای پیچیده می توان آن را مورد استفاده قرار داد.

دوم آن که، بشر قادر نیست به علت قدرت تخریبی بسیار زیاد سلاحهای اتمی از آن بهره گیرد بنابراین، سلاحهای شیمیایی و میکروبی پاسخگوی نیازهای جنگی او خواهد بود

علل مادی جنگ

هرگاه جنگ، فقط با انگیزه ها و هدفهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن همراه باشد، در آن صورت علل جنگ مادی خواهند بود.

علل سیاسی جنگ:

زمانی که سیاست در حل مسائل با شکست رو به رو شود، جنگ تنها راه باقیمانده برای تحقق هدفهای سیاسی است. اگر چه نمونه هایی از جنگ را می توان برای نظریه فوق پیدا کرد؛ ولی جنگ فقط به دلایل و علل سیاسی انجام نمی شود. به بیان دیگر، تصور این که پس از شکست سیاست، جنگ صورت می گیرد اشتباه است؛ زیرا پس از شکست سیاست، ممکن است جنگ صورت گیرد؛ اما وقوع آن حتمی نیست؛ زیرا به عنوان مثال، توسل به راههای اقتصادی می تواند راه حل مناسبی برای حل اختلافات دو طرف جنگ در این شرایط باشد.

دولتها و کشورها برای تحقق اهداف سیاسی با گسترش حاکمیت ملی و همچنین امپریالیستها برای تحقق سلطه گری، فقط متکی به جنگ نیستند؛ بلکه ممکن است از ابزارهای دیگری چون پاداش و تنبیه نیز استفاده کنند. علاوه بر این، باید یادآور شد که به هم خوردن هر توازن قوایی منجر به جنگ نمی شود. به عنوان مثال، پس از فروپاشی شوروی و با به هم خوردن توازن بین آمریکا و روسیه، جنگی بین این دو کشور صورت نگرفت.

علل اقتصادی جنگ:

تلاش برای دستیابی به امکانات اقتصادی، منابع زیرزمینی، از بین بردن منابع تجاری و گمرکی و مانند آن، از علل اقتصادی جنگ معرفی شده اند. به عنوان مثال، عده ای جنگ جهانی اول را ناشی از تلاش کشورهای آلمان و ایتالیا برای دستیابی به بازارهای جهانی مواد خام میدانند.

مهمترین نظریه ای که ریشه جنگ را فقط در مؤلفه های اقتصادی جستجو می کند، تفسیر مارکسیستی از جنگ است. مارکسیستها از یک سوء عقیده دارند تقسیم کار و برقراری اصل مالکیت خصوصی، طبقات مختلفی را در جامعه بشری ایجاد کرده است و تا زمانی که این طبقات باقی باشند، جنگ نیز وجود خواهد داشت و از سوی دیگر، آنها برای تحقق کمونیسم جهانی، جنگ را لازم می دانند؛ و آن جنگی است که بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار روی خواهد داد.

شکی نیست که عامل اقتصادی می تواند در بروز جنگ نقش داشته باشد؛ اما چنین عاملی نمی تواند به صورت مطلق، ریشه همه جنگهای بشری، مانند جنگهایی که در جهت گسترش دین و یا حفاظت از آن انجام می شود باشد. چنان که از نظر تاریخی، ایجاد طبقات اجتماعی به آن صورت که مارکسیستها می گویند آن هم در تمام دنیا که جنگ در آن کم و بیش جریان داشته به

اثبات نرسیده است. البته فروپاشی شوروی، خود دلیلی بر بطلان عقاید مارکسیسم و لنینیسم بخصوص نظریه علل اقتصادی جنگ به شمار می رود.

سایر علل مادی جنگ:

جنگ دارای ریشه های مادی دیگری هم هست که به برخی از آنها به اختصار اشاره می شود:

(الف) علل زیستی جنگ: این نظریه به چند صورت مطرح شده است:

اول این که جمعیت جهانی در مقایسه با منابع غذایی، از رشد بیشتری برخوردار است. بنابراین برای برقراری تعادل بین این دو، چاره ای جز جنگ نیست. این نظر نمی تواند درست باشد؛ زیرا بررسیهای به عمل آمده نشان می دهد که مواد غذایی موجود در زمین، برای تغذیه پانصد برابر جمعیت فعلی کافی است

دیگر آن که، تلاش در جهت دستیابی به فضای بیشتر به منظور بهره مندی از امکانات افزونتر منجر به جنگ می شود. این نظریه که ناشی از افکار برتری طلبی نژادی است، یک دلیل عقلی و منطقی برای شروع جنگ محسوب نمی شود. چنان که تعداد کمی از کشورهای جهان مانند آلمان نازی، رژیم صهیونیستی، نژادپرستان سابق آفریقای جنوبی به چنین اعتقاد دارند.

(ب) امپریالیسم: امپریالیسم هم در بعضی موارد به عنوان عامل اصلی برای آغاز جنگ معرفی شده است. در این دیدگاه، امپریالیسم در دو صورت، علت جنگ محسوب می شود

در سطح داخلی، سرمایه داران برای دستیابی به سود بیشتر، به غارت و چپاول خشونت آمیز دستمزدها و دست رنجهای می پردازند

در سطح خارجی، امپریالیسم برای بهره برداری از مواد اولیه ارزان و بازارهای وسیع به جنگ دست می زند. این نظریه، علل جنگهای سودجویانه و استعماری را نشان می دهد؛ اما انگیزه جنگهایی که غیر امپریالیستها در نقاط دیگر جهان انجام می دهند را روشن نمی سازد

علل معنوی جنگ

انسانهایی که به خدا ایمان دارند، تنها به انگیزه های اقتصادی، سیاسی، و مانند آن به جنگ نمی پردازند؛ به این معنی که یک انسان با ایمان، انگیزه های فوق را تحت الشعاع انگیزه های الهی قرار می دهد. در واقع در دیدگاه الهی، جنگ برای برداشتن عضو فاسدی از پیکره اجتماع، یا به منظور نابود کردن عقایدی که حیات مادی و معنوی انسانهای دیگر را تهدید می کند و یا برای نجات تعدادی از انسانهایی که در بند ظلم و ستم هستند، صورت می گیرد.

از نظر اسلام جنگ در جهت اموری که مورد رضای خداوند است، صورت می گیرد و به همین دلیل جنگی از نظر اسلام مشروع است که در راه خدا انجام شود. بر این اساس، جهاد و جنگ، در قرآن مجید با عبارت «فی سبیل الله» همراه است

انگیزه جنگ در اسلام:

به طور خلاصه جنگ در اسلام به دو انگیزه صورت می گیرد؛

نخست:

جهاد ابتدایی، که مشروط به تشکیل دولت اسلامی از سوی امام معصوم علیه السلام و یا به امر ایشان است و بر تعدادی از انسانها که واجد شرایط برای شرکت در جهاد هستند، واجب می شود. چنین جنگی یک جنگ تهاجمی و تعرضی نیست؛ بلکه در واقع به منظور دفاع از انسانیت، عدالت و مانند آن صورت می گیرد

دوم:

انگیزه دیگر جنگ در اسلام، دفاع است. مسلمانان باید در مقابل عواملی که موجب تهدید آنان از ناحیه داخلی و یا خارجی می شود، از خود دفاع کنند.

می توان گفت، انگیزه اصلی جنگ در اسلام، به نابودی شرک، بت پرستی و گسترش آیین خدا بر می گردد.

شبهه جدید جنگ غرب بعد از جنگ سرد: جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)

هنگامی که جنگ سرد خاتمه یافت غرب با مسائل مختلف چون درگیری های داخلی در میان جمهوری های تازه استقلال یافته مواجه شد .

در دهه ۱۹۹۰ صدام حسین دیکتاتور عراق به کشور همسایه نفت خیز، کویت، حمله کرد که بحرانی بزرگ بود. ماهیت تجاوز نظامی عراق به گونه ای بود که آمریکا توانست حمایت و همراهی سازمان ملل را برای عمل نظامی به دست آورد.

بوش سرانجام توانست بریتانیا ، فرانسه ، ژاپن و آلمان را با خود همراه سازد و نوعی اشتراك مساعي میان آمریکا و غرب از يك سو و سازمان ملل از طرف دیگر به وجود آمد. ائتلاف به رهبری آمریکا و با مشارکت فعال عربستان و دیگر دول غرب وارد عمل شد .

جنگ خلیج فارس ، بزرگ ترین جنگی بود که دول غرب بعد از ویتنام در آن درگیر شدند.

در جنگ بیش از نیم میلیون تن از قوای متحد و بیش از یک میلیون نفر نظامی عراقی حضور داشتند و شش هفته طول کشید. جنگ خلیج فارس تلفات بسیاری برای عراق داشت. دست کم صدها هزار عراقی در جنگ کشته شدند. تعداد بسیاری از شهروندان غیر نظامی بر اثر بمباران مناطق مسکونی از بین رفتند. در پنج هفته اول، جنگ خلیج فارس منحصرًا تحت کنترل نیروی هوایی بود که مواضع عراق را در کویت و جنوب عراق و نیز زیر ساخت های اقتصادی در بغداد بمباران کردند. ۸۸۱۱۱ تن بمب در ۴۳ روز نبرد هوایی پرتاب شد و ۳۰۰۰ نفر در نتیجه این حملات کشته شدند.

در خاتمه امریکا و بریتانیا نظامیان خود را از عراق بیرون کشیده و یک منطقه امن برای کردهای خود مختار ایجاد کردند. در جنگ خلیج فارس مواضع گسترده ای از نیروهای نظامی بمباران و تعداد بسیاری کشته شده و زیرساخت های اساسی از بین رفت.

بحران انسانی و جنگ کوزوو (۱۹۹۹):

طی دهه ۱۹۹۰، توجه غرب به سمت ارتقا دموکراسی و حقوق بشر بیشتر شد. با شکست اروپا در اولین مرحله جنگ یوگسلاوی در کرواسی در سال ۱۹۹۱ تعدادی از حافظان صلح سازمان ملل در آنجا مستقر شدند. ایجاد تعدادی از کمپ های نیروهای نظامی سازمان ملل در بوسنی در سال ۱۹۹۲ نیز در این راستا صورت گرفت.

بعد از آنکه صرب ها دست به نسل کشی وسیع زدند شورای امنیت سازمان ملل، شش منطقه را به عنوان مناطق امن در بوسنی اعلام کرد. شکست سازمان ملل کلینتون رییس جمهور وقت امریکا را مجبور ساخت، بیانیه دایتون ۱۹۹۶ را به طور یکجانبه تحمیل کرده و نیروهای ناتو سازمان ملل به منطقه اعزام شوند. در مراحل پایانی جنگ بوسنی آمریکا از قدرت نظامی خود بهره جست و مواضع صرب ها را در اطراف ساریوو بمباران کرد و به آموزش و تعلیم آنها پرداخت. بمباران ساریوو نشان داد آمریکا به جای آنکه با کل نیروهای نظامی صرب مواجه نماید تنها زیر ساخت های اساسی را مورد حمله قرار داد.

همچنین آمریکا سعی کرد با میلوشویچ گفتگو کند و هنگامی که شکست خورد متحدان خود را مجبور کرد در پاریس بیانیه ای را در اوایل ۱۹۹۹ به امضا برسانند. میلوشویچ در مقابل این بیانه مقاومت کرد و در نتیجه ناتو مواضعی را در بوسنی بمباران کرد.

نیروی هوایی ناتو در ۲۴ مارس ۱۹۹۹ جنگ هوایی خود را آغاز کرد و مواضع جنگ را در بوسنی مورد حمله قرار داد. ناتو به منظور حمایت از غیر نظامیان البانیایی در مقابله با نظامیان صرب و در راستای شناسایی حقوق آنها برطبق بیانیه

دایتون وارد عمل شد اما این اقدام باعث شد تعداد بسیاری از آلبانیایی ها آواره شده و در اردوگاه های آوارگان در البانیا و مقدونیه مستقر شوند. در اروپای غربی انتقادات بسیاری بر این نبرد وارد شد و آن را ناشی از ضعف مستقیم قانونگذاری در غرب دانسته و خواستار تغییرات عمیق در آن شدند.

نهایتا غرب شکست مهمی بر میلو شویچ وارد کرده و او را متواری ساخت. یک سال بعد دولت او سرنگون شد و اندکی بعد از آن در دادگاه بین المللی محاکمه شد.

جنگ جهانی علیه ترور: از افغانسان تا عراق:

باید توجه داشت که جنگ های منطقه ای مانند جنگ یوگسلاوی پایان پذیر نیستند. جنگ های دهه ۱۹۹۰ چالش مستقیم بر خواسته های غرب وارد کرد تا جایی که برای چندین دهه توجه دول غربی را به خود معطوف ساخت. در سال ۱۹۹۸ شبه نظامیان القاعده به رهبری اسامه بن لادن سفارت خانه های آمریکا را در نایروبی و دارالسلام بمب گذاری کردند و موجب کشته شدن بیش از ۲۰۰ تن و زخمی گردیدن عده ی زیادی کنیایی و تانزانایی شدند. در سال ۲۰۰۰ آنها ناو جنگی - یو.اس.اس. کول - آمریکا را در عدن مورد حمله قرار داده و موجب کشته شدن ۱۰۰ خدمه نظامی آن گردیدند. در سال ۱۹۹۸ و زمان ریاست جمهوری کلینتون آمریکا با حملات موشکی کارخانه داروسازی سودان را که ادعا می نمود پوششی برای تولید اسلحه توسط القاعده است مورد حمله قرار داد. تهدید تروریسم چندان در معرض توجه سیاست گذاران آمریکا نبود تا زمانی که مرکز تجارت جهانی پنتاگون در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد حملات القاعده قرار گرفت و حدود ۳۰۰۰ نفر کشته شدند. آمریکا حملات یازده سپتامبر را با گشایش جبهه ی جدیدی پاسخ داد و جرج بوش آن را جنگ با ترور توصیف کرد. بوش به سرعت وارد تشکیل ائتلاف ضدجنگ علیه تروریسم شد. جنگ جهانی علیه ترور جنگ علیه یک پدیده که در چارچوب سیاسی و ایدئولوژیک روی می دهد نبود. چنین جنگی شبیه مدل جنگ سرد بود که در آن دشمن نظامی اصلی، شوروی، به عنوان یک "ایسم" یعنی کمونیسم تلقی می شد. این فقدان چارچوب نشان می دهد جنگ جهانی علیه ترور انعطاف پذیر تر از جنگ سرد است. همه دولت هایی که علیه دشمنانی که برچسب "تروریست" بر آنها می چسبید می جنگیدند منفعت نسبی در این جنگ داشتند. از هند تا اسرائیل و از فیلیپین تا روسیه همگی کوشیدند تا با آمریکا منافع سیاسی خود را هم سو نمایند. علاوه بر این آمریکا به جای اتحاد رسمی به ائتلاف دست زد. دومین مرحله از جنگ جهانی علیه ترور در افغانستان آغاز شد. با این وجود حمله به عراق متفاوت بود. آمریکا صدام را متهم به در اختیار داشتن تسلیحات کشتار جمعی کرد با این وجود دولت های فرانسه و آلمان که در افغانستان

با آمریکا همراه شدند از حمله به عراق اجتناب کردند. در ۶ اکتبر ۲۰۰۱ هواپیما های امریکا و بریتانیا مواضع طالبان در کابل، قندهار و دیگر مکان ها مانند پایگاه های القاعده را بمباران کردند. هر چند نیروهای القاعده کاملاً از بین نرفت و به کوهستان ها و در میان مناطق قبیله نشین پناه برد. سرانجام نهاد جدید حکومتی ایجاد و رژیم طالبان ساقط گردید. دست کم ۱۰۰۰ نفر در اثر این حملات کشته شدند بر اساس يك مطالعه قربانیان این جنگ بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر ارزیابی شده که تعدادی از آنها بر اساس انفجار مین ها و سلاح های منفجر شده بعد از جنگ کشته شدند. دشواری تعقیب تروریست ها در نواحی کوهستانی و ماهیت جامعه افغان و تاریخ منازعات مسلحانه آن را نباید نادیده گرفت. این جنگ نشان داد نیروی زمینی عنصر اساسی نبرد باقی خواهد ماند.

فصل دوم :

شیوه ی جدید جنگ غرب

جنگ ها به لحاظ خصیصه از یکدیگر متفاوت هستند. تاریخ نگاران جنگ را به مثابه رویدادهای نامنسجم منحصر به فرد می دانند. مثلاً، جنگ خلیج فارس در مقایسه با جنگ کوزوو، افغانستان و عراق جنگ جدیدتری بود که بر اساس شیوه های مدرن مدیریت شد. آشکار است هر ارتشی شیوه جنگی خود را دارد که در هر زمان تغییر می کند. تیلور دیویس هانسون، تاریخ دان،؛ ریشه ی باور های خود را از اندیشه یونان باستان مبنی بر تصادم آشکار سربازان مسلح گرفته است. همچنان که کلازویتس معتقد به "حملات چکشی" و یا تخریب کامل نیروهای نظامی دشمن در عرصه مبارزه است. هانسون معتقد است که قهرمانان نبرد به عنوان نمادهای آن هستند. هانسون بر تفاوت های مهم جنگ یونان باستان و آمریکای مدرن تأکید دارد. ادبیات جنگ در یونان باستان بر این اصل استوار بود که همه بتوانند همچون سربازان ماهر بجنگند، به تسلیحات مجهز شوند و مهارت های نرم را بیاموزند. هانسون می گوید در زمان ما جنگ شکل جدیدی به خود گرفته و نوع خطرات متفاوت از عصر یونان باستان شده است. از این رو بحث هانسون با يك چالش مواجه است: آیا شیوه غربی جنگ پایان یافته است. شیوه غربی جنگ هانسون مفهوم ساده ای از جنگ در یونان باستان است. جنگ در یونان باستان منحصرأ و یکپارچه منطبق با ساختار اجتماعی طراحی می شد و در جامعه غربی هم در سطح تسلیحات هسته ای و هم مفاهیم اخلاقی آن باید در نظر قرار گیرد. اگر بخواهیم شیوه جدید جنگ غرب را بشناسیم می بایست تغییرات جامعه غرب

را نیز درك كنيم. اين چالش متدلوژیكي است كه پژوهشگران معاصر با ان مواجه اند.

انقلاب در امورنظامی:

به لحاظ تکنولوژیك، پتانسیل جدید تکنولوژی هاي نظامي از کارامدي بالايي برخوردار اند. تکنولوژی اطلاعاتي، تحت عنوان انقلاب در اطلاعات سایبرنتيك نامیده شده است. تحلیل گران این انقلاب نه تنها بر مفهوم جدید تسلیحات تمرکز دارند بلکه بر انتقال سیستم هاي اطلاعاتي و کنترل، فرماندهي و ارتباطات هم توجه دارند. توماس لیکنی و الویت کوهن معتقدند، تکنولوژی به تنهایی نمی تواند انقلاب ساز باشد، چگونگی سازمانهاي نظامي، تکنولوژی جدید، سیستم نظامي و مفاهیم عملیاتي مهم تراند. به هر حال این اطلاعات توانست در تصمیم گیری و سیاستگزاری آمریکا سودمند باشد. چنانچه لیکنی و کوهن می گویند: انقلاب در تولید تسلیحات جنگی و تکنولوژی جدید و یکپارچگی آن با سیستم هاي نظامي اتخاذ مفاهیم جدید عملیاتي و بالاخره ایجاد سازمانهاي سیاسی همگی از مصادیق انقلاب اطلاعاتي هستند. در هر حال تغییرات تکنولوژیك با تغییرات سازمانی و تاکتیكي مرتبط می باشند. مکتب رئالیسم کلاسیك به انقلاب در امور نظامي بسیار توجه دارد. انقلاب در امورنظامي در جامعه آمریکا که دارای استانداردهای های آکادمیک و نظامي پیشرفته ای است، با باورهای رایج چندان منطبق نیست. الویت و کوهن جنگ کوزوو را مبتنی بر الگوی قدیمی جنگ آمریکا می دانند. از نظر کوهن، جنگ خلیج فارس چندان با این الگوی قدیمی جنگ آمریکا منطبق نبوده است. جنگ کوزوو نیز این سنت را رعایت نکرد و شرایط جنگ مطلق بود. شیوه جدید جنگ آمریکا حاصل تغییر شرایط است. این شرایط آمریکا را مجبور به مبارزه بر سر سیاستی می کند که برای خواسته های ان حیاتی نبوده بلکه به دنبال جنگ منافع ثانویه وحتىی درجه سوم است. از این رو رهبران آمریکا میان اهداف سیاسی و ابزارهاي نظامي تمایز قایل می شوند. شیوه جدید آمریکا بیشتر سیاسی و از طریق متدهای تکنولوژیك دنبال می شود.

استراتژیست ها تفکر انحصاری درباره جنگ ندارند. تغییرات در جنگ ها در رابطه با جوامع، تغییراتی کاملاً مهم و اساسی هستند که عملاً در صحنه نبردها اتفاق می افتد. استراتژیست ها مایل هستند جنگ را بدون پیش زمینه غیرضروری بنگرند اما جنگ ها غالباً رویداد های مهم هستند که مناسبات اجتماعی پیش زمینه آنها نیستند. امروزه مباحث جامعه شناسی وارد مباحث استراتژیست ها شده و باعث تغییرات بنیادین در آن گردیده است. جامعه شناسان نظامي به نقش ارتش در ساختارهاي جامعه

توجه دارند و تکنولوژی نظامی تسلیحاتی را با در نظرگرفتن مهارت های اجتماعی لحاظ می کنند. این تغییرات ابزارهایی هستند که در جنگ ها باید در نظر گرفته شوند. به گفته لایک ویس جنگ خلیج فارس تنها یک جنگ رسانه ای بوده است.

-مدل های جنگ:

استراتژیست ها زمینه های اجتماعی، سیاسی و رسانه ایی را که دول غربی جنگ های خود را بر اساس آن تنظیم می کنند، شناخته و بر عنصر جنگ تمرکز دارند. موضوع دیگر شناسایی عناصر مرتبط مانند اهداف سیاسی، محیط، عرصه نبرد و سمت گیری نیروهاست که می تواند با سایر نهادهای اجتماعی مرتبط باشد. کلازویتس با ارایه یک چشم انداز اجتماعی می کوشد پاره ای ارتباطات را نشان دهد. ارتباطات میان نیروهای اجتماعی (حکومت، زمامداران و مردم) و هر سه عنصر جنگ (رفتار منطقی، شانس و خشونت). سودمند ترین کوشش های صورت گرفته برای توسعه ایده های کلازویتس، توسط ماری کالدورس انجام شده است. او چارچوبی برای تعریف مدل جنگ به منظور قیاس با روش های دیگر بکاربرده است.

مدل و شیوه دارای معانی مشابه هستند که می توان آن را کاملاً بطور متفاوت در جامعه شناسی جنگ بکاربرد. بنایراین مدل جنگ را برای توصیف مناسبات پیچیده اجتماعی، فرایندها و نهادهایی که جنگ را مهیا می کنند قدرت نظامی را سازماندهی کرده شناسایی میشوند، بررسی می گردد. برای توصیف آشکارتر این مبحث، مختصراً مباحثی که به شناسایی جنگ کامل منطبق با مدل تاریخی جنگ در جامعه صنعتی مدرن هستند را بررسی می کنم. جنگ کامل دو عنصر در خود دارد: جامعه به عنوان طرف عرضه کننده جنگ و اقتصاد به عنوان عامل تعیین کننده. سیستم تکنولوژیک عرضه کننده نیازهای منطقی نظامی است. مشخص است که مدل جنگ کامل نمی تواند بدون شناخت مدل های اجتماعی بررسی شود. جنگ کامل جنگی است که ساختار اقتصادی فرهنگ و سیاست در آن موثراند. توصیف پیچیدگی مناسبات اجتماعی و نهادهایی که جنگ را انداز می بینند در قرن ۲۱ تسریع شد برای شناخت این مدل به یک نمونه عملی نیاز داریم. در فصل یک دیدید که جنگ خصایص خود را دارد. جنگ های ۱۸۱-۱۹۱۴ و ۴-۱۹۳۹ به عنوان جنگ های جهانی عملاً از یکدیگر متفاوت بودند (علاوه بر این در مقابله با رویدادهای جهانی دولت ها و ملت ها قرار دارند که عملاً وارد تشکیل ائتلاف می شوند. برای مثال در جنگ دوم جهانی نه تنها متحدان و قدرت های محوری وارد شدند بلکه بسیاری دیگر نیز درگیر گردیدند. شبه نظامیان و شهروندان مسلح نیروهای نظامی رسمی، نیروهای هوایی و ارتش های مسلح نیز دیگر بازیگران یک جنگ هستند. خشونت علیه جمعیت شهروندان غیرنظامی که توسط نیروهای نظامی و یا شبه نظامی اعمال می شود را می توان نسل کشی نامید. می توان میان جنگ کامل و جنگ چریکی در چارچوب شیوه های جنگ غرب تمایز قائل شد. به هرحال متغیرها و شیوه های مختلف وجود دارد که هر یک جنگ ها،

منازعات و درگیری ها را تفسیر می کنند می توان چارچوب مدل جنگ کامل را برای نشان دادن تفاوت شیوه های جنگ استفاده کرد.

باز بینی جهانی مدل جنگ:

نوشته های موجود اساساً بر شیوه غربی یا آمریکایی جنگ تمرکز دارند. چنانچه در فصل قبل دیدیم جنگ های جدید میان دول غربی و جنبش های مسلح از این دسته اند. به نظر مشکل می رسد جنگ غربی و غیر غربی را در یک چارچوب واحد مفهوم سازی می کنیم همه جنگ های غرب که دیده ایم مستقیماً علیه دول غربی و جنبش های مسلح بوده و آنها معمولاً در پاسخ به جنگ ها در مناطق غیر غربی و نه حملات عملی غربی بوده اند. مداخلات نظامی تأثیرات اساسی بر جنگ های غیر غربی داشته اند. بنا بر این قایل شدن فاصله میان جنگ های غیر غربی و غربی غیر ممکن است. چنانچه نشان دادند تسلیحات سیستم های ارتباطی و دیگر تکنولوژی های جنگی در بازار های سراسر جهان پراکنده اند. حتی شبه نظامیان بنیادهای مالی و سیاسی خود را از طریق شبکه های جهانی تأمین می کنند. الگوهای جهانی سازمان نظامی هم در غرب و هم در جهان غیر غرب مشهود است. به عقیده من یک مدل جهانی جنگ وجود دارد که با اقتصاد سیاست و رسانه در جامعه جهانی هماهنگ است این

مدل پیچیده است و دارای کیفیت منحصر به فرد مشخص می باشد.

نظم نظامی جهانی و جهانی نظامی:

مبنای درک سازمان جهانی جنگ به عنوان یک کلیت اندکی توسعه یافته است. مجموعه سودمندی از اطلاعات، نظریات آماری و الگوهای جغرافیایی وجود دارد اما تلاش های اندکی برای ارائه نمونه های کلی صورت پذیرفته است. (۱) اصطلاح نظم نظامی جهانی برای توصیف این الگوها و پیشنهاد پیوند میان پیشرفت ها در مناطق صنعتی و جهان سوم بکار می رود (۲). یکی از نظریات توسعه نظریه دیوید هلر و همکاران اوست که فرایند جهانی شدن نظامی گری مبتنی بر رشد روابط نظامی گسترده میان واحد های نظام جهانی است (۳). مراکز قدرت نظامی جهان پتانسیل نزدیک شدن به یکدیگر را داشته و علی رغم تفاوت های موجود توانایی ایجاد یک اتحاد نظامی منسجم را دارند (۴). نظم نظامی ای که هلر پیشنهاد می کند به سه دلیل جهانی است: رقابت برای تبدیل شدن به قدرت بزرگ، توسعه تسلیحات جهانی و گسترش حاکمیت جهانی امور نظامی. جهانی شدن نظامی گری در این معنا منحصر به دوره اخیر نیست (۵). جنگ به طور روزافزون جهانی می شود. تجربه جنگ نشان می دهد فاکتورهای وجود دارد که در سراسر جهان آن ها را به عنوان فاکتورهای مشترک در تاریخ و موقعیت جهانی می شناسند. هلر سه فاکتور جدید در مناسبات نظامی ارائه می دهد که بیانگر تحول ایجاد شده در سطوح قدرت نظامی است.

۱- رشد شکاف میان توانمندی های نظامی آمریکا و دیگر قدرت های نظامی، همچنین شکاف میان قدرت های بزرگ با قدرت های محلی و منطقه ای (۶)

۲- گسترش دول صاحب کارخانه های تولید تسلیحات نظامی و صدور اسلحه با برتری صنایع نظامی غرب (۷)

۳- رشد جهانی نظامی گری به منظور حاکمیت رژیم های بیشتر امنیتی و مدیریت رو به فزونی جنگ. (۸)

بنابر این رشد جهانی سازی معاصر در هر دو سطح گسترش تولید تسلیحات و چندپارگی و توزیع قدرت نظامی میان آمریکا و دیگر قدرت ها با بازیگران نظامی محلی مشهود است. تغییرات در نظم نظامی به طور نزدیکی با تغییرات سیاسی پیوند داشته که در میان آنها می توان به فروپاشی شوروی و رشد نهادهای منطقه ای و جهانی اشاره کرد. تغییرات اقتصادی شامل بازرگانی تولید تسلیحات و رشد تولیدات فرامعیشتی می شود. این محاسبه از نظم نظامی جهانی چگونگی جایگزینی سیستم های نظامی در سیستم های اقتصادی و سیاسی در جهان آن سویی اقیانوس آرام را تشریح می کند. مطالعه سیستم های نظامی متمرکز بر توانمندی های نیروی انسانی و تسلیحات هزینه ها و سازمانهای نظامی و غیره است. قدرت های بزرگ می توانستند توانمندی نظامی و تسلیحاتی خود را تا حد امکان بالا برده و به سطح توانمندی آمریکا ارتقا دهند (۹). مطالعه جنگ ها نشان می دهد غرب همچنان اصلی ترین بازیگر در عرصه جنگ های محلی منطقه ای است. همچنین سطح تولیدات نظامی غرب در

مقایسه با سایر مناطق جهان بسیار بالاتر است. هزینه های بالای نظامی و سیستم های منحصر به فرد نظامی نشان دهنده این موضوع می باشد. سیستم های تولید سلاح های هسته ای هر ساله میلیون ها دلار هزینه به خود اختصاص می دهد (۱۰). هزینه هایی که دول غربی درگیر در جنگ ها متحمل می شود نیز

قابل اغماض نیست (۱۱). کاهش جنگ میان دولت های بزرگ از سطح هزینه های نظامی آنها نکاسته است از سوی دیگر تغییر در ساختار قدرت جهانی را باید لحاظ داشت. از سال ۱۹۴۵ دول غربی هیچ جنگی علیه یکدیگر نداشته رقباتی اقتصادی باقی مانده اند. این امر به دلیل ارتقا نظریات صلح دموکراتیک است که می گویند دموکراسی ها ذاتا صلح طلب تر از نظام های اقتدارگرا هستند. ایالات متحده دولت های اروپایی و ژاپن شبکه ای مرتبط از نهادهای چند جانبه سیاسی و اقتصادی و اتحاد نظامی ایجاد کرده اند. دیگر دولت های بزرگ غیر غربی مانند چین، هند و پاکستان در گذشته جنگ هایی علیه یکدیگر داشته و هنوز درگیر منازعات مرزی هستند. گسترش حکومت جهانی و نظارت آمریکا و سازمان ملل و رشد هزینه های اقتصادی جنگ در شرایطی که هم پیوستگی مستقل جهانی جنگ میان دولت های بزرگ را مانع می شود. قدرت های بزرگ در جنگ سرد به نحو گسترده ای از تجربه جنگ های میان دولتی اجتناب می کنند. موقعیت غالب غرب در ظرفیت تولید نظامی به طور کامل مانع از آن نشده که جنگ را دنبال نکند. در این جا دچار نقیضه ای می شویم. در حالی که دول غربی تولید کنندگان بزرگ تسلیحات جهان هستند اکثر جنگ های جهان در آفریقا و دیگر مناطق غیر غربی اتفاق می افتد. در فصل یک دیدیم که همه ابزارهای جدید غرب به استثنای جنگ ۲۰۰۳ در پاسخ به اعمال متجاوزانه دولت های غربی یا علیه غرب و یا علیه دیگر بازیگران منطقه ای بوده اند. اکثر جنگ های مهم در ۵۰ سال اخیر اتفاق افتاده و دولت های غربی و سازمان ملل تنها در تعداد اندکی از جنگ های اخیر حضور مستقیم داشته اند در اکثر موارد غرب و سازمان ملل در مداخلات نظامی و در جنگ های جاری میان قدرت های محلی و منطقه ای درگیر بوده اند و یا نقش نظامی مستقیم نداشته و تنها به روش سیاسی وارد شده اند (۱۲). سابقه موارد خاص می تواند مد نظر باشد. اما یک الگوی کلی مبین تر است. اکثر جنگ ها در میان بازیگران محلی و منطقه ای بوده و نه در میان آنها با دولت های غربی. دیگر دولت ها معمولا در درجه کمتر و یا بیشتر در سطح سیاسی وارد این منازعات شده اند. به عبارتی جنگ ها غالبا در ساختارهای سیاسی جهان غیر غرب روی داده در حالی که ارتباط پیچیده ای با شیوه های ساختارهای جهانی جنگ مرتبط با غرب و غیر غرب داشته اند.

جنگ های جدید و جنگ های غرب:

در این قسمت کوشش می شود جنگ های جدید در چارچوب شیوه جدید جنگ تشریح شوند. هزینه تسلیحات کوچک خودروهایی زرهی کوچک، کلاشینکف ها و موشک های دستی - به سختی در محاسبه هزینه نظامی جهان به چشم می خورند. اما در بسیاری از جنگ ها به مقدار زیاد استفاده می شوند. ما نیاز داریم تنوع و پیچیدگی جنگ را بر اساس نوع طراحی و استراتژی و تاکتیک های آن بررسی کنیم تا بتوانیم مدل معاصر جنگ را درک کنیم. تعجب برانگیز نیست که اکثر تئورسین ها و دانشجویان جنگ مایل اند میان مطالعات استراتژیک و مطالعات مطابق با تغییر سیاسی و اقتصادی خط فاصله ترسیم کنند. در سال های اخیر استقبال از رابطه میان توسعه و امنیت بیشتر شده و منجر به ایجاد سیستماتیک و متداوم دانش جنگ با توجه به یکپارچگی ساختار جهانی شده است (۱۳). از مطالعات سودمند صورت گرفته مطالعه ماری کالدور درباره مفهوم جنگ های جدید می باشد. کالدور آشکارا بیان می کند جنگ های قبیله ای منازعه سیاسی ای هستند که قدرت دولت را به شکل متنوع درگیر می کنند. هویت سیاسی ابزاری است در اختیار نخبگان که قدرت خود را باز تولید می کنند (۱۴). کالدور نشان داد چگونه یک جنگ اقتصادی سیاسی نوین که در آن نظامیان ارتش دولتی نیروهای شبه نظامی یگان های دفاعی تجار و نیروهای نظامی بین الملل در حال شکل گیری هستند. الگوی کلاسیک جنگ اقتصادی که در آن تولید عنصر تعیین کننده در سیستم بین الملل و اقتصاد جهانی است مد نظر کالدور می باشد. کالدور معتقد است که اقتصاد سیاسی جنگ تحت شرایط بحرانی جهان قابل درک می باشد. خشونت از طریق جهانی شدن باز تولید شده و نیروهای مسلح را مجهزتر می کند (۱۵). بنابر این شبکه های فرا امنیتی با جنگ های جدید مرتبط اند. قهرمانان جنگ ها سلاح های خود را در بازارهای اسلحه جهانی به فروش می رسانند به جای آنکه از طریق کارخانه های داخلی اقدام کنند. مداخلات بین المللی شده جهانی غرب دیگر شکل جهانی شدن است (۱۶). این ها دو نوع متفاوت از جنگ نیستند. ما دیده ایم که جنگ های جدید اغلب منجر به مداخلات غرب شده اند گاهی جنگ های جدید غرب به سیاست گذاری کمک انسان دو ستانه و بازسازی بعد از جنگ منجر شده اند و اگر این اقدامات ناموفق باشد منجر به فازهای جنگ جدید (جنگ شبه نظامی و عملیات ضد شورش) خواهد شد. جنگ غرب و غیر غرب در همان محیط مشابه روی می دهد. همان مناطق جنگ همان فضاهای اجتماعی و سیاسی که نیروهای نظامی در آن بکار می رود و نیز محیط جهانی سیاسی- نظامی.

انتقال به مدل جهانی جنگ:

آنچه ما به آن نیاز داریم شناخت تطبیقی مدل معاصر جنگ است که در آن روابط دیگران شیوه های جنگ مراحل جنگ و محیط های نظامی می تواند شناسایی شود. شیوه مواجهه با این موضوع پرش این سوال است که چگونه مدل قدیم

جنگ تغییر شکل داد. کالدور کمتر در این باره توضیح داده معتقد است جنگ های جدید پست کلازوتیسی هستند (۱۷). او دکتترین های نظامی را با مدل های جنگ و انواع جنگ تلفیق می کند. مدل جدید جنگ را در یک نوع خاص جنگ بیان می کند و متعاقبا اهمیت ایده های کلازولتیس برای تئوری جنگ را بازگو می نماید (۱۸). اما اگر یک مدل جنگ شکل پیچیده ای از روابط اجتماعی ست و اینها نهادهایی هستند که جنگ را مهیا می کنند، قدرت نظامی سازمان دهی شده و جنگ های دو تیپ از اجتماع نمی توانند به وسیله یک دکتترین خاص تعریف شوند. آندرو لاسمن بر ارتباط میان پویایی تکنولوژیک و افزایش نیروهای مسلح نظامی تاکید می کند (۱۹). به عقیده او انقلاب امور نظامی پاسخی عقلایی به پشرفت تکنولوژی و ظهور تهدیدات جدید بعد از جنگ سرد است. که امنیت آمریکا و غرب را تهدید می کند (۲۰). چنانچه لاسمن معتقد است شیوه جنگ و مدل جنگ غرب با شیوه ای که کالدور می گوید متفاوت است. ماهیت جنگ کامل به گونه ای است که اقتصاد، سیاست و فرهنگ را درگیر می کند (۲۱). یک جنگ کامل توانایی تسلط بر جامعه را دارد. چنین جنگی نمی تواند روابط بازار عرضه کنندگان سیاست مداران دموکرات و رسانه ها را تحت تاثیر قرار دهد. جدول ۲۰۱ نشان می دهد چگونه مشخصه های جدید جنگ جهانی با سیاست اقتصاد و رسانه ارتباط دارند. همچنین نشان می دهد چگونه در جنگ سرد ساختار روابط اقتصادی سیاسی و نظامی به جنگ کامل منجر می گردد. آمادگی برای جنگ هسته ای در زمان جنگ سرد حاکی از وجود ساختاری بود که زمینه را برای یک جنگ کامل فراهم می کرد (۲۲). سلطه غرب بر اقتصاد جهانی کشورهای بسیاری را مانند چین به عرصه رقابت اقتصاد جهانی تشویق کرد. در حقیقت موفقیت کشورها به رقابت میان آنها وابسته گردیده بود (۲۳). پایان جنگ سرد به منزله ظهور شیوه جنگ غرب بعد از بحران ویتنام بود. غرب در حال حاضر می کوشد بر سیاست های جهانی نفوذ کند بدون آنکه نگران شوروی سابق باشد (۲۴). پایان جنگ سرد همچنین به منزله پیدایش اشکال جدید نظامی گری ست که با سیاست، اقتصاد و رسانه پیوند دارد و نوعی نظارت جهانی را برای بازیگران جنگ جدید ایجاد می نماید.

قطعه قطعه شدن: شیوه متنوع جنگ:

جنگ جدید در جامعه جهانی به طور روزافزونی در حال توسعه است. قدرت جهانی به نحو گسترده ای در حال ساختارسازی و نهادینه کردن خویش است. همه بازیگران به یک میزان بر نظام جهانی تاثیر دارند. اما شیوه های متفاوتی برای هر بازیگر وجود دارد و در نتیجه جنگ ها نیز متفاوت خواهند بود. حقوق و نهادهای بین الملل به غرب متری و وابسته اند. این به معنای آن است که نه تنها نهادها و نهادهای غربی توسط دول غیر غربی به کار می روند بلکه آنها به طور بالقوه اشتراک مهمی مقابل دول غربی دارد. غرب بر بازارهای جهانی مسلط است. دولت های غربی بر رشد اقتصاد و بازار سهام و مبادلات آن تاثیر چشم گیری دارند. رسانه های جهانی نیز نقش به سزایی در گسترش این نفوذ در سراسر جهان دارند. دولت های غربی با حضور داوطلبانه در جنگ ها به پوشش رسانه ای کمک می کنند و می کوشند آن را سازماندهی کنند. سیاست های جهانی بازارها و رسانه ها از یکدیگر متفاوت نیستند. جهان ساختار پیچیده ای از مناسبات محلی، ملی، بین الملل، محلی و منطقه ای در خود دارد (۲۵). شبکه های گسترده ای از اجتماعات اقوام، مذاهب، فرهنگ ها و سنتها به ساختار جهان شکل می دهند. شخصیت های اصلی جنگ های معاصر در یک زمینه کلی عمل کرده اند. اما هر یک از ساختارها و شبکه ها بسیار متفاوت بوده است. در جدول ۳۰۳ چهار اصل به عنوان شیوه های جنگ در نظام جهانی تعریف شده است. شیوه غربی تجربه شده توسط آمریکا و بریتانیا و فرانسه نظامی گری - ملی تجربه شده توسط دولت های غیر غربی مانند روسیه، چین، هند و پاکستان. ناسیونالیست قومی تجربه شده توسط دولت های جدید و جنبش های مسلح در یوگسلاوی سابق بسیاری از بخش های آفریقا اندولزی و تروریست تجربه شده توسط کردهای اسلام گرای مرتبط با القاعده و جنبش های اسلام گرای فلسطین. این چهار نوع ایده آل بود و ضرورتا به همین انواع خلاصه نمی شود (۲۶). جدول ۳۰۳ تشابهات بسیاری میان شیوه های به ظاهر متنوع جنگ پیشنهاد می کند. بنابراین هر بازیگر مسلح یک عامل سیاسی به همراه خود دارد، علی رغم آنکه در جنگ کامل لشکرکشی مستقیم و اغلب اقتدارگرایانه است. تنوع گسترده و متنوع است. در دموکراسی های درون رسانه ها به میزان کافی بر امور کنترل داند. نخبگان قوم گرا و ناسیونالیستها از خشونت استفاده می کنند. اغلب تروریست ها بازیگران انتخابی نیستند و سیاست های خود را از طریق خشونت و یا القا ایدئولوژیک بسیج می کنند. در بسیاری از موارد انتخاب شدگان و دیگر مبانی سیاسی و هم تیپ های بازیگر سیاسی از محیط های قانونی و سیاست های ملی جهانی آگاهی دارند که در آن بسیاری از دولت ها و بازیگران غیر دولتی بر سرکارند و می توانند ایده های خود را بیان دارند. همه بازیگران مسلح حمایت جهانی را بسیج می کنند. نگرش بین

الملل و دیگر مبانی سیاست جهانی گسترش یافته اند . شورای امنیت سازمان ملل و به خصوص پایتخت های غربی و رسانه های دسته جمعی غرب در جهان ارگان های قانونی نظام بین الملل مانند NGO و دیگر بازیگران فعال در حقوق بین الملل به شدت از

طریق نظارت رسانه ای گسترش می یابند. بازیگر مسلح مبانی سیاسی خود را تحت تاثیر این چارچوب شکل می دهد. برای اکثر بازیگران هنوز رسانه های ملی در اولویت اند. در دولت های غیر غربی رسانه ها هنوز توسط دولت ها کنترل می شود. اما همه بازیگران از محیط رسانه ای جهانی آگاهی دارند و وقایع به سرعت در سراسر جهان توزیع می شوند. حتی آنها در مناطق مختلف توسط پایگاه های تلویزیونی و رادیویی روزنامه ها و سایت ها در اختیار عموم قرار می گیرد. همه بازیگران مسلح ، همچنین به یک اقتصاد سیاسی وابسته اند. بسیاری از دولت ها صنایع نظامی ملی دارند. در سال های اخیر این دولت ها اسلحه های تولیدی خود را در اختیار جنبش های مسلح یا دیگر دولت ها به منظور حفظ زیر ساخت های نظامی ملی خود ارسال می کنند. بسیاری از صنایع نظامی ملی بطور سنتی در اختیار دولت های بزرگ قرار دارند تا به بازار جهانی عرضه شوند. سرمایه گذاری در زمینه تسلیحات و تولید سلاح های جهانی به طور روزافزونی مهم شده است. در سال ۱۹۹۱ آمریکا در جنگ خلیج به همراه متحدان خود ژاپن و آلمان سرمایه گذاری بسیاری در این باره کرد. در جنگ ۲۰۰۳ عراق نیز این موضوع به خوبی مشهود بود. صنایع نظامی غرب به نحو روزافزونی بین الملل می شوند (۲۷). تفاوت های مهمی میان چهار شیوه جنگی که تعریف کردیم وجود دارد. دولت ها اکثراً هنوز از مدل جنگ کامل پیروی می کنند. سلاح های آنها کلاسیک و ارتش شان سرباز وظیفه است. آنها در اغلب مواقع نگران تلفات شهروندان غیرنظامی خویش می باشند. جنبش های ناسیونالیست قوی اکثراً در معرض پراکندگی بوده و خود را قوم گرایان فرا ملی می خوانند. فشار جهانی بر نخبگان غیر غربی هماهنگ با نهادها و بازارهای جهانی به نحو فراینده ای تداوم دارد. (۲۸). تجاوز صدام به کویت و صرب ها به رهبری میلوشویچ درسی برای دولت های غیرغربی شد که نمیتواند هزینه های سنگین چنین اقداماتی را پردازد. شیوه تروریستی جنگ به نحو فراینده ای گسترش یافته است. تروریسم به معنای توسل به خشونت به منظور وارد کردن تلفات ایجاد رعب و وحشت در میان شهروندان غیرنظامی است. البته همه اشکال جنگ رعب انگیزانند. غیر نظامیان بیشتر هدف قرار می گیرند و ایجاد ترس هدف تمامی جنگ هاست (۲۹). تروریسم بعنوان نوعی متفاوت از جنگ ترس را به شکل گسترده ای در میان غیرنظامیان گسترش می دهد. تروریسم شیوه جدید جنگ است که موجب بسط نسل کشی و افزایش تلفات و خسارات در میان شهروندان غیر نظامی است (۳۰). بمبگذاری انتحاری یکی از مهم ترین ابزارها و

راهکارهایی است که تروریست ها با توسل بر آن می کوشند.
اهداف جنگ خود را قانونی تر جلوه دهند. (۳۱)

نسل کشی و قد غن کردن کشتار شهروندان غیر نظامی

این شیوه تروریستی جنگ از سوی نظام جهانی منع شده و شکل خطرناکی از جنگ تعریف شده است. از اشکال مختلف جنگ کشتار همگانی و نسل کشی قد غن گردیده و ممنوع است. یکی از مهم ترین حقوق عام جنگ آن است که کشتار همگانی به عنوان شیوه جنگ عملی نادرست و ناقض قوانین بین الملل می باشد (۳۲).
بنابراین بمب گذاری های تروریستی که شهروندان

غیرنظامی را مورد هدف گیری مستقیم قرار می دهد از سوی رسانه ها و افکار عمومی رد می شود. تروریسم به نحو گسترده ای بر کشتار دسته جمعی استوار است. زیرا شهروندان ابزارهای حمله به دول دشمن بوده و از این رو تروریسم خطرناک است. جنگ های قومی ملی نیز از آن جهت که شهروندان را مورد هدف مستقیم قرار می دهند یک شیوه نسل کشی هستند. زمانی که ناسیونالیست های قومی علیه دشمنان مسلح می جنگند گروه های غیر نظامی متبوع دولت های دشمن را نیز تهدید می کنند. نسل کشی های معاصر اکثراً از جانب افکار عمومی جهانی قبیح دانسته شده اند. هدف چنین اقداماتی ایجاد ترس و وحشت برای دست یابی به اهداف عاملان آن است. راه های نظامی نیز معمولاً به منظور هدف گیری جنبش های مسلح و یا دول صورت می گیرد (۳۳). سوال اینجاست که در بررسی شیوه های معاصر جنگ، نسل کشی چه جایگاهی دارد؟ این مساله ای است که در فصل بعدی به آن پرداخته ایم.

انواع جنگ، جنگ ها به عنوان عوامل اقتصاد پنداری:

در مطلب پیش رو من کوشیده ام مشخصه های کلی مدل نظارت جهانی جنگ را تشریح کنم به گونه ای که روش های جنگ در انواع مختلف توسط بازیگر مسلح اتخاذ می شود. مساله باقی مانده چگونگی تعریف جنگ است و اینکه چگونه مناسبات و اشکال جنگ جهانی را تعریف کرده و منازعه بازیگران که شیوه های مختلف جنگ را برمی گزینند توصیف کنم. می توانیم انواع مختلف جنگ را عملی و بالقوه بر اساس امکان پذیری ها و درگیری میان بازیگران تعریف نماییم (۳۴). به طور کلی در طبقه بندی جنگ های میان دولتی مطابق با جدول ۳۰۴ جنگ ها میان دول غیرغربی به نحو روزافزونی افزایش یافته و آنها با جنبش های مسلح دولت های جدید و شبکه های تروریستی درگیر هستند. دول غربی غالباً علیه دولت های ثالث جنبش های مسلح با شبکه های تروریستی و دول غیر هسته ای وارد جنگ می شوند (۳۵). در تعریف انواع جنگ نیاز داریم پندارهای موجود را بررسی کنیم همه شیوه های جهانی جنگ عوامل اقتصادی را شامل می شود که نه تنها تهدیدات بلکه دشمنان و ابزارهای جنگ را نیز دربر می گیرند (۳۶). انواع اصلی جنگ غرب را می توان به سه شکل تعریف کرد: مداخله بشر دوستانه، جنگ علیه ترور، جنگ علیه دولت های یاغی (۳۷). این جنگ ها به عنوان جنگ های مقدس شناخته شده اند پنداشت های کلی مانند جنگ جهانی علیه ترور که توسط جرج بوش بعنوان چارچوب ایدئولوژیک جنگ ترسیم شد باید در نظر گرفته شود. بوش با تعریف خیر و شر موافقان با جنگ علیه تروریسم را در محور خیر و تروریسم را در محور شر قرار داد. جنگ عراق و افغانستان نیز در همین چارچوب شکل گرفت. صدام و بن لادن بعنوان رهبران تروریست در محور شر واقع شدند که مسببان اصلی اشاعه خشونت و تروریسم در منطقه اند. به این ترتیب آمریکا کوشید پدیده تروریسم را عنصر مخرب شناخته و با آن وارد جنگ شود (۳۸). در بررسی انواع جنگ هم بازیگران اعم از دولت ها، جنبش ها،

سازمانهاي غير دولتي و بازيگران حقيقيتي تحت تاثير قرار دارند.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر که قربانیان بسیاری داشت کاخ سفید را بر آن داشت تا وارد جنگ سازماندهی شده ای علیه تروریست ها و رسانه هاشود. رسانه ها نقش مهمی در ارسال پیام دولت بوش که ضرورت مبارزه با تروریسم را تاکید می کرد بازی کردند. فیلم هایی که هالیوود درباره حملات تروریستی ساخت بسیار مورد توجه قرار گرفتند.

فصل چهارم:

الگوی جدید جنگ ترکیبی یا هایبریدی:

-در گزارش منتشر شده از اجلاس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۵، ملزومات یک جنگ هیبریدی هشت مورد ذکر شده است: دیپلماسی، جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی، حمایت از نابسامانی‌ها و شورش‌های محلی، نیروهای نامنظم و چریکی، نیروهای ویژه، نیروهای کلاسیک نظامی، جنگ اقتصادی و حملات سایبری

به نظر می‌رسد نیروهای جبهه مقاومت و جریان‌های آزادیبخش و اسلامی باید به سمت و سوی چنین مدلی از جنگ حرکت کنند، چرا که درک پیچیدگی‌های آن توسط نیروهای کلاسیک دشمن سخت است. در واقع اصلی‌ترین ویژگی این مدل از جنگ‌ها، ابهام و غافلگیری ناشی از ابهام است. در این مطلب، جنبه‌های مختلفی از این مدل جنگ‌ها را بررسی کرده ایم.

جنگ‌های بی‌تعریف، جنگ‌های بی‌مرز

جنگ هیبریدی چیست؟ تاکنون درباره آن چیزی شنیده اید؟

«ابهام، پیچیدگی و چند بعدی بودن؛ اینها مهم‌ترین ویژگی‌های مدرن‌ترین شیوه جنگی است. جنگی که در دنیا به آن Hybrid War و در ایران به آن جنگ ترکیبی می‌گویند. نقطه عطف تغییر جنگ‌های کلاسیک جنگ‌های هیبریدی، جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی و حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ بود. جایی که سید حسن نصرالله اعلام کرد: «مقاومت دیگر قواعد جنگ را رعایت نخواهد کرد و ما این حق را داریم تا در هر زمان، هر مکان و به هر شیوه‌ای، با دشمن روبرو شویم.» عدم رعایت قواعد جنگ باعث شد الگوی جدیدی در میدان جنگ به نمایش گذاشته شود.

نظر داووس امنیتی

کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۵ نقطه عطفی در پذیرش جنگ هیبریدی به عنوان یک مدل جنگی بود. این کنفرانس چنان اعتباری یافته است که به آن «داووس امنیتی» می‌گویند. در این کنفرانس گفته شد که جنگ‌های ترکیبی شامل مولفه‌های مختلف جنگی است. جنگ اقتصادی، حمله سایبری، جنگ با نیروهای منظم، جنگ‌های نامنظم (چریکی)، جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی، حمایت از ناآرامی‌های داخلی و دیپلماسی، هشت مولفه ارائه شده درباره جنگ ترکیبی بوده است.

نگ هیبریدی یا همان جنگ ترکیبی به راهبرد نظامی پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که ترکیبی از نبردهای متعارف، نامتعارف، سایبری، روانی و اطلاعاتی را در خود جای می‌دهد. در این میان، برای بررسی ویژگی‌ها و وضعیت و پیامدهای به‌کارگیری آن گفتگویی با دکتر میرطاهر داشته‌ایم.

سابقه و ویژگی‌های جنگ هیبریدی چیست؟

جنگ‌ها را از دیدگاه‌ها و زاویه‌های مختلف می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛ لذا برای شناخت جایگاه جنگ‌های هیبریدی، نیاز به یک تقسیم‌بندی منطقی وجود دارد. جنگ‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول جنگ‌های منظم یا کلاسیک چون جنگ ایران و عراق هستند. در این نوع جنگ‌ها از نیروهای منظم سه‌گانه و تجهیزات متعارف وارد جنگ می‌شوند و هدف بیشتر تصرفات ارضی است. معیار شکست یا پیروزی در این جنگ‌ها حفظ مرزها و یا بالعکس، گسترش مرزها بوده است. نوع دیگر جنگ‌ها، جنگ‌های نامنظم یا چریکی است که شیوع این نوع جنگ‌ها از بعد از جنگ جهانی دوم، در قالب پدایش گروه‌های مختلف و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و به‌ویژه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در قالب انواع و اقسام گروه‌های تروریستی رخ داده است. در جنگ نامنظم شاهد وجود گروه‌ها یا دسته‌ها یا جنبش‌هایی هستیم که معمولاً از سلسله‌مراتب نظامی پیروی نمی‌کنند. در این‌گونه گروه‌ها ساختار سلسله‌مراتبی کمتر حاکم است و بیشتر ساختار سلولی وجود دارد. همچنین تاکتیک‌های جنگی بیشتر حاصل ابتکار جنگجویان، شبه‌نظامیان و یا تروریست‌هاست و سلاح‌هایی که در این جنگ‌ها استفاده می‌شود، سلاح‌های سبک، نیمه‌سنگین و راکت‌ها هستند. این جنگ‌ها کمتر به دنبال افزایش قلمرو یا زمین خود هستند. در این جنگ‌ها، هدف اصلی وارد آوردن خسارات جانی و مالی به طرف مقابل است. توانایی بقا مهم‌ترین مسئله در این نوع جنگ‌ها شمرده می‌شود.

بعد از بحران اوکراین، شاهد نوع جدیدی از جنگ‌ها هستیم که از آنها به عنوان جنگ‌های هیبریدی یا ترکیبی یاد می‌شود. در این نوع جنگ‌ها که بیشتر توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد ما شاهد به‌کارگیری ترکیبی قابلیت‌های یک کشور اعم از قابلیت‌های

نظامی متعارف، انواع جنگ‌افزارها، انواع نیروها، انواع تاکتیک‌ها و انواع شیوه‌ها هستیم که اگر به‌ترتیب نام ببریم، شامل دیپلماسی، جنگ اطلاعاتی، حمایت از شورش‌های داخلی یا محلی، استفاده از نیروهای نامنظم و چریکی، استفاده از نیروهای نظامی ویژه و جنگ اقتصادی و حملات سایبری است. این چهارچوب تعریفی است که کنفرانس مونیخ در مورد جنگ ترکیبی از آن یاد کرده است. بنابراین در جنگ ترکیبی، یک دولت متمرکز، از انواع شیوه‌ها و روش‌های در دسترس خود برای نیل به هدف موردنظر در کشور هدف استفاده می‌کند و به‌این‌ترتیب در جنگ ترکیبی با یک مرکز فرماندهی متمرکز مواجه هستیم که به‌صورت آگاهانه و هماهنگ از کلیه امکانات، قابلیت‌ها، مقدرات و توانمندی‌هایی که در اختیار دارد، برای رسیدن به هدف مدنظر استفاده می‌کند.

علل افزایش توجه و به‌کارگیری جنگ هیبریدی چیست؟

اساساً از زمانی که بحران اوکراین روی داد، نیروهای ناتو بعد از یکی دو سال متوجه این مسئله شدند که روسیه در بحران اوکراین دقیقاً از شیوه‌های جنگ هیبریدی یا جنگ ترکیبی استفاده می‌کند و همین مسئله باعث شد که فرماندهان ناتو در این مورد اعلام خطر کنند و ضعف آشکار ناتو در مقابله با این نوع جنگ و به‌کارگیری این نوع جنگ در شرق اوکراین را یادآور بشوند و اینکه بایستی برای مقابله با این شیوه جنگ جدید برنامه‌ریزی‌های جدیدی صورت گیرد. ما شاهد این بودیم که یکی از فرماندهان ارشد ناتو به نام ژنرال دنیس وورسیف، در مرداد ۱۳۹۵ (ژوئیه ۲۰۱۶) هشدار داد که بایستی ناتو آمادگی‌های لازم را برای مقابله با جنگ ترکیبی ایجاد کند و برنامه‌های مدنظر را در این زمینه ارائه دهد. همچنین خانم فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در این زمینه اعلام کرد که اتحادیه اروپا و ناتو، همکاری خود را برای برخورد با چالش‌های بی‌سابقه‌ای که در شرق اروپا از جانب روسیه مطرح شده است، مخصوصاً تهدیدات ترکیبی، امنیت سایبری و مسائل دفاعی، تقویت می‌کند؛ لذا می‌توان گفت که علت توجه غربی‌ها به‌ویژه ناتو به جنگ هیبریدی، استفاده مؤثر روس‌ها از این شیوه جنگی در شرق اوکراین بوده است که تاکنون هم نتایج قابل توجهی را برای روسیه در شرق اوکراین به‌دنبال داشته است. با توجه به عناصر هشت‌گانه تشکیل‌دهنده جنگ ترکیبی یا هیبریدی، در مرحله اول شاهد این بودیم که بعد از گذشت بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، روسیه در وهله اول از توانمندی اقتصادی و انرژی خود استفاده و در ابتدا اوکراین را تحریم کرد و در مرحله بعدی در چهارچوب دیپلماسی به تعاملات دیپلماتیک خود با اتحادیه اروپا ادامه داد و جنگی رسانه‌ای را از طریق شبکه رسانه‌ای و همچنین شبکه‌های اجتماعی در مورد اوکراین راه انداخت.

پیامدهای جنگ هیبریدی به‌ویژه در بحران اوکراین چیست؟

دغدغه اصلی از جنگ هیبریدی این است که روس‌ها این جنگ را در دیگر نقاط از جمله جمهوری بالتیک هم به‌کار ببرند. روسیه در چهارچوب جنگ هیبریدی، در ابتدا تلاش کرد که اوکراین را تحت فشار اقتصادی قرار دهد. در بعد سیاسی یا دیپلماتیک، تلاش کرد که تعاملات دیپلماتیک را با کشورهای غربی مخصوصاً اتحادیه اروپا در مورد بحران اوکراین تشدید کند. روسیه جنگی رسانه‌ای را از طریق رسانه‌های خبری این کشور، با توجه به توانمندی سایبری که در اختیار دارد، علیه اوکراین شروع کرد. بعد دیگر جنگ ترکیبی که از سوی روس‌ها در شرق اوکراین پیاده شد، حمایت همه‌جانبه نظامی، لجستیکی، مالی و انسانی از گروه‌های تجزیه‌طلب یا جدایی‌طلب در شرق اوکراین بود که در نهایت منجر به اعلام استقلال یک‌طرفه دو استان شرقی اوکراین شد. در عین حال، روس‌ها بارها از نیروهای ویژه خود در شرق اوکراین برای مقابله با نیروهای دولتی اوکراین استفاده کردند. به‌علاوه در عین حال روس‌ها از نیروهای منظم خودشان، یعنی نیروهای ارتش روسیه نیز برای انجام رزمایش‌ها در جوار مرزهای غربی روسیه که هم‌مرز با اوکراین و سایر کشورهای اروپای شرقی می‌شد، برای ارباب مقامات اوکراین و سایر کشورهای غربی استفاده کردند و از همه مهم‌تر در موارد مختلف توان سایبری خود را علیه اوکراین به‌کار گرفتند. این ترکیب باعث شد که راسموسن، دبیرکل قبلی ناتو صراحتاً اعلام کند که آقای ولادیمیر پوتین، متخصص جنگ‌های هیبریدی است.

آینده نگاه به جنگ هیبریدی در حوزه‌های مختلف چیست؟

با توجه به کاربرد موفق جنگ ترکیبی توسط روسیه در پهنه اوکراین و هشدارهایی که ناتو و سایر مقامات غربی در مورد کاربرد این نوع جنگ در آینده از سوی دولت‌ها یا کشورهای معارض غرب در نقاط مختلف ارائه می‌شود، به‌نظر می‌رسد که در وهله اول باید انتظار داشت که کشورهای غربی در چهارچوب ناتو با برگزاری نشست‌ها و جلساتی به تنظیم یا برنامه‌ریزی برای طراحی تاکتیک‌ها و یا تکنیک‌های مختلف برای مقابله با جنگ هیبریدی مبادرت کنند و در مرحله دوم غربی‌ها به‌ویژه کشورهایی مانند آمریکا که داعیه دخالت در نقاط مختلف جهان را دارند تلاش کنند که از این شیوه جنگی در راستای رسیدن به اهداف مدنظر خود در کشورهای هدف استفاده کنند. در عین حال می‌توان انتظار داشت که به‌طور کلی، با توجه به کاربست موفقیت‌آمیز جنگ‌های هیبریدی، در آینده کشورهای مختلفی به‌خصوص کشورهای آسیایی، اقتصادی، سایبری و سیاسی بیشتری برخوردارند، مانند چین و هند، از این شیوه جنگی در برخورد با کشورهای رقیب خود استفاده کنند. به‌علاوه، در کنار روسیه، آمریکا و برخی کشورهای غربی می‌توان انتظار داشت که حتی کشورهای آسیایی که قدرت منطقه‌ای چه در خاورمیانه و چه در دیگر نقاط دنیا محسوب می‌شوند نیز از این شیوه‌ها استفاده کنند.

«جنگ هیبریدی» یا همان «جنگ ترکیبی» به راهبرد نظامی پیچیده ای اطلاق می شود که ترکیبی از نبردهای متعارف، نامتعارف، سایبری، روانی و اطلاعاتی را در خود جای می دهد. در واقع طیف گسترده ای از ابزارهای متعدد به شیوه متقارن یا نامتقارن در این نوع جنگ که نیردی غیرخطی به شمار می رود مورد استفاده قرار می گیرد.

تحلیل ماهیت وجودی این جنگ

این الگوی نوین در نبردهای سیاسی- نظامی- امنیتی پس از آن قویاً مطرح شد که پیچیدگی در تهدیدهای مطرح، تأمین امنیت به ویژه پس از پایان جنگ سرد و به اصطلاح آغاز دوران تک قطبی در جهان و نیز ورود بازیگران مهم غیر دولتی به موازات بازیگران دولتی به عرصه رقابت های امنیتی در جهان رو به فزونی نهاد.

لذا «جنگ هیبریدی» به سفارش نهادهای نظامی- امنیتی مانند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در دستور کار نظریه پردازان حوزه امنیتی و نظامی قرار داده شد تا بدین وسیله فارغ از هرگونه محدودیت در استفاده از امکانات و ابزارهای متعارف بتوان در قلمرو دشمن مورد نظر به اقدامات بی ثبات کننده مبادرت نمود.

مبنای تمرکز بر «جنگ هیبریدی» (که گاهی از آن با عنوان عملیات های پیچیده نیز یاد می شود) تنوع و گستردگی طیف تهدیدها و پیدایش دشمنان جدید بر مبنای مجموعه پیچیده ای از مسائل درهم تنیده به شمار می رود؛ لذا در مقابله با آن نیز طیف گسترده ای از ابزارهای پیچیده و گوناگون (بسته به شرایط میدان نبرد) اعم از تبلیغات رسانه ای و ایجاد رعب و وحشت تا اعمال تحریم های اقتصادی، ترور، عملیات روانی و یا حتی جنگ سخت (در ساختار متعارف و یا چریکی) به کار بسته می شوند.

از آنجائیکه عناصری که به ایجاد یک «جنگ هیبریدی» مبادرت می ورزند از ابزار و روش های گوناگونی استفاده می کنند، تاکنون تعریف دقیق و منحصر به فردی از جنگ ترکیبی توسط اندیشکده ها و مراکز مطالعات راهبردی در غرب ارائه نشده است.

بر همین اساس، مقابله کنندگان با آن نیز لازم است از پاسخ هایی متناسب با شرایط و نوع پیچیدگی تهدیدات بهره برده، به دفع مخاطرات یک «جنگ ترکیبی» بپردازند. عدم شفافیت و قطعیت حین مقابله با چنین تهدیداتی است که پاسخ به آن ها را از سطح ملموس به انتزاعی سوق داده، بر دشواری های تصمیم گیری در اتخاذ تدابیر بازدارنده علیه متجاوز به اندازه ای می افزاید که حتی «واکنش سریع» نیز نمی تواند در چنین میدانی جنگ راهبردی مؤثر به شمار آید. به صورت خلاصه می توان لازمه مقابله با «جنگ ترکیبی» را در نکاتی مانند انعطاف در تغییر دائمی تاکتیک ها، اولویت ها و اهداف عنوان نمود.

ویژگیهای تهدیدات؛ جنگ های هیبریدی

بر اساس اعلام سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) هرگونه تهدید مادامیکه به یک شکل یا بُعد از مبارزه محدود نباشد، در زمره تهدیدات هیبریدی به شمار می آید.

گزارش منتشره از کنفرانس امنیتی مونیخ (MSC) در سال ۲۰۱۵ میلادی، ملزومات هشت گانه جنگ هیبریدی را به شرح زیر معرفی نموده است: دیپلماسی؛ جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی؛ حمایت از نابسامانی ها و شورش های محلی؛ نیروهای نامنظم و چریکی؛ نیروهای ویژه؛ نیروهای کلاسیک نظامی؛ جنگ اقتصادی و بالاخره حملات سایبری.

ژنرال «بریدلانو» (Bredlove) از فرماندهان اروپایی عالیرتبه ناتو در اظهارات خود در یک کنفرانس امنیتی در این باره می گوید: یکی از ابعاد مهم جنگ هیبریدی، حمله به اعتبار یک حاکمیت و تلاش برای جداسازی یک کشور از مکانیسم های حمایتی آن است؛ یعنی همان چیزی که از آن به عنوان ابزارهای گوناگون در ایجاد یک روایت متفاوت از واقعیت یاد می شود. در این روش به سرعت و قدرت دروغ پردازی، چگونگی اشاعه روایتی خلاف واقع و نهایتاً نحوه پایداری آن با تمامی ابزارهای موجود پرداخته می شود.

وی در تشریح ابعاد یک جنگ هیبریدی تصریح کرد: اینکه از ابزارهای نظامی چگونه استفاده می شود و یا چگونه آن ها را به شکل پنهانی باید مورد استفاده قرار داد، از ابهاماتی است که برای طرف مقابل در نبرد هیبریدی ایجاد ابهام می نماید.

این فرمانده اروپائی عالیرتبه ناتو یکی از راهکارهای مقابله با این جنگ را استفاده از ابزارهای سنتی اطلاعات نظامی توسط نیروهای نظامی برای تفهیم واقعیت در قالب توسل به شایعات و دروغ پراکنی ها دانست. به گفته ژنرال «بریدلاو» در این راستا می توان از اعمال فشارهای دیپلماتیک نیز به صورت همزمان بهره برد.

متغیرهای مهم در جنگ هیبریدی

*اهتمام همه جانبه دشمن درخصوص اقدام هماهنگ نمایندگان دیپلماتیک کشورهای شریک علیه کشور هدف در راستای به انزوا کشاندن آن در عرصه های بین المللی مهم را می توان با عنوان «عملیات دیپلماتیک» (DO) و به عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار در جنگ هیبریدی نام برد.

*«عملیات رسانه ای» (MO) به اهتمام تعداد زیادی از رسانه ها و مطبوعات در به نمایش گذاشتن واقعی یا نمادین نقاط ضعف دشمن، دومین متغیر راهبردی در یک جنگ هیبریدی به شمار می رود.

*القاء اطلاعات جهت دار با هدف اثرگذاری بر رفتار، فرهنگ و یا عملکرد مردم یا مقامات دولتی، نظامی و حتی امنیتی با هدف اختلال در امور عادی و یا جاری یک کشور به «عملیات اطلاعاتی» (IO) مشهور است.

*«عملیات نظامی» (MO) از دیگر ابعاد جنگ هیبریدی به شمار می آید. نبردهای نظامی در نظام جنگ هیبریدی بر خلاف جنگ های نامتقارن و چریکی از نظر عملیاتی فرماندهی شده هستند؛ لذا مستلزم برخورداری از فرماندهی متمرکز و ساختار کنترل روند نبرد است. ساختار نظم در این نوع جنگ نه مانند جنگ متقارن به صورت کاملاً کلاسیک است و نه از بی قاعدگی جنگ های چریکی و نامنظم استفاده می کند.

*جنگ سایبری (CW): در نشست اعضاء سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در ماه جولای سال جاری میلادی در «ورشو» پایتخت لهستان برگزار شد، ۲۸ کشور عضو این سازمان، فضای مجازی را به عنوان مؤلفه مهم جنگ هیبریدی اعلام و بر تبادل اطلاعات در این راستا تأکید کردند.

نمادی از جنگ هیبریدی

«فلورنس گاب» (Florence Gaub) تحلیل گر ارشد مؤسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا در گزارشی در این باره اذعان کرد که پس از آنکه تعدادی از اعضای بلندپایه حزب الله لبنان در اواخر ماه ژانویه سال ۲۰۰۶ توسط هواپیماهای رژیم صهیونیستی به شهادت رسیدند، مقاومت لبنان اعلام کرد که دیگر قواعد جنگ را رعایت نخواهد کرد. جنگ ۳۳ روزه نیز آشکارا ماهیت هیبریدی ساختار نبرد حزب الله را به تصویر کشاند.

«فلورنس گاب» تصریح کرد: این گروه توانست تاکتیک ها و قابلیت هایی را از خود نشان داد که بسیار فراتر از آن چیزی بود که انتظار می رفت و لذا به نماد جنگ های هیبریدی مبدل شد.

سران ناتو معتقد هستند که هنوز نتوانسته اند به پیچیدگی های جنگ هیبریدی حزب الله پی ببرند.

ناتو و جنگ هیبریدی

در اجلاس اعضای ناتو در «ورشو» پایتخت لهستان در ۸ و ۹ جولای سال ۲۰۱۶ (۱۸ و ۱۹ تیرماه سال جاری)، سران کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی موافقت خود را مبنی بر همکاری در حوزه سایبری اعلام کردند. همچنین اعضای این سازمان بر لزوم تأسیس یک مرکز مقابله با تهدیدات هیبریدی در ناتو به اجماع رسیدند.

«یارنو لیمنل» (Jarno Limnéll) محقق نظامی برجسته فنلاندی، این طرح جدید را نشانی از تمایل ناتو برای ورود به مقابله با تهدیدات جدید و مبادرت به جنگ هیبریدی می داند.

«ینس استولتنبرگ» دبیرکل ناتو نیز در سخنانی در این نشست گفت: اقدام روسیه در الحاق کریمه به خاک خود و اقدامات این کشور در شرق اوکراین از نمونه های کلاسیک جنگ هیبریدی به شمار می آید؛ چرا که ترکیبی از تهدیدات را به کار برده است.

دبیرکل ناتو در ادامه از تأمین اعتبار کافی برای حمایت از ارتباطات راهبردی این سازمان در مقابله با تلاش‌های تبلیغاتی روسیه و نیز اعلام موافقت ترکیه برای مشارکت در این طرح استقبال کرد.

این در حالیست که کارشناسان، تحرکات نظامی و مانورهای متنوع ناتو به ویژه در حوزه «بالتیک» را به مثابه بسترسازی برای ورود به جنگ هیبریدی با روسیه در این منطقه قلمداد می‌کنند. تحولات اخیر نیز از تلاش برای کسب آمادگی ناتو و آمریکا برای جنگی احتمالی با روسیه در این منطقه از اروپا حکایت دارد.

نشریه آلمانی «دویچه‌ویرتشافت ناخریشتن» (Deutschewirtschaft Nachrichten) چندی پیش در گزارشی نوشت: پنتاگون با اتکاء به توان تهاجمی ناتو رویکرد نظامی خود را بر روسیه متمرکز کرده و همسایگان روسیه در حوزه بالتیک را به عنوان میدان جنگ جدیدی علیه رقیب قدیمی خود انتخاب کرده است. لذا تمامی مانورهای نظامی ناتو در این منطقه با هدف آماده سازی شرایط برای مقابله با سناریوهای نظامی مختلف و منعطفی در حال طراحی و اجرا است که از جنگ هیبریدی این سازمان پرده بر می‌دارد.

بنا بر این گزارش، آنچه ناتو به سرکردگی آمریکا در سر دارد، آغاز یک جنگ هیبریدی است که شامل استقرار نیروهای غیرمتعارف و تمرکز بر بی ثبات سازی منطقه از طریق به راه اندازی اعتراضات گسترده و نیز انجام حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی مسکو می‌شود؛ عناصری که پیشتر و به ویژه در آستانه انتخابات هشتم نوامبر ریاست جمهوری آمریکا در . اتهامات وارده مقامات واشنگتن علیه مسکو قابل مشاهده بود

این نشریه آلمانی علاوه بر این تأکید می‌کند: استفاده از عبارت «تهدیدات روسیه» نیز به عنوان بهانه ای برای توجیه افزایش فزاینده هزینه‌های نظامی در کشورهای شرق اروپا مطرح شده و تنها با این هدف مورد استفاده قرار می‌گیرد که ناتو و آمریکا نیز بتوانند حضور نظامی خود در این منطقه را توجیه کنند.

از سوی دیگر، تا پیش از سال ۲۰۱۴ موضوع جنگ هیبریدی بیشتر توسط کارشناسان نظامی و استراتژیست‌ها با هدف تبیین اهداف و ابزارهای مورد استفاده در آن مورد تحقیق قرار می‌گرفت. اما بر اساس گزارش انتشار یافته از کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۵؛ غرب روسیه را متهم کرد که در جریان الحاق کریمه به خاک خود و نیز در ماجرای بحران در شرق اوکراین، به مؤلفه‌های جنگ هیبریدی متوسل شده است. لذا با طرح این اتهام که نبردی نوین در قالبی کاملاً جدید در اروپا در حال انجام است؛ بررسی‌های دقیق تری در خصوص این جنگ در دستور کار ناتو قرار گرفته است.

همچنین، آنچه در نشست مشترک وزرای خارجه عضو این سازمان و هم‌تایان اروپایی خود در روزهای اول و دوم دسامبر سال ۲۰۱۵ اعلام شد و از آن به عنوان «درگیری‌ها در مناطق خاکستری» تعبیر گردید، از تداوم تلاش ناتو برای القاء لزوم سرمایه‌گذاری بر جنگ هیبریدی پرده برداشت. سخنان مطرح در این نشست توسط وزاری خارجه و کارشناسان، دارای یک وجه مشترک بود و مقوله‌ای با عنوان «چالش‌های راهبردی جدید» نام گرفت.

دیگر استدلال ادعائی ناتو به سرکردگی آمریکا بر این محور استوار است که چون (تروریست‌های) داعش از یک سو به دنبال برهم زدن ساختار کنونی خاور میانه هستند و از سوی دیگر روسیه می‌کوشد تا نظم امنیتی اروپا را تغییر دهد؛ ناتو در جنوب و شرق تهدیدات ویژه و جدیدی را علیه خود احساس می‌کند؛ لذا اعضاء باید بر رویکردهای نوین مقابله با چنین مخاطرات جدیدی متمرکز شوند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون)، «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا در سخنان ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۱۴ با اشاره به تهدیدات مطرح از سوی داعش و لزوم بهره‌گیری از توانمندی‌های هیبریدی گفته بود: برخی‌ها سیستم‌های اطلاعاتی داعش را دست کم گرفته و تحلیل‌گران اطلاعاتی نیز قابلیت‌های مبارزاتی نیروهای عراق در مقابله با آنان را بیش از واقعیت تصور می‌کنند.

در یکی از اسناد منتشره متعلق به کمیته امنیتی و دفاعی ناتو (به نقل از پایگاه اطلاع رسانی این سازمان)، روسیه نیز ناتو و تلاش‌های آمریکا در مرکز و شرق اروپا را تهدید مستقیمی علیه خود دانسته، به اتخاذ تدابیر لازم در این خصوص روی آورده است.

در ادامه این سند تأکید شده است که ناتو بر اساس ماده ۵ اساسنامه این سازمان، خود را متعهد به تضمین امنیت اعضاء در برابر تهدید مسکو علیه تمامیت ارضی کشورهای عضو می‌داند. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بنا به آنچه در مستندات مربوط

به نشست های پیشین خود منتشر کرده است، این موضوع را به ویژه درباره متحدینش از حوزه بالتیک تا جنوب شرقی اروپا مورد تأکید قرار داده است؛ اقدامی که می تواند دلیل تمرکز تسلیحاتی و نظامی گسترده ناتو در مرزهای غربی روسیه (شرق اروپا و حوزه بالتیک) را فراتر از ادعاهای این سازمان افشا نماید.

آنچه رسانه های جمعی در روز اول نوامبر سال جاری میلادی از آن به عنوان رزمایش جداگانه اما هم زمان روسیه و ناتو به ترتیب با کشورهای صربستان و مونته نگرو (در منطقه بالکان) خبر دادند؛ نمونه دیگری است که مؤید تقویت مواضع نظامی طرفین علیه یکدیگر در این راستا است.

نتیجه گیری

ناتو می کوشد تا برای تحقق آنچه در آرزوی آن یعنی تسلط کامل و بلامنزاع بر رقبای محرض یا بالقوه اش است؛ آمادگی های لازم برای جنگ هیبریدی با این کشورها را از طریق رسیدن به سطح بالایی از هشجاری راهبردی به همراه همکاری های نزدیک تر میان پروکسل و اعضاء خود به دست آورد.

در پایان توجه به یک نکته ضروری به نظر می رسد.

با اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و انتخاب «دونالد ترامپ» نامزد جمهوریخواهان به ریاست جمهوری (نهم نوامبر سال جاری) برخی اخبار از تغییر مسیر آمریکا در برخی حوزه ها مانند شیوه برخورد با تروریست ها در سوریه و نیز مواضع واشنگتن در قبال مسکو و یا ناتو سخن گفتند و تلاش کردند بر اساس اظهارات ترامپ در جریان فعالیت های انتخاباتی وی به این نتیجه برسند که سیاست های آمریکا دست کم در این چند حوزه و نیز در برابر ناتو تغییر یافته است؛ مسأله ای که لازم است با تأکید بر موضوعات زیر به دیده تردید به آن نگریست و منتظر تحولات پس از ۲۰ ژانویه سال ۲۰۱۷ و ورود رسمی رئیس جمهور منتخب آمریکا به کاخ سفید شد:

* «ماتئو رنتسی» نخست وزیر ایتالیا دو روز پس از اعلام پیروزی ترامپ و گمانه زنی ها درباره سیاست های وی مثلاً پیرامون تغییر مسیر ۱۸۰ درجه ای دولت جدید آمریکا در قبال ناتو گفت: سخنانی که ترامپ پیشتر گفته بود، مربوط به کارزار انتخاباتی وی بوده و با عملکرد آتی او تفاوت دارد.

* «سرگئی ریابکوف» معاون وزیر خارجه روسیه در مصاحبه مطبوعاتی ۱۴ نوامبر خود با خبرگزاری تاس درباره آنچه ترامپ در جریان تبلیغات ریاست جمهوری خود گفته بود و آنچه وی پس از تکیه بر کرسی ریاست جمهوری آمریکا به انجام خواهد رساند، تصریح کرد: باید بر اساس عملکرد به قضاوت نشست، نه با اعلام و قول ها.

تحلیلگر آمریکایی در حوزه اطلاعات اخیراً در مصاحبه ای تأکید کرد که با تجربه ناچیز ترامپ در زمینه «پُل پیلار» * سیاست خارجی و نیز اطلاعات متناقضی که درباره سیاست های اتخاذی به وی داده شده است، انتخاب اعضای ارشد تیم دولت او موضوعی بسیار مهم و حیاتی خواهد بود.

وی که هم اکنون کرسی استادی در دانشگاه «جرج تاون» را در اختیار دارد، تصریح کرد: روندی که ادامه آن را به مشاهده نشسته ایم و باید نگران آن باشیم این است که با رئیس جمهوری مواجه هستیم که در بسیاری از مسائل سیاست خارجی فاقد هرگونه اطلاعات است.

لذا می توان نتیجه گرفت که وی قادر به ایجاد تحولات بنیادین در عرصه سیاست خارجی این کشور نیست، بلکه تنها با امتیاز گرفتن های بیشتر، صرفاً رویه کنونی را تغییر داده، توانی برای تحول در راهبردهای مشخص کشورش را نخواهد داشت.

* بررسی ادبیات پیشین رفتارهای سیاسی آمریکا به وضوح مؤید این واقعیت است که تنها عاملی که می تواند سیاست خارجی این کشور را دچار تغییر و تحول اساسی کند، وعده های داده شده توسط مقامات این کشور نیست، بلکه مواردی است که لابی های بزرگ و تأثیرگذار به ویژه صهیونیست ها تعیین کننده آن هستند؛ مسأله ای که قطعاً درباره ترامپ نیز صادق بوده و لذا در این موارد هم به جای تحولات بنیادین، تنها باید منتظر تغییر در ساختار تصمیم سازی و یا تغییراتی در مسیر دست یابی به اهداف گذشته باشیم.

چگونی جنگیدن غرب در نبرد ها در شرایط جنگ نظارت جهانی تماماً پر خطر است. به خصوص درباره مدیریت روابط میان

مخاطرات سياسي (براي سياست مداران) و براي نيرو هاي نظامي و شهروندان كه فرايند مديريت خطرات را تماما به آنها انتقال مي دهد. از اين رو در نهايت من شيوه جنگ غرب را جنگ انتقال خطر مي نامم. در پايان فصل حاضر به معنای كلي اين مفهوم رجوع خواهم كرد. در ابتدا مي خواهم اهميت آنها را در قوانين پانزده گانه اي كه بر قوانين عملكرد جنگ هاي جديد غرب ناظر است تشریح كنم.

- جنگ ها بايد در پاسخ به فرضيات باوركردني خطر نسبت به خواسته ها ، هنجارها و ارزش هاي غرب باشند. به نظر مي رسد جنگ ها مي بايست در هر دوره در پاسخ به تهديدات الزام آور باشند. به هرحال عملا اين يك پنداشت غربي مدرن است. به لحاظ تاريخي قانون گذاران اغلب جنگ ها را براي درك فرصت ها تعقيب کرده اند. اکنون جنگ ها براي دولت ها زمينه گشايي مي كنند. در حقوق بين الملل جنگ تنها به شكل رسانه ای خود به منظور دفاع از صلح بين الملل و امنيت تحت اقتدار شوراي امنيت سازمان ملل مي تواند دروي دهد. افكار عمومي غرب تجربه جنگ هاي قرن ۲۰ در اروپا و ژاپن جنگ دوم جهاني و در آمريكا به خصوص ويتنام مردم را عميقا از جنگ بيزار کرده است. نهادها و افكار عمومي جهاني بهترين حامي هستند و يا دست كم بهترين موانع جنگ را در خطوط تهديدات از دولت ها و بازيگران مسلح دنبال مي كنند. اساسا ميزان تهديداتي كه نيرو هاي مسلح پاسخ مي دهندگسترش

یافته اند. منافع ملی مشترک غرب با خواسته های جهانی به نحو قابل ملاحظه ای مرتبط اند. خطرات نسبت به شهروندان در مناطق جنگ به همان میزان که خواسته های سنتی دولت ها را به مخاطره می اندازد تهدید آفرین اند. اما این ایده جنگ تنها پاسخ به تهدیدات است. . به هرحال آشکار است که اکثرا جنگ های جدید نه تنها به این روش متداول شده اند بلکه عملا پاسخ واکنشی به تجاوز بوده اند. بریتانیا در جنگ فالكلند در پاسخ به تجاوز آرژانتین دست به ابتکار جدید زد. آمریکا در جنگ خلیج و در پاسخ تجاوز عراق به کویت دست به ابتکار زد. اقدام ناتو در جنگ کوزوو در پاسخ جنگ صرب ها علیه جمعیت آلبانیایی تبار نیز ابتکاری بوده است. آمریکا در جنگ جهانی علیه ترور در افغانستان ابتکاری عمل کرد. در هر مورد به استثنای کوزوو ، شوک و تجاوز انسانی پاسخ غرب بوده است.

- جنگ ها باید در خطراتی که برای جوامع اقتصاد و سیاست غرب ایجاد می کنند محدود شوند. جنگ های جدید غرب باید در پاسخ منطقی به خطر باشند آنها همچنین باید خطرات بزرگ تری برای جوامع غربی ایجاد نکنند شیوه جدید جنگ غرب بر اساس این مفهوم ساخته شده که هیچ جنگی نباید به گونه ای باشد که حکومت یا رژیم سیاسی را به مخاطره اندازد. ویتنام جنگی بود که آمریکا در آن چیزی جز تسلیحات زرهی کامل و توانمندی نیروی انسانی اش را بکار نبرد سلاح های هسته ای در آن بکار نرفت(۱). به لحاظ سیاسی و اجتماعی ویتنام جنگ محدود بود اما مساله آنجا بود که جنگ به عنوان يك مبارزه نظامی موفقیت آمیز نبود زیرا مردم و افکار عمومی داخل آمریکا به شدت با آن به مقابله پرداختند و بحران عمومی در سیستم قدرت غرب در دهه ۱۹۷۰ ایجاد شد. درس هایی که از این جنگ آموخته شد آن بود که جنگ محدود به طور قابل ملاحظه ای نسبت به هر زمان قبل محدود تر شده است(۲). و اکنون تنها جنگ ها به شیوه های جدید رایج اند. همه جنگ های پیش گفته می توانند محدود باشند اما نه به لحاظ نظامی و جغرافیایی بلکه اجتماعی سیاسی و اقتصادی بنابر این کلید درک آن است که جنگ باید با هنجار های زندگی غرب منطبق باشند. و نباید سیاست اقتصاد و جامعه را به هیچ وجه به مخاطره اندازد این درک جدید از جنگ بر تغییر اساسی تاکید دارد که ارزیابی از جنگ کامل در جنگ های مهم تلقی میشود. ، در دول غربی مشخصه های متعارف حیات اجتماعی سیاسی و اقتصادی به حالت تعلیق در می آیند و به جای آن فرامین نظامی بر همه آنها غلبه می یابد این فرامین قادرند انتخابات را به تعدیق انداخته تولید و نیروی کار را تحت تاثیر مستقیم قرار دهند رسانه ها را سانسور کنند هیچ يك از این امور در يك جنگ محدود امکان پذیر اگر جنگ اقتصاد ، بازار ، رسانه ها ، انتخابات دموکراتیک و ... را احاطه کند می تواند تاثیرات فاجعه باری داشته باشند در مجموع آنکه جنگ می تواند به شیوه ای باشد که اقتصاد ، سیاست ، رسانه ها و جامعه را با مخاطره مواجه نکند با این حال جنگ خطر بیثباتی

در سیستم ملی ، اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی را در خود نهفته دارد.

۳- جنگ ها باید تا حد ممکن برای دولت ها خطرات کمتر و حداکثر منافع را داشته باشند. در جنگ های کامل ، نخبگان سیاسی و دموکراتیک نمی توانند خود را از خواسته های ملی جدا کنند. به منظور کنترل کامل دولت اقتصاد و مکانیسم رسانه

ها نخبگان اغلب بر يك مبنای دوجانبه عمل می کنند (۳). هر چند آنها اکثراً درجه قابل ملاحظه ای از حمایت دو جانبه را در نظر دارند اما دولت ها و رهبران نسبت به مواضع خویش محوری تر از جنگ هایشان عمل می کنند. چنانچه دیده ایم اکثراً کوشش ها برای شکست تجاوز بوده است. برای رهبران سیاسی جنگ های جدید غرب نمی باید ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را به مخاطره اندازد این به معنای توجه به حفظ اقدامات تیم نژاد عمل کننده است جنگ ها نباید در نزدیک انتخابات انجام شود زیرا سیاست های انتخاباتی را تحت تاثیر قرار می دهند در حقیقت جنگ می تواند موقعیت انتخابات و سیاست های مرتبط را تحت شعاع قرار دهد. بسیاری از دولت ها قادر هستند مانع شیوع جنگ به زیر ساخت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شوند.

۴-جنگ ها باید مسایل تحت نظارت جهانی را پیش بینی کنند:

به دلیل آنکه رای دهندگان اکثراً ملت ها هستند دول غربی هنوز فکر می کنند به میزان زیادی تحت نظارت ملی قرار دارند. عموم ملتها به آنچه که دولت ها و سیاستمداران فکر می کنند توجه دارند. رسانه های ملی توسط رسانه های جهانی تحت تاثیر قرار می گیرند. سیاست ها و رسانه های ملی تحت تاثیر هنجارهای بین الملل، تصمیمات و قضاوت های نهاد ها هر چند دولت ها منطبق با حوزه افکار عمومی فکر می کنند. به هیچ وجه نمی توان عرصه يك جنگ کامل را خود مختار و بی ارتباط با جهان در نظر گرفت. دولت ها باید همیشه بدانند چگونه رسانه ها نهاد ها و افکار عمومی یکپارچه شده اند دولت ملت های غربی به طور روزافزون بین المللی شده جهانی شده و گسترش می یابند. حکومت های غربی نیاز به توجه مداوم و نظارت جهانی بیشتر نسبت به سایر بازیگران مسلح دارند. دولت های آنها در مرکز شبکه های نهادهای جهانی قرار دارند بیشتر از دیگران آنها قانون وضع می کنند که از این رو انتظار می رود پابرجاتر بمانند. حوزه های عمومی غرب نسبت به سایرین توسعه یافته و یکپارچه تراند و منابع اطلاعاتی متنوع تری در اختیار دارند (۴) جامعه مدنی مترقی تر بوده و سازمانهای جهانی غیر دولتی تاثیر بیشتری بر دول غربی دارند. با توجه به تجارب جنگ جهانی دوم و جنگ ویتنام تهدید به تخریب هسته ای حساس تر و جنبش های صلح طلب در حوزه سیاسی فعال تر وارد می شوند. در جوامع غربی بطور افزون دولت ها نمی توانند حقوق بین الملل را نادیده بگیرند و ملزم بکاربندی آن هستند.

۵-جنگ ها باید مطلقاً محدود به زمان باشند: این جنگ ها جنگ های نیم بند هستند:

چنین جنگ هایی به زمان و مکان محدود می شوند. جنگ محدود جنگ نیم بند و سریع است. هیچ يك از جنگ هایی که من از فصل ۱ سنجیدم بیش از سه ماه طول نکشید و از فالکلند تا خلیج تا افغانستان و عراق عملاً به سمت کوتاه شدن پیش رفته اند از يك جنگ کوتاه سه ماهه تا يك جنگ کوتاه سه هفته ای جنگ کوزوو از آنچه که انتظار می رفت بیشتر طول کشید اما حتی جنگ کوزوونیزبیش از سه ماه طول نکشید. جنگ خلیج میان آمریکا

ومتحدانش با عراق در زمان ریاست جمهوری بوش پدر در ۲۰ فوریه ۱۹۹۱ خاتمه یافت اما عراق جنگ خونینی را علیه شهروندان در جنوب و شمال عراق شکل داد و نهایتاً سازمان ملل وارد عمل شد و نیروهای ناظر جنگ را کنترل کردند. اما کشتار ادامه داشت و موجب مداخله نظامی و سیاسی غرب شد. در افغانستان جنگ میان آمریکا و دولت افغان به سزعت خاتمه یافت و طالبان از آنجا بیرون رانده شد عملیات ضد شورش علیه طالبان و القاعده دو سال بعد ادامه یافت نشانه های اندکی از خاتمه آن به چشم خورد. در جنگ ۲۰۰۳ عراق چنانچه در فصل آینده خواهیم دید جنگ سریع علیه شورشیان موفق آمیز بود. موفقیت شیوه جدید جنگ غرب به میزان آگاهی آنها از شرایط زمانی و مکانی جنگ بستگی دارد. سازمان دهی منظم نیروها استفاده از تکنولوژی نظامی برتر هماهنگی نیروها و مدیریت جنگ همه عناصر مهم در یک جنگ محدود و سریع هستند (۵).

۶- جنگ ها باید به مناطق محل وقوع جنگ محدود شوند:

شیوه های جدید جنگ غرب محدود شدن آن به مناطق محل وقوع جنگ و مجزا ساختن آن سرزمین های غرب در آمریکای شمالی، اروپای غربی، ژاپن و استرالیا است را به این روش می توان حیات متعارف اقتصادی سیاسی و اجتماعی را حفظ کرد. جنگ واقعی باید به گونه ای باشد که در راستای منافع اروپا و آمریکا صورت بگیرد. نیروهای نظامی غرب به مناطق جنگ اعزام می شوند اما باید به سرعت بیرون کشیده شوند. جنگ نباید به لحاظ فیزیکی برای غرب قابل لمس باشد. ممکن است تصور شود جنگ جهانی علیه ترور این قاعده را نقض کرده است در حقیقت فاصله میان مناطق محل جنگ با جوامع غربی زیاد است زمانی که بوش سخن از جنگ علیه ترور به میان آورد دو منظور داشت. جنگ در افغانستان، فیلیپین، عراق و دیگر نقاط و جنگ در سرزمین های غربی آمریکا و اروپا. جنگ پیش گیرانه جنگ با تروریسم در مناطق مد نظر بود جنگ های جدید میان بازیگران منطقه ای و مداخله دول غربی به طور روزافزون بر تعداد آوارگان افزوده است (۶). این آوارگان کامل در مناطق محل سکونت خود محبوس می شوند و این بر شدت وخامت اوضاع جنگی افزود (۷). دول غربی محدودیت محل جنگ را حفظ کرده و می کوشند با حمایت از آوارگان و ایجاد اردوگاه های نزدیک به منطقه جنگ از عواقب انسانی آن جلوگیری کنند به این دلیل بود که آمریکا، بریتانیا و فرانسه در سال ۱۸۸۱ در کردستان کمک کردند که خانه های خود بازسازی کردند به جای آنکه آنها مجبور شوند به ترکیه بروند بعد از اخراج جمعیت آلبانیایی تبار توسط میلو شویچ از کوزوو دولت های اروپا از مردم متعدد و آلبانی خواست آوارگان را بپذیرند و به آنها اجازه داد به سرزمین های دول غربی وارد شوند آنها به منظور جلوگیری از فجایع انسانی بیشتر آوارگان را تحت حمایت خود قرار داد.

۷- جنگ ها باید تلفات نیروهای نظامی غرب را کاهش دهند:

دولت های غربی در رویارویی با مساله تلفات انسانی و خطر افزایش میزان تلفات پرسنل نظامی خود حساس هستند از این رو

می کوشند تلفات را تا حد ممکن کاهش دهند در جنگ کوزوو این استاندارد توسط دولت های غربی رعایت شد و آنها کوشیدند تا حد ممکن از تعداد کشته شدگان نظامی خود بکاهند ، از یک جامعه ، خشونت و هراس افکار عمومی را مغشوش می کند و هزینه آن برای دولت بسیار سنگین است (۸). سربازان نیز تحمل جنگ ها طولانی را ندارند حتی سربازان حرفه ای و ماهر نیز با وجود پذیرش خطرات ویژه به واسطه حرفه ی خود نیز به امید بازگشت به آغوش خانواده خود می کوشند از خطرات اجتناب کنند در بعضی جنگ ها هزینه تلفات برای افکار عمومی قابل قبول است مثلا در جنگ افغانستان که در پاسخ به حملات ۱۱ سپتامبر صورت گرفت هم آمریکا و هم بریتانیا با تلفات سربازان خود مساله ای نداشتند اما در عراق چنین نبود و این موضوع مساله باز شد و افکار عمومی کمتر با آن کنار آمدند.

به منظور کاهش خطرات ناشی از کاربرد نیروی زمینی غرب روز به روز به نیروی هوایی خود متکی می شود در فاکلند کوزوو خلیج و افغانستان بمباران هوایی در کنار استفاده از نیروی زمینی به عنوان ابزار جنگ به آمریکا استفاده شد (البته کوزوو نیروی زمینی غرب زمانی که اوضاع جنگ در دست غرب قرار گرفت استفاده نشد). هنگامی که در عملیات استفاده از نیروی ضد شورش پرسنل نظامی اجباری می شود ، نیروهای ویژه امینی به صحنه بزد اعزام می شوند. در جنگ همیشه این کار امکان پذیر نیست. افزایش پیوستگی روز افزون میان نیرو نظامی فوق پیشرفته با ارتش های کم تجربه محلی در بوسنی- هرزگوین ، کوزوو ، افغانستان و در عراق و شبه نظامیان دلیل این ادعاست . این امر بیشتر تلفات جنگ را به نیروهای نظامی انتقال داده است. چنین انتقالی در زمینه های نظامی تاثیر خواهد داشت زیرا متحدان غرب ضعیف هستند با این وجود آنها در جنگ ها مستقیما وارد عمل می شوند و از این رو دولت های غربی می خواهند خود را از سطح تلفات بالا محفوظ نگه دارد نقش متحدان غرب در جنگ ها به صورت بالقوه همچنان باقی است مع الوصف زمانی که غرب در حمایت از جنبش های رژیم های صلح طلب وارد جنگ منطقه ای می شود ، نمی توان انتظار داشت میزان تلفات نظامی غرب در همان سطح اندک باقی بماند.

۸-دشمن باید به شیوه قابل ملاحظه ای در هم کوبیده شود:

جنگ غرب طرف مقابل می کوشد قدرت و مقاومت دشمن را در هم کوبد این همواره به معنای موفقیت زیاد نیست بلکه به معنای خواست کشتار حتی در صورت ضرورت است. جنگ کامل که کشتار شهروندان به شدت دنبال می شود گشودن قدرت آتش بر نیروی نظامی دشمن دنبال می شود در کل سربازان و شهروندان کشته می شوند اما آنچه مساله ساز است کشتار شهروندان از طریق حملات نظامی مستقیم می باشد. این حال در جنگ غرب هدف کشتن محتاطانه ، سودمند و سزیم دشمن به منظور تضعیف آن است.

۹-خطرات تلفات اتفاقی غیر نظامی باید کم شود اما کشتار دسته جمعی کوچک باید ناگزیر شود:

تاریخ جنگ های مدرن غرب دچار این نفیضه است در حالی که میان
بادهای نظامیان و غیر نظامیان تمایز هر روز آشکار

تر می شوند عمل جنگ نسبت به غیرنظامیان رنج آور تر از گذشته می گردد حمایت قانونی از شهروندان افزایش یافته اما کشتار آنها توسط ارتش های مسلح اجتناب ناپذیر است شیوه جدید جنگ غرب برای اولین بار دولت های قدرتمند را به سمت آغاز شیوه ای از جنگ به نحوی که تناقض با مطلب بیان شده دارد کشیده است. دولت های غربی شهروندان عراقی ، افغان یا صرب را بعنوان دشمن دولت خود نمی دانند. هدف آزادی جمعیت ها از بند رژیم های متجاوز است . زیرا مطرح می شود نه آنها تحت حاکمیت رژیم های متجاوز و نیرو های مسلح آنها هستند. علاوه بر این بخش بسیاری از این شهروندان که در مناطق محل جنگ ساکن هستند حامی غرب اند و کردهای عراق ، آلبانیایی های کوزوو برخی افغان ها و به پیروزی غرب امیدوارند. بسیاری از شیعیان عراق برخی افغان ها و برخی صرب ها و فقط برخی از مناطق تحت جنگ که اکثرا در اقلیت اند برخی سنی های عراقی ، پشتون های افغانستان و صرب ها در کوزوو از دشمنان غرب متداولاً حمایت کرده اند.

۱۰- جدایی سیاسی شهروندان از دولت دشمن یا جنبش مسلح سیاست های مد نظر را به شکل بمب گذاری و دیگر اقدامات به عنوان اهداف سیاسی و نظامی به همراه هدف گیری ساخت اقتصادی از راه های تضعیف قدرت دشمن است. در جنگ خلیج اکثر بمباران ها مستقیماً علیه ارتش نظامیان و ساختار دولت عراق صورت گرفت البته ماهیت جنگ به گونه ای است که قربانیان از میان غیر نظامیان نیز می باشند. در جنگ صرب ها نیز اکثراً مواضع پیش رو ساختار های سیاسی نظامی بوده در افغانستان امریکا اهداف از پیش تعیین شده ای را در نظر داشت که اکثراً در کوهستان ها و مخفی گاه های طالبان بود. ایده جنگ پاک بر چهار راه استوار است. امکان جداسازی شهروندان بطور حتمی از مخفی گاه های دشمن مسلح اکه در عمل مشکل می باشد اکثر تجهیزات نظامی دشمن در مجاورت نواحی شهری قرار دارد و سازمانها و نهاد های مورد نظر به لحاظ ساختمانی در شهرها واقع اند به هر حال کوشش می شود حملات دقیق و حساب شده بوده و از کشتار و زخمی کردن شهروندان تا حد امکان جلوگیری گردد ۲- هدف دیگر اشتباهات عملیاتی و تاکتیکی می تواند منجر به کشته شدن شهروندان شود اطلاعات جنگ می تواند اشتباه باشد در جنگ ۱۹۹۱ یک پناهگاه شهروندان با پایگاه نظامیان اشتباه گرفته شد و تعداد بسیاری از شهروندان را کشت همچنین سفارت چین در بغداد به اشتباه هدف گیری شد. بمب ها ، سلاح ها و موشک های هوشمند نیز همیشه نمی تواند آن طور که مدنظر است عمل کنند گاهی آنها به اشتباه ساختمان ها و مردم را هدف گیری می کنند.

۳- بسیاری از تجهیزات هم استراتژیک بخشی از ساختار اقتصاد شهری است از این رو هدف گیری این مواضع استراتژیک باید به آشکارا از اهداف نظامی دیگر جدا شود. در جنگ خلیج حملات به زیر ساخت های اساسی مانند (آب و برق) تعداد بسیاری از شهروندان را کشت. استفاده از مراکز انسانی بعنوان پناهگاه و

پایگاه توسط نظامیان نیز می تواند موجب کشتار شهروندان شود
حمله به ایستگاه تلویزیونی صرب ها که بعنوان مرکز فرماندهی
نظامیان صرب انتخاب شده بود تعدادی از غیر نظامیان کشته
شدند. شهر های کوچک مورد حملات قرار می گرفتند و هیچ گاه
عاری از وحشت جنگ عام نبودند در موارد بسیاری اجساد آنها در
زیر آوارها پیدا شد. کشته شدگان غیر نظامیان در جنگ های
جدید غرب شکل کوچکی از کشتار همگانی را به خود گرفته اند
علاوه بر این

کشتار های همگانی غرب اتفاقی بوده به نحوی که آنها تا حد امکان کوشیده اند از آن اجتناب ورزند. هر حال کشتار های همگانی کوچک مشخصه شیوه جدید جنگ های غرب است. چنین خطراتی از جانب طراحان جنگ شناخته شده و توسط تحلیل گران خطرات جنگ برنامه ریزی شده است خطر کشتار جمعی کامل در یک طرف تاکتیک ها و استراتژیک های جنگ غرب قرار دارد بنابر این انتقال خطر از پرسنل نظامی غرب به شهروندان صورت می گیرد. ۴- کاهش خطرات در قبال شهروندان کاملاً نسبی است. آشکارا است که شیوه جدید جنگ غرب تلفات کمتر انسانی را نسبت به تلفات نظامی دشمن لحاظ می دارد شهروندان کمتری در جنگ های غرب کشته می شوند و کوشش می شود این میزان کاهش یابد با این حال جنگ غرب همچنان خطرناک باقی می ماند.

۱۱- جنگ باید برحسب کارآمدی تکنولوژیک باشد

اهمیت تکنولوژی به طور جهانی پذیرفته شده است چنانچه در فصل ۲ دیدیم بسیاری از پژوهشگران انقلاب تکنولوژیک در امور نظامی را قلب تغییرات در جنگ غرب می دانند. البته انقلاب در امور نظامی به تغییرات تکنولوژی تحت تاثیر فرهنگ ژئوپولیتیک جدید و محیط امنیتی و مبحث جدید تهدیدات توجه دارد. آرایه یک چارچوب سیاسی جدید از جنگ نقش تکنولوژی های جدید تعریف می کند. مضامین تسلیحات جدید حاکی از دقیق بودن آن است که در هدف گیری و تخریب دقیق و مطمئن مواضع دشمن قابل توجه اند (۹). به لحاظ نظامی تسلیحات در هدف گیری در زمان و مکان دقیق و اهداف تعیین شده را تخریب می کنند از نظر سیاسی این امر به غرب کمک می کند که زمان جنگ را محدود کرده و افکار عمومی را با تشویق مواجه نکنند. در بعد اجتماعی نیز افکار عمومی جامعه معطوف به زمان و مکان محدود شده و شهروندان کمتر دچار تلفات می شوند. به هر حال جنگ با تسلیحات دقیق رابط میان اهداف و نتیجه را منطبق تر می کند با این حال در هر جنگی خسارات و تلفات در قبال سربازان وجود دارد شهروندان قربانی می شوند و زیر ساخت اساسی آسیب می بیند و یا در معرض آسیب های جدید قرار می گیرند.

۱۲- رنج و مرگ باید غیرقابل رویت باشد خطرات غیر مستقیم غیر قابل رویت و به لحاظ تعداد کمتر قابل قبول تر اند. البته جنگ در واقع به این شکل وجود نداشته است نیرو های نظامی دشمن به تعداد فراوان مرده اند کمی از شهروندان کشته شده اند و رنج و صدمات ناشی از جنگ بسیار بوده است. حتی در میان سربازان دول غربی با وجود خدمات پزشکی و روانشناسی میزانی از مرگ و تلفات وجود داشته است. به هر حال جنگ ها تا زمانی که رهبران غرب مایل نباشند خاتمه نخواهند یافت. اغلب آنها برای مدت زمان طولانی ادامه می یابند و مردم همچنان صدمه می بینند عده ای آواره می شوند و عده ای مجروح و ا کشته می شوند در افغانستان اکثر سربازان آمریکایی کشته شده بعد از دستگیری در کابل جان خود را از دست دادند و این نشان می دهد سربازان غربی در جنگ ها بعد از خاتمه آن نیز کشته می شوند همچنین تعدادی از شهروندان نیز بعد از جنگ در اثر انفجار

سلاح های باقی مانده از دوران جنگ جان خود را از دست می دهند و یا صدمه می بینند. بنابر این جنگ های غرب همواره در پی کاهش تلفات و خسارات بوده تا از این طریق قابل قبول باشد در عین حال مساله پاسخگویی مطرح است که کوشش می شود اقدامات انسان دوستانه در قبال آوارگان و یا شهروندان آسیب دیده صورت پذیر است.

۱۳- خطرات بلند مدت تر بعد از جنگ باید تا حد ممکن از طریق سیستم گسترده بین الملل توزیع شوند. از آنجا که جنگ های غرب همیشه مستقیم یا غیر مستقیم روی می دهند به تخریب قابل شهود نهاد های سیاسی و اقتصادی و صدمه زدن به حیات انسانی از مسایل قابل توجه بعد از جنگ است از آنجا که جنگ ها اکثرا در مناطقی روی می دهد که درگیر جنگ های بلند مدت منطقه ایی بوده اند. چالش های متعددی بعد جنگ گریبان گیر شهروندان خواهد بود به این دلیل در شیوه جدید جنگ غرب دول غربی می کوشند بعد از جنگ خطرات را در سطح نظام بین الملل توزیع کرده و به نحوی آن را تشویق دهند به عنوان مثال جنگ جهانی علیه ترور به معنای درگیر کردن سایر بازیگران در عرصه مبارزه با ترور و تشویق خطرات ناشی از آن به مناطق دیگر . . از ۱۹۹۱ تقریبا هم دولت های غربی به همراه آمریکا درگیر جنگ های مهم بوده اند (۱۰) تعریف خواسته ها و منافع مشترک در میان دولت های غربی نوعی منافع و اهداف آنها را یکپارچه کرده است. از جنگ خلیج تا کوزوو افغانستان و عراق چنین یکپارچگی به طور نسبی وجود داشته است انگلستان و فرانسه نقش کلیدی ای در حمایت از آمریکا بازی کرده اند اتحاد به آمریکا اجازه داد حداکثر انعطاف پذیری را در مدیریت جنگ هایش داشته باشد و به ویژه بتواند به سرعت نقش خود را بعد از جنگ ها تغییر دهد البته در هر جنگ آمریکا محوری خود را حفظ کرده به که بعنوان محور و هسته جنگ را مدیریت می کند.

۱۴- سازمانهای انسان دوستی و باید به منظور جبران خسارت خشونت علیه شهروندان ملحق شوند:

. توجه روزافزون غرب به شهروندان مشمول تلاش برای جبران خسارت وارد شده به شهروندان با اتحاد سیاست انسان دوستی است از زمان بحران آوارگان کرد بعد از جنگ خلیج رهبران غرب از یافته اند تلفات غیر مستقیم نیز حتی می تواند بحران آفرین باشد. انسان دوستی شیوه جدیدی است که آنها در قبال این مساله در پیش گرفته اند (۱۱) از شرهای انسان دوستانه غرب عمل چارچوب سازمانهای بشر دوست و انجام اعمال انسان دوستانه تعریف می شود. دول غرب سازمانهای بین الملل **NGO** توجه زیادی به تلفات انسانی وارده به شهروندان نهد و در صدد حمایت پزشکی در سال مواد غذایی و بریال اردوگاههای آوارگان از آنها بر آمده اند با این اقدامات آنها می کوشند تا حدودی از میزان آلام و رنج های وارده بر

مردم کاسته و اصل پاسخگویی در قبال افکار عمومی را رعایت کند.

۱۵ مدیریت رسانه ها : رسانه باید تصاویر جنگ را موشکافانه توضیح دهد:

مدیریت رسانه ای هسته مرکزی شیوه جدید جنگ غرب و کارآمدترین عنصر است. رسانه ها به کنترل و پوشش خبری جنگ می پردازند روزنامه نگاران به شرح روزانه وقایع و حوادث جنگ می پردازد و افکار عمومی را تنبیه می نماید. مدیریت رسانه ای در زمان جنگ باعث می شود ابعاد و زوایای جنگ تشریح و تغییر شود البته ناگفته نماند که در هر جنگ برخی وقایع و حوادث همواره از نظر خبر نگاران دور می ماند آنچه چالش بر انگیز است این است که گاهی روزنامه نگاران در بیان وقایع تحت تاثیر رهبران و یا مقامات رسمی مجبور می شوند به نقل کامل وقایع نپردازند دولت های غربی در بخش تصادیر کشته شدگان و بیم ناک هستند آنها می خواهند چنین وقایعی کمتر مشهور باشد بخش تصادیر کشتار جمعی در تلویزیون قلب مساله مدیریت رسانه ای است در بمب گذاری مادرید ۲۰۰۴ که تعدادی از سربازان

غربي کشته شدند بخش تصادير اجساد آنها افکار عمومي را بسيار تحت تاثير قرار داد شوک وارده از کشتار جمعي به عنوان الگوي خشونت توجه مردم را به عمق فجايع جنگ جلب مي کند آنچه براي دولت هاي غربي مهم است آن است که آنها همواره از ميان ميزان واقعي خسارات و تلفات از طريق رسانه اجتناب مي کند.

جنگ انتقال خطر و نظامي گري:

در ابتداي فصل حاضر مطرح کردم که شیوه جديد جنگ غرب درباره چگونگي مدیریت خطرات است. قوانین پانزده گانه که در اینجا بررسی کردیم در معرض توجه دولت ها قرار دارند در نهایت جنگ ها نباید تداوم یابد و مي بایست منافع داخلي دولت ها را تامین کنند. به هر حال جنگ خطرات خاص خود را به همراه دارد و من آن را انتقال سیستماتيك خطر مي نامم که تابع قوانین زیر است:

- خطرات فیزیکی جنگ براي دول غربي از دولت ها به نظامیان خود انتقال مي یابند البته این يك هنجار متداول در جنگ مدرن است و خاص شیوه جنگ غرب نیست. منابع دولتي مي کوشند این خطرات را به حد اقل برسانند. این کوشش ها منجر به چگونگي توزیع خطرات در ميان دیگر بازیگران مي شود. - غرب مي کوشد مهم ترین خطرات را به نیروهاي نظامي دشمن تسري دهد و آن را در سطح شهروندان کم رنگ کند. در مقایسه با شیوه هاي پیشین جنگ این شیوه خطر را از شهروندان نیروي مسلح دشمن انتقال مي دهد.

- در به حداقل رسانیدن خطر در قبال نیرو هاي نظامي غرب تداوما شیوه هاي جنگ را به نحوي کارآمد تر که بتوانند انتقال خطر دهند را برمي گزیند از يك سو غرب مي کوشد تا میزان تلفات را از پرسنل نظامي خود به نیروهاي غیرمسلح دشمن انتقال دهد و از این رو تعداد بسیاری کشته مجروح و یا بي خانمان مي گردند. در هر دو حالت غرب مي کوشد خطر را از پرسنل نظامي خود انتقال دهد. خطر شکلي از نظامي گري جنگ است (۱۲) نظامي گري کلاسيک (جنگ کامل) بوسیله بسیج جامعه آن را تحت تاثير قرار مي دهد و ارتش به سوی صنایع-جنگ و سازمان هاي سياسي حامي جنگ هدایت مي شود انتقال خطر حاكي از نفوذ شکلي از نظامي گري بر شکلي از جنگ است در عملیات هاي نظامي انتقال-خطر از طريق رسانه ها و دیگر نهادهاي نظارتي تحت نظارت و تحت عمل قرار دارند.

تئوری جنگ و خطر:

در هر جنگ به طور متوسط دو بازیگر وجود دارد اما در منازعات اجتماعي نهاد ها و چارچوب هاي هنجاري بسیاری به طور غیر قابل پیش بینی درگیر مي شوند (۱۳). سربازان و حتي شهروندان نقش مهمي در حمایت از شیوه جديد جنگ غرب بازي مي کنند (۱۴) تا جايي که امروزه بخش مهمي از توجه دانش جنگ به جلب رضایت افکار عمومي معطوف شده است (۱۵). در تئوري هاي جنگ که عمدتاً در آنها ارا کلازویتس

مشاهده می شود. خطرات جنگ ناشی از افزایش تلفات نیروهای انسانی و نیز غیر نظامیان مورد توجه به دقت قرار می گیرد. علاوه بر این زیر ساخت های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی تهدید می شود (۱۶). البته در مواجهه با خطر مردم با یکدیگر متفاوت هستند برخی از آنها از ظرفیت خطر پذیری بالاتری برخوردارند (۱۷). همه بازیگران جنگ نیز از ظرفیت یکسان برخوردار نبود ه و حدود دامنه خطر برای آنها متفاوت است

(۱۸). جامعه شناسان بر اینکه جنگ ها جوامع غربی را به نحو روزافزونی تحت تاثیر قرار می دهند و اینکه خطر های حیاتی باید کنترل شوند تاکید دارند. (۱۹) منظور آنها از خطر های حیاتی ، خطر های واقعی است که شهروندان و سربازان را تهدید می کند (۲۰). شناسایی واقعی ابعاد و دامنه های خطر دشوار است و نمی توان حد و مرز مشخصی برای آن قایل شد. (۲۱) جدول ۳۰۴ تیپ شناسی جنگ های جهانی

غرب گرای تروریست						نظامی گری - ملی گرای جمعیت شهری												
غرب	هسته ای جنگ منطقه ای یا جهانی	غیر هسته ای حاکمیت بین الملل در مقابل دولت شورشی	انسان دوستی/جنگ مداخله جویانه	جنگ ضد ترور	کشتار دسته جمعی	غرب	هسته ای جنگ منطقه ای	جنگ منطقه ای	عملیات ضد شورش	جنگ ضد ترور	کشتار همگانی	نظامی گری - ملی گرای	غیر هسته ای	جنگ حاکمیت ملی	جنگ میان دولتی به خصوص منطقه ای	عملیات ضد شورش	جنگ ضد شورش	عملیات ضد شورش
ملی گرای قوم	ضدیت با جنگ مداخله جویانه	استقلال ملی جنگ ، گرای قوم گرای	استقلال ملی جنگ قومیت گرای	جنگ ضد تروریست	کشتار	ملی گرای قوم	ضدیت با جنگ مداخله جویانه	استقلال ملی جنگ ، گرای قوم گرای	استقلال ملی جنگ قومیت گرای	جنگ ضد تروریست	کشتار	ملی گرای قوم	ضدیت با جنگ مداخله جویانه	استقلال ملی جنگ ، گرای قوم گرای	استقلال ملی جنگ قومیت گرای	جنگ ضد تروریست	کشتار	عملیات ضد شورش

فصل پنجم

عراق خطر اقتصادی يك جنگ:

شیوه جنگ انتقال خطر ، هر جنگ به مثابه يك فرایند است که خطر اقتصادی خاص خود را دارد در رابطه با خطر اقتصادی من این اصطلاح را متفاوت از کسانی که جنگ را به مثابه حوزه اقتصادی می بینند به کار می برم. منظور آنها این است که جنگ ها منبعت از اقتصاد و حوزه تجارت و بازرگانی هستند.

حتي اگر چنين باشد جنگ غربي يك پروژه سياسي ست كه چارچوب سياسي آن روابط بازار را شكل مي دهد اگر روابط ميان بازيگران بر اساس ريسك هزينه ها تعريف شود. اين ريسك هزينه جنگ هاي غرب است اما انواع متفاوتي از ريسك وجود دارد ريسك اقتصادي يك جنگ فراتر از اين هاست. در فصل حاضر كوشيده ام با الگو قرار دادن تجاوز آمريكا - انگليس به عراق ۲۰۰۳ خطر اقتصادي جنگ

را مورد آزمون قرار دهم. البته این فقط يك مطالعه موردی است و تنها مورد نمی باشد موفقیت یا شکست در عراق می تواند چشم انداز های کلی برای جنگ جهانی علیه ترور ارایه دهد و شیوه جدید جنگ غرب را تداوم بخشد.

تعریف و تشریح خطرات سیاست:

در تدارك تجاوز به عراق کابینه بوش در ابتدا قانون جنگ جدید غرب را به روش جدید بیان کرد. هیچ گونه عمل متجاوزانه پیش دستانه توسط صدام حسین صورت نگرفته بود و بوش دکتترین خود را بر دو اساس پی ریزی کرد: جنگ پیش دستانه در قالب حمله به دشمن برای جلوگیری تهدید آن در آینده و تغییر رژیم به منظور سقوط سیستم حکومتی که برای مردم خود و حتی جهان خطرناک بود (۱). بنابر این جنگ عراق متفاوت از جنگ هایی بود که قبلا روی داده بود صدام اساسا رکورد دار تجاوز خشونت بار بود پیش تر علیه ایران کویت و اسرائیل و بعد علیه کردها مسلمانان شیعه و اعراب چنین پیشینه ای موجب منازعه متداوم میان شوراي امنیت امنیت و عراق گردید. سازمان ملل کوشید رژیم کنترل تسلیحات را بر عراق تحمیل کند (۱۹۹۱) زمانی که صدام می کوشید از این امر شانه خالی کند به منازعه منجر شد. سازمان ملل تحریم های خود را علیه عراق ادامه داد (۲) عملیات طوفان صحرای آمریکا و بریتانیا در شمال و جنوب عراق مناطق پرواز ممنوع اعلام کردند از آن پس آمریکا ، بریتانیا و سازمان ملل عراق را بعنوان يك خطر نظامی شناختند و تهدیدی که باید کنترل شود (۳). در سال ۲۰۰۱-۲ عمل نظامی و تهدید کار ساز بود. کالین پاول گفته بود ما این موفقیت را جشن خواهیم گرفت ما او را دز تگنا قرار خواهیم داد (۴). بعد از ۱۱ سپتامبر دو نالد رامسفلد وزیر دفاع در شوراي امنیت سازمان ملل گفته بود چرا نباید علیه عراق وارد عمل شویم و نه فقط القاعده (۵) پیروزی در نبرد افغانستان کابینه بوش را به سمت بغداد کشانید. بار دیگر آمریکا مساله تسلیحات شیمیایی بیولوژیک و هسته ای عراق را به میان کشانید قطعه نامه های سازمان ملل درباره **WMD** آشکارا زمینه اقدام در عرصه بین الملل را فراهم کرد (۶) تنها مساله تسلیحات کشتار جمعی عراق نبود بلکه اساسا افکار عمومی آمریکا جنگ علیه ترور و نبرد در افغانستان را خواهان بودند (۷). نظر سنجی ها نشان می داد که ۶۹٪ از آمریکایی ها گفته بودند آنها معتقدند صدام حین حملات دستی ۱۱ سپتامبر به برج های تجارت جهان وینتاگون دست داشته است (۸) با این جود دموکرات ها مخالف این امر بودند در خارج از آمریکا بسیاری از کشورها ها چون در این کره جنوبی و استرالیا در اروپای غربی ایتالیا ، اسپانیا و پرتغال در اروپای مرکزی هند دیگر کشور ها و اعضای جدید ناتو در کنار بریتانیا حامی آمریکا بودند (۹). آنها نه تنها نیروهای خود را به منطقه گسیل داشته بلکه بعدا برای حفظ صلح و کمک انسان دوستانه نیز

نیرو اعزام کردند. دولت هایی مانند روسیه فرانسه چین (اعضای دائم شورای امنیت) آلمان و دیگران مخالف جنگ بودند. شورای امنیت ناخواسته جنگ را پذیرفت. مدل جنگ پیش دستانه، استراتژی جنگی آمریکا بود بوش در هنگام اعزام نیروهای نظامی به عراق در وضعیت تیره ناشی از تهدید جدید جهانی قرار داشت در شرایطی که متحدانش در طرف دیگر بازی بودند. (۱۰)

وضعیت شبیه زمانی بود که يك دولت با يك قدرت انقلابي و يا يك گروه رادیکال که نظام مشروع را نمی پذیرد مواجه می شود (۱۱). پائول کورگمن با اذعان این مطلب هشدار داد که نباید شیوه ای را در پیش گرفت که جنگ دامنه نامحدودي به خود بگیرد. ضعف حقوق بین الملل موجب آوارگی شایسته است. هزینه چنین جنگی حتی برای هر دو طرف بسیار زیاد خواهد بود (۱۲). در گام نخست جنگ علیه تروریسم آمریکا توانست هم دست های بسیاری را با خود همراه کند (۱۳). اما چنانچه میخائیل خان خاطر نشان می کند. در جنگ عراق دولت ها دلیل قانع کننده ای برای تجاوز نظامی به عراق نداشتند و از این رو پاسخ آنها تردید آمیز بود (۱۴). پائول من این وضعیت را روی خط خطر نامید به هر حال آمریکا ممکن است توانسته باشد کنش میان ترک ها و کرد ها ی عراق را مدیریت کند نیروهای نظامی آمریکا در جنگ عراق اشتباهات بسیاری کردند (۱۵). القاعده نه تنها محدود نشد بلکه جنگ عملاً به رشد آن کمک نمود (۱۶). رادیکالیسم جنگ را برای تغییر رژیم جنگ دشوارتر ساخت و قوانینی که جنگ های غرب بر اساس آن کوتاه تر می شوند را حاکم نمود تا منطقه امن شده و تأثیرات کمتری بر جامعه غرب داشته باشد (۱۷) آلن گرینسن سناتور امریکایی هشدار داد این تنش های ژئوپلیتیک طی سه سال گذشته گسترش فعالیت اقتصادی را با بحران مواجه ایجاد کرده است. (۱۸) یک روزنامه نگار بریتانیایی گزارش داد چشم انداز جنگ علیه عراق انگلستان را مجبور کرد برای يك منازعه خونبار و بلند مدت خود را آماده کند که اقتصاد و بازار را تحت تأثیر قرار می دهد (۱۸). در آمریکا نیز جنگ تسلیحات منتقی ای بر اقتصاد آن به جای گذاشته است. (۱۹) عواقب انسانی غیر قابل پیش بینی جنگ عمق خطر را بیشتر می نماید. (۲۰)

بر اساس امار موجود در جنگ عراق بیش از ۱۰۰۰۰۰ شهروند مجروح

شده و ۴۰۰۰۰۰ هزار نفر بی خانمان گشته اند. (۲۱)

بر طبق گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل وضعیت ۳/۳ میلیون نفر از مردم عراق بحرانی بوده و آنها تحت رنج و آسیب

فراوان قرار دارند. (۲۲)

دست کم ۹۰۰۰۰۰ هزار عراقی آواره به ایران پناه برده اند (۲۳)

و ۲ میلیون نفر از آنها در بیابان ها آواره اند. (۲۴) و ۳/۶ میلیون نفر

به کمک های فوری نیازمندند. (۲۵)

استراتژی تغییر رژیم به معنای منازعه جدید از زمان جنگ

خلیج فارس بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ کشته در بغداد ۱۲۰۰ و ۳۰۰۰۰۰ کشته در جنوب

و شمال بصره کرکوک و موصل بر جای گذاشت. (۲۶)

به گفته برخی دولتمردان چون بلر برای تغییر رژیم صدام حتی

اگر تعدادی از مردم کشته یا زخمی شوند در مقابل ما حیات

سایرین را خارج از حکومت دیکتاتوری صدام تضمین کرده ایم (۲۷)

در فوریه ۲۰۰۳ هنگامی که تلوزیون تصاویر کشته شده ها را

پخش میکرد بلر اذعان داشت اگر امروز بالغ بر ۵۰۰۰۰۰ هزار

نفر کشته شده باشند این میزان کمتر از تعداد کشته شدگان در

زمان حاکمیت صدام است. (۲۸)

حتی اگر یک میلیون نفر باشند باز هم کمتر از آن زمان میباشد (۲۹)

این امر به معنای آن بود که رنج مردم عراق مداوم خواهد بود.

تعداد قربانیان مبحث مهم پیش روی است. خطرات از زمان حاکمیت

صدام به مراتب بیشتر شده و قربانیان غیر نظامیانی هستند که

در اثر جنگ کشته یا زخمی شده اند. مردم عراق بهایی سنگین پرداختند. (۳۰)

هزینه ای که مردم عراق پرداختند شاید بیشتر از هر هزینه دیگری باشد که یک ملت میتواند پردازد. (۳۱)

و هیچ کس خود را مسوول این فاجعه نمی داند. (۳۲)

کارل رو از طراحان جنگ عراق این جنگ را جنگ با ترور ارزیابی

میکنند که برگزیده ان امریکاست. جنگ بعد از انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ و قبل از رای گیری نوامبر ۲۰۰۴ صورت گرفت.

آنها امیدوار بودند بتوانند بر بحران امنیت ملی تاثیر بگذارند

و به کنترل یک جانبه کنگره و سنا پردازند (۳۳)

امریکا به عنوان مهم ترین شرکت کننده جنگ پاسخگوی رسانه ها

احزاب و مقامات بود. در انگلستان بلربر این باور بود خطر را

متوازن کند. او فکر میکرد خواهد توانست مردم را به جنگ در عراق متقاعد کند در حالی که نتوانست ومحاسبات او اشتباه از اب در آمد. (۳۴)

اصول حاکم بر جهان سازمان ملل دولت ونیز بر آینده نظام جهانی

کاملابی ملاحظه رقم خوردند. (۳۵) بلر با اذعان مطلب فوق خاطر نشان کرد نتیجه انتخابات در

انگلستان هر چه باشد حاکی از بحذانی عمیق در داخل خواهد بود (۳۶)

خطر جنگ بیش از هر چیز حیات سیاسی اقتصادی و اجتماعی افراد

جامعه را تحت تاثیر قرار میدهد. آنچه مهم است چگونگی برخورد سیاستمداران با خطر است.

پرسنل نظامی غرب-هزینه ای خونین:

تجارب نشان می‌دهد در جنگ‌ها آن کسانی گره‌های تعریف شده اند
نظامیان شهروندان غیرنظامی و نظامیان دشمن هستند.

در قسمت‌های قبل دیدیم که شهروندان چگونه در معرض خطرات
قرار

دارند. سازمان‌های غیر دولتی انسان دوست سازمان‌های بین
املل

و دولت‌ها پاسخگوی آنها هستند اما خطرات حیاتی‌تر که
امریکا و بریتانیا با آن مواجه اند بر پرسنل نظامی وارد
میشود. در عراق مشخص شد که نیروهای نظامی زمینی باید به
کار گرفته شوند و تلفات آن نیز پذیرفته شد. (۳۷)

در پاسخ به به یک گزارشگر که پرسیده بود: آیا بریتانیا
حاضر

است نظامیان خود را برای پرداخت: هزینه خون" به عراق اعزام

کند تونی بلر گفت: بله آنچه مهم است بحرانی است که با آن
مواجه هستیم و باید هزینه آن را بپردازیم (۳۸)

چنین سیاستی بر دو راهکار استوار بود: بکارگیری نیروهای
نظامی و تاکتیک‌های کاهش تلفات مدیریت رسانه‌ها جهت

پوشش خبری عواقب سیاسی جنگ.

استراتژی جنگ عراق چنین تعریف شده بود: بمباران مواضع
نیروی

زمینی دشمن حمله به مواضع دشمن در سطح هوایی و زمینی شهر
ها و شهرک‌ها به جای آنکه مورد هجوم و تاخت و تاز قرار
گیرند و

محاصره شوند.

نیروهای عراقی باید منزوی شوند و در تنگنا قرار گیرند. مقامات

عراقی دستگیر شوند تا اینکه بغداد سقوط کند. (۳۹)

شیوه جنگ عراق "شوک و هراس" و بر این اساس که چگونه حداکثر ضربات را بر دشمن وارد کند بود (۴۰)

تلاش مضاعفی برای کسب پیروزی به عمل آمد و فشارهای متعددی بر دشمن وارد شد. رسانه های امریکا کوشیدند با بزرگ نمایی دستاوردهای جنگ در ابتدا موفقیت نظامیان امریکا را مشهود جلوه نمایند. (۴۱)

جنگ عراق سه هفته طول کشید: از ۲۰ مارچ تا ۱۸ آوریل ۲۰۰۳ که در این زمان امریکایی ها منزل خود را در بغداد استقرار داده و شهر سقوط کرده بود.

تلفات کشته شدگان عبارت بود از: ۱۱ نظامی امریکایی ۳۱ نظامی بریتانیایی. (۴۲)

در مجموع تلفات امریکا بریتانیا و عراق از جنگ ۲۰۰۳ خلیج کمتر بود. میزان تلفات عراق ۳۷ درصد و امریکا و بریتانیا ۴۸ درصد بر آورد شد. (۴۳)

شهروندان غیرنظامی برابر پنداری با سربازان:

هوگو اسلیم معتقد است آنچه در جنگ عراق برای امریکا و

بریتانیا مهم است آن است که آنها شهروندان غیرنظامی را

همانند سربازان کشتار میکنند (۴۴)

گزارش های موجود حاکی از آن است که سربازان میان نیروهای

نظامی و شهروندان تمایز داده میشوند. آنها به راحتی به سرعت
و

انعطاف پذیر درجبهه نظامی جابه جا میشوند (۴۵)

شهروندان از ان جهت که در شهرها ساکن بوده و تحت حمایت اندک
قرار دارند در معرض خطر بیشتر قرار دارند.

سربازان حفاظت شده و در خودروهای زرهی مستقر بوده و حتی

میتوانند با پناه گرفتن در سازمانها و نهادهای خود

مراقبت کنند و با استفاده از تسلیحات موجود به تهدیدات

فیزیکی پاسخ دهند. حتی روزنامه نگاران و کارکنان سازمانهای

غیردولتی نیز جلیقه های نظامی میپوشند

به این لحاظ بخش عمده تلفات مستقیماً بر شهروندان نظامی

وارد میشود. در بغداد ساختمان های بسیاری ویران شد و مردم

بسیاری کشته و بی خانمان شدند. (۴۶) تلوزیون تصاویر تکان

دهنده ای از این مناظر به نمایش گذاشت. (۴۷)

هدف گیری نظامیان عراقی در بغداد در مناطق مسکونی نیروهای

غیر نظامی بسیاری را از بین برد. عده ای از شهروندان مجبور
به

ترک خانه های خود شدند. نتیجه ان بود که شهروندان بغداد
کشته

یا مجروح شدند و امریکایی ها کنترل شهر را به دست گرفتند.

جنوب بغداد اما حمله قرار گرفت. زنان و کودکان بسیاری

کشته شدند.

تلاش نیروهای ائتلاف برای حفظ یکپارچگی مواضع خود ادامه

داشت (۴۹)

نیروهای نظامی امریکابیمناک از حملات شهروندان غیرنظامی
اتومبیل ها را نشانه گیری میکردند. (۵۰)

جستجو برای یافتن مبارزان دشمن وتسلیحات انها ادامه داشت
و

این خود عامل دیگر افزایش تلفات در میان غیرنظامیان بود در
پی تعقیب صدام در خانه ای در محله المنصور بغداد حمام
خونی

به راه افتاد (۵۱)

در جنگ پارتیزانی نیروهای امریکایی حملات خود را ادامه
میدادندومشابه به آنچه اسراییل در کرانه باختری و نوار
غزه انجام می دهدبه تخریب خانه بمب گذاران انتحاری
پرداختند (۵۲)

در اوایل ۲۰۰۴ درفلوجه ۶۰۰ نفرکشته شدندکه عده بسیاری از انها
کودک بودند (۵۳)

ژنرال ریچارد مایر رییس ستاد ارتش امریکا بر این باور بود
که تنها در یک روز ۱۵۰۰ بمب خوشه ای توسط نیروهای ائتلاف
تلفات بسیاری بر شهروندان وارد کرده است. (۵۴)

به گفته جفری هون وزیردفاع بریتانیا میگوید:
چگونه میتوان در این میان توازن برقرار کرد؟

شما به نیروهای نظامی اجازه میدهید در معرض خطر قرار گیرند
در حالی که ظرفیت ان را ندارند. (۵۵)

خطرات غیرمستقیم-صدمه غیرمشهود:

خطراتی که شهروندان غیر نظامی با ان مواجهه اند صدمات

مستقیم جنگ اند. علاوه بر این بمب های خوشه ای از آنجا که بعدا ممکن است عمل کنند نیز خطرناک اند. دیده بان حقوق بشر گزارش میدهد که تعداد کشته شدگان بالغ بر ۱۰۰۰ شهروند بوده که تا اواخر سال ۲۰۰۳ توسط بمب خوشه‌ای از بین رفته اند (۵۶)

در سال ۱۹۹۱ هرچند جنگ به سرعت خاتمه یافت اما بمب های خوشه ای

موجب کشته شدن عده بسیاری شدند (۵۷)

به هر حال شهروندان غیر نظامی بیشتریت هزینه جنگ را پرداختند

قبل از جنگ کالج مطالعات جنگ ارتش امریکا هشدار اده بود که امریکا همچنین باید آماده باشد نیروهای نظامی

قابل توجه و پول فراوان به منظور تلاش برای بازسازی عراق

بعد از جنگ آماده کند (۵۸) علاوه بر این امریکا میبایست

خود را برای مواجهه با تهدیدات متفائتی آماده کند

و در معرض مسایل جدید قرار گیرد (۵۹)

طرح آماده شدن برای جنگ بعد از جنگ عراق مبتنی بر بازسازی

سیاسی با شکست مواجه شد زیرا امریکا نتوانست در عراق ثبات

ایجاد کند هزینه پرداخت شده برای جنگ عراق حتی اگر انهدام

تسلیحات کشتار جمعی باشد تهدید تروریسم وبی ثباتی در منطقه

را ادامه خواهد داد. (۶۰)

علی رغم این هشدارهای محکم طرح برای جنگ با بازسازی سیاسی

و اجتماعی سودمندی برای بعد از جنگ عراق منطبق نبود.

تمام وزارت خانه های عراق جز وزارت نفت از بین رفت و ارتش و

پلیس منحل شد.

بی ثباتی به سرعت در سطوح سیاسی و نظامی و پلیس رشد کرد.

در جنوب عراق و حومه های بغداد شیعیان و شبه نظامیان

کنترل منطقه را به دست گرفتند. بی ثباتی سیاسی و خشونت به همراه بی قانونی

وسیع در انواع مختلف رایج شد.

در بغداد حتی بیمارستان ها مورد حمله قرار گرفتند.

جنگ تلفات بسیاری بر جای گذاشت. به گفته روبرت فیسک کشتار در

جنگ ۲۰۰۳ عراق بدون شک کمتر از نسل کشی صدام نبود. (۶۱)

در چنین محیطی مردم در ترس زندگی میکردند و به خصوص زنان

از بیرون آمدن از خانه وحشت داشتند. (۶۲)

ماهها بعد از جنگ خدمات عمومی با دشواری مواجهه بودند

و مردم عراق مشکلات بسیاری داشتند به خصوص در تامین آب برق

و امکانات پزشکی با مشکل مواجه بودند. (۶۳)

۷۰ درصد کودکان بغداد آسیب دیدند. در بصره شیوع وبا گزارش داده شد

که البته اپیدمی نگردید.

مشکلات بهداشت و پزشکی اکثرا ناشی از آن بود که بیمارستان ها ویران شده و یا از عرضه امکانات پزشکی ناتوان

بودند (۶۴)

علاوه بر این بسیاری از مجروحان نیاز به کمک های فوری پزشکی

داشتند و بیمارستانها قادر به پذیرش بیماران نبودند. (۶۵)

مهمترین خطرات غیرمستقیم بر شهروندان وارد شد و موجب ضرورت کمک های انسان دوستانه و نیاز به ترسال کمک های فوری پزشکی شد. (۶۶)

در چارچوب برنامه نفت در برابر غذا امکان ارسال مواد غذایی وجود نداشت (۶۷)

علاوه بر این جنگ موجب شد عده بسیاری از اوارگان بی خانمان بمانند که همگی از نتایج غیر مستقیم جنگ است. به هر حال شاید هر جنگ سریع و خشن چنین تلفات گسترده ای داشته باشد مشخص بود امریکا برای بعد از جنگ برنامه ای ندارد. امریکا در حالی وارد جنگ شد که برنامه ای برای بازسازی سیاسی عراق بعد از جنگ داشت. (۶۸)

اندازه گیزی خطر کم هزینه:

به گفته زنرال تامی فرانکس فرمانده امریکایی در عراق "به درستی نمیتوان گفت وضعیت به دست آمده در عراق در میان بحرانهای

نبرد امریکا سنت شکنی بوده است" (۶۹)

این سخن فرانکس به آن معنی است که تعداد تلفات دشمن در عراق میزان موفقیت را تعیین نمیکند چنانچه در ویتنام نیز چنین نشد (۷۰)

دپارتمان دفاعی امریکا در وب سایت خود لیستی از کشته شدگان امریکا در عراق منتشر ساخته است (۷۱)

چنین سایت هایی به دانش یگان های نظامی وابسته است.

در ارتش های مدرن معمولا تعداد کشته شدگان و زخمی ها

برآورد میشود. (۷۲)

برخی از سایت های غیردولتی امارهای متفاوتی درباره جنگ و قربانیان آن ارائه میدهند که حاکی از تفاوت میان مقیاس

درفازهای مختلف نبرد است (۷۳)

دولت ها و نظامیانهم معمولا همه اطلاعات نظامی را لازم را در اختیار

متقاضیان قرار میدهند. تصاویر و جداول مختلفی در این باره وجود دارد. البته برخی اطلاعات طبقه بندی شده و سیستماتیک

از وب سایت ها حذف می شود و در اختیار عموم قرار نمیگیرد

هرچند ارائه امار دقیقتر در با هم میزان تلفات غیر نظامیان دشوارتر

است اما غیر ممکن نیست واکثرا این امار توسط گروههای وابسته به سازمان ملل و یا برخی سازمانهای غیر دولتی

انجام میشود (۷۴)

شمارش اجساد و تعداد آنها از شاخصه های یک جنگ پرخطر است (۷۵)

به این ترتیب مشخص میشود جنگ به چه میزان مخاطره آمیز بوده است (۷۶)

در برخی موارد اجساد قربانیان مدت ها مخفی مانده است و هرگز یافت نشده که حاکی از دشوار بودن کار میباشد (۷۷)

وب سایت **IBC** حداقل و حداکثر تلفات غیرنظامیان عراق را چنین

گزارش میدهد: تا مارچ ۲۰۰۴ این میزان میان ۸۵۸۱-
۱۰۳۴۰ یعنی ۷۰ درصد

افزایش یافته است (۷۸)

IBC کوشیده میزان مجروحان رانیز تخمین بزند و آن را ۳۰۰۰۰۰ نفر

بر آورد کرده است (۷۹) تعداد کل تلفات در جنگ
عراق ۱۵۱۰۰ تا ۱۰۸۰۰۰ نفر

کشته است که ۴۳۰۰-۳۲۰۰ نفر غیر نظامی بودند (۸۰)

در مجموع ۳۰ درصد از تلفات از میان غیر نظامیان عراق بوده
است. (۸۱)

IBC این امار اشاره کرده است (۸۲) همچنین در یک تحلیل مقایسه
ای

میان دو جنگ ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ صورت گرفته و میزان تلفات وارده در
جنگ

عراق را ۵۰ درصد بیش از عملیات طوفان صحرا دانسته است (۸۳)

به عبارتی تلفات وارده بر غیر نظامیان در حدود دو برابر شده

یعنی ۳۰ درصد در مقابل ۱۵ درصد افزایش یافته است (۸۴)

در حالی که جنگ ۲۵ روز بیش از عملیات طوفان صحرا طول کشید (۸۵)

نتیجه حاصله از این همه تلفات فقط یک
چیز بود "تغییر رژیم" (۸۶)

نقش مهم نیروهای زمینی و ارتش در جنگ ها مهم است.

حضور گسترده نیروهای زمینی بر میزان تلفات غیر نظامیان
افزود

تاجایی که ۲۰۰۰ نفر فقط در بغداد کشته شدند (۸۷)

عده ای از این افراد به دلیل مقاومت در برابر نیروهای

ائتلاف جان خود را ازدست دادند (۸۸)

به هر حال ملیات ازادسازی عراق جنگ جدیدی در تاریخ جنگهای

غرب به حساب می آید (۸۹)

اهداف استراتژیک امریکا و تسلیحات مدرن پیشرفته این جنگ را

متمایز میکند (۹۰)

خطرات حیاتی-خطرات سیاسی:

یک سال بعد از سقوط صدام مشخص شد خطرات سیاسی ای که بوش

بلر و دیگر متحدان در جنگ دنبال میکردند تشدید شده است.

در عراق زندگی برای اشغال گران دشوار شده بود (۹۱)

جنگ با ترور به مثابه بخشی از پیامدهای جنگ صورت گرفت.

کابینه بوش در عراق متعهد به برقراری امنیت گردید.

افکار عمومی امریکا خواستار توقف و خاتمه جنگ و بازگشت

سربازان خود به خانه گشتند (۹۲)

این وضعیت در شرایطی بود که شهروندان عراقی با خطرات

فراوانی دست به گریبان بودند (۹۳)

رفتار سربازان امریکایی با زندانیان عراقی و پخش تصاویر

ان در رسانه های جهانی موجب رسوایی و فضاحت امریکادرعراق

شد (۹۴)

نظامیان امریکا در خیابانهای عراق امنیت نداشتند به نحوی
که

خودروهای نظامی و یا کامیون های زرهی به وسیله گروه های

شورشوی مورد حمله قرار میگرفتند (۹۵)

این پدیده به طور روزافزون برای سربازان امریکایی اتفاق میافتاد.

یک سال بعد از جنگ تعداد تلفات نظامیان نیروهای متحد بیش از ۶۶۵ نفر شده بود که ۵۵۶ نفر امریکایی بودند (۹۶) این تلفات بیش از جنگ ویتنام بود

تلفات بعد از جنگ برای بوش دردسر ساز بود. و موجب تغییراتی در سطح سیاسی مدیریت و رسانه ای گردید. کابینه بوش کوشید با وجود موفقیت های اندک در جنگ به ان جنبه بین المللی بدهد و تعداد بیشتری از نیروهای نظامی وابسته

به سازمان ملل و پلیس کشورهای متحد مانند هلند ایتالیا زاپن و کره جنوبی را به عراق اعرام کند.

با توسعه سریع حکومت عراق خطرات امنیتی از نیروهای خارجی به نظامیان محلی و پلیس عراق انتقال یافت.

بوش امیدوار بود که تغیر رژیم فرایند دولت ملت سازی را تسریع کند (۹۷)

راهکار دیگر استفاده از نیروهای امنیتی محلی برای حفظ امنیت

وکنترل جاده ها و مسیرهای بین شهری و خیابان ها بود (۹۸)

شورشیان همچنان به کشتار امریکایی ها ادامه می دادند.
انها همچنین پلیس ایتالیا و نیروهای سازمان ملل را مورد

حمله قرار داده و تعدادی از شهروندان خارجی را ربوده
و کشتند (۹۹)

فعالان احزاب کرد شیعیان و پلیس محلی از دیگر اهداف
شورشیان بودند.

در چندین حمله صدها تن کشته شدند. یک سال بعد از جنگ بیش
از

صد پلیس عراقی کشته شدند. (۱۰۰)

علاوه بر این بیش از نظامیان اغلب شهروندان عراقی بر اثر
حملات نیروهای امریکایی کشته می شدند.

به گزارش **IBC** ممکن است بیش از ۳۰۰۰ نفر شهروند بعد از یک
سال

کشته شده باشند. هنگامی که در آوریل ۲۰۰۴ مقتدی صدر به
فعالیت های

ضد امریکایی خود دامن زد امریکا در دوجبهه درگیر شد (۱۰۱)

در نتیجه تعداد نظامیان امریکا در عراق افزایش یافت (۱۰۲)
بریتانیا با دشواری های فراوان مواجه شد.

روزنامه نگاران شروع به انتقاد نسبت به سیاست های امریکا

در عراق نمودند (۱۰۳)

سرویس های امنیتی در وضعیا اضطراری قرار گرفتند (۱۰۴)

افکار عمومی نیز به مقابله با دولتهای خویش پرداختند (۱۰۵)

در حالی که هیچ نوع سلاح کشتار جمعی اعم از شیمیایی

بیولوژیک و هسته ای در عراق یافت نشد اعتراضات نسبت به

ادامه حضور نیروهای نظامی امریکا در عراق ادامه یافت (۱۰۶)

عده ای بر این باور بودند که هیچ گاه در عراق سلاح کشتار

جمعی وجود نداشته است. این ایده که صدام سلاح کتار جمعی در

اختیار نداشته و حتی تلاش برای به دست آوردن آن ننموده

همواره وجود داشت (۱۰۸)

نهایتا جنگ در عراق "شکل جنگ با ترور" به خود گرفت.

برای موجه جلوه دادن جنگ پیوند میان جنگ و صدام اجتناب پذیر

بود. بعد از جنگ مرزهای عراق گشوده شد و ان دسته از

نیروهایی که در زمان حاکیت صدام قادر به ورود به کشور

نبودن وارد عراق شدند.

گروه الانصار الاسلام در شمال شرق عراق ونیز در مرکز مسوولیت

بسیاری از حملات تروریستی را به عهده گرفتند (۱۰۹)

القاعده به شدت در عراق توسعه یافت تا جایی که عراق به

پایگاه مهم آنها تبدیل شد. (۱۱۰)

بمب گذاری های استانبول ومادرید به شبکه القاعده در عراق

پیوند خورد. (۱۱۱)

پیش از حملات ۱۱ سپتامبر القاعده برای امریکا چندان مهم نبود (۱۱۲)

بعد از انالقاعده در راس دشمنان امریکا وگسترش دهندگان

تروریسم در منطقه وجهان به حساب میامد. عراق نیز در مسیر مبارزه غرب با تروریسم قرار گفت.

شیوه جنگ در بحران:

شیوه جدید جنگ غرب الزاما به جنگ عراق منتهی نمیشود.

این شیوه در فالکلند و جنگ خلیج فارس نیز نمود پیدا کرد.

با این حال ۱۱ سپتامبر برای کابینه بوش فرصت طلایی برای

جنگ جدید بود. (۱)

جنگ جهانی علیه ترور دست کم طی یک دهه گذشته جایگزین های

جدیدی پیش روی بوش قرار داد. (۲)

اکنون بار دیگر یک دشمن شناخته شده پیدا شده بود. "تروریسم"

همانند کمونیسم در زمان جنگ سرد. "شما یا با ما هستید یا دشمن
ما"

جنگ جهانی علیه ترور دو برتری نسبت به جنگ با کمونیسم داشت

تروریسم دشمنی بود که در نظر غرب به لحاظ تاکتیکی
واستراتژیک

انعطاف پذیر بود. هسته دشمن یعنی القاعده نیت تخریب امریکا
را

نداشت. با این حال بعد از ۱۱ سپتامبر تردید وجود نداشت
القاعده تهدیدات متعددی

برای امریکا و غرب خواهد داشت. جنگ جهانی علیه ترور فرصتهای
بسیاری

برای امریکا ایجاد کرد که عملیات های گسترده ای را مشروعیت
بخشیده

و با متحدان بالقوه و بالفعل خود وارد عمل شود.

انتقال شیوه جدید جنگ غرب به متغیرهای جدید اجتناب ناپذیر بود.

جنگ جهانی علیه ترور انعطاف پذیر بود زیرا به راحتی بوش توانست صدام حسین را به عنوان تهدید تروریستی معرفی کند.

امریکا و اتحادیه اروپا با کشتارهای دسته جمعی القاعده در اندونزی و ترکیه و بمب گذاری مادرید غافلگیر شدند. (۳)

خطری که از جانب القاعده متوجه جوامع غربی است واقعی و دردناک است.

این یک بحران جدی پیش روی غرب میباشد که فقط جنگ جهانی علیه

ترور نیست بلکه شیوه جدید جنگ غرب است. (۴)

تئوری فقط جنگ و جنگ انتقال خطر:

یکی از مسایل مهمی که غرب در شیوه جدید جنگ خود با آن مواجه

استدشواری فراهم کردن پاره ای از ابزارها و دلایل قانونی و مشروع برای اهدافی که در چارچوب حقوق بین الملل و نظام جهانی

برای خود تعریف کرده است بود اصول اخلاقی که مادر اختیار داریم منبعت از سنت فقط جنگ است (۵)

ریچارد فالک پژوهشگر ومنتقد جنگ های مدرن غرب معتقد بود
"دکترین فقط جنگ" چارچوب انعطاف پذیری ایجاد کرده و ریشه
های

ان در اخلاقیات ومذهب است(۶)
بر طبق این سنت ابزارها واهداف باید فقط متمرکز بر عواقب
مساله ساز جنگ هستند. شیوه جدید جنگ غرب توجه به اهمیت این

موضوع رانشان میدهد. میخائیل والزر در این باره میگوید:

تخریب دشمن تنها هدف جنگ نیست. اگر هدف ازکشتار دشمن تضعیف
ان باشد مشروعیت دارد. (۷)

خشونت نه تنها برای وصول به اهداف بلند مدت بلکه برای

اهداف کوتاه مدت هم ضروری است(۸). والزر معتقد است کشتار

شهروندان غیرنظامی نیز در راستای رسیدن به همین هدف

صورت میگیرد(۹) "عمل به موقع برای نتیجه مناسب است"(۱۰)

به هر حال والزر به یکمساله مهم اشاره میکند و ان اینکه

مرگ هروندان به منظور حفظ سربازان قابل قبول است(۱۱)

در جنگ انتقال خطر این اقداماجتناب ناپذیر میشودو

هزینه های بسیار دارد(۱۲)

به این معنا که انتقال خطر فقط تخریب زیرساخت ها بدون کشتار

خواهدبود(۱۳) با کشتارهمگانی ونسل کشی در شیوخ جنگ انتقال
خطر

با ملاحظه ومحتاطانه برخورد میشود. به این ترتیب در تئوری فقط

جنگ کشتار شهروندا کمتر از کشتار سربازان مورد توجه قرار میگیرد (۱۵)

بحران شیوه جدید جنگ غرب:

بحران امریکا و بریتانیا در عراق بیش از یک شکست ایدئولوژیک و یا حتی چیز دیگر است.

این بحران برخاسته از شیوه جدید جنگ غرب طی ربع قرن گذشته از زمان شکست در ویتنام میباشد. جنگ عراق به نظرموفقیت امیز نمیرسد. هرچند ایده تغییر رژیم متحقق شد اما نمی تواند چشم انداز مثبتی برای غرب داشته باشد (۱۶)

شکست امریکا در عراق دشمنان جدیدی در مکان های دیگر برایش ایجاد کرد (۱۷)

اسراییلی شدن غرب و یا حداقل امریکا را نمیتوان نادیده گرفت.

به هر حال شکست در عراق این ایده را ایجاد کرد که امریکا در ویتنام دیگری گرفتار شده است.

تلاش غرب برای یافتن جایگزین برای جنگ اجتناب ناپذیر است. افکار عمومی در غرب خواهان راه حل های مسالمت آمیز و کم خطر

بوده و نمی خواهند در معرض تهدیدات مداوم باشند (۱۹)

بحران شیوه جدید جنگ غرب فرصتی را به غرب داد که نقش خود را در جنگ و در جامعه جهانی مورد تجدید نظر قرار

دهد. این امر میتواند پایانی برای جنگ باشد.

مقدمه

طی دهه‌ی گذشته مباحث و مطالب زیادی در مورد "تغییر شیوه‌ی مبارزه، پس از دوره‌ی جنگ سرد" مطرح شده است. برخی از کارشناسان بر این باورند که "انقلابی در شیوه‌های مرسوم جنگ" پدید آمده است. فرانک هافمن این بحث‌ها و نوشته‌ها را با توجه به درک کامل این نکته که جهان در حال ورود به دوران زمانی خاصی است (زمانی که دشمنان آمریکا و غرب انواع مختلفی از جنگ را بطور همزمان به‌کار می‌گیرند) مطرح می‌کند. وی این ایده را "جنگ ترکیبی" می‌نامد. هافمن اشاره می‌کند که دشمنان امروز و آینده، مجموعه‌الگویی از جنگ‌های مختلف را بکار خواهند گرفت. نیروهای شبه‌دولتی، اغلب ممکن است حالت‌هایی از جنگ غیرمعمول را بکار بگیرند، اما اگر نبرد معمول (سنتی)، آن‌ها را به اهدافشان برساند، در آن حضور خواهند یافت. بطور مشابه ممکن است که حکومت‌ها علاوه بر روش‌های مرسوم جنگ (برای رسیدن به اهدافشان) در نبردهای ^[1] غیرمعمول نیز شرکت کنند

وقایع ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی باعث پایان دوران بروز جنگ‌های معمول و استفاده مطلق از این شیوه جنگ شد و نظریه‌پردازان نظامی را مجبور به تغییر دیدگاه‌هایشان کرد. دوران جدید سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نظامی را متوجه شیوه‌ی جنگی ویژه‌ای کرد و موجب نگرانی کارشناسان نظامی شد. در حال حاضر نیز پیش‌بینی‌های انجام شده از آینده جهان، خبر از

وقوع بحران‌های شدید و نگرانی‌های فزاینده می‌دهد. نظریه پردازان مطرحی نظیر دکتر بروس هافمن اشاره می‌کنند که نوع جدیدی از تروریست‌ها با تفکرات افراطی بوجود آمده‌اند که در شرایط مختلف به‌طور مثال در عراق و افغانستان به خوبی آموزش می‌بینند و با انگیزه و مهارت بیشتری به کشورشان جهت انجام اعمال مجرمانه و تروریستی باز می‌گردند یا در نقاط درگیری دیگری حضور می‌یابند. سیر تکاملی گروه‌های تروریستی باعث شده تا آن‌ها برای مبارزه با ارتش‌های مجهز دنیا از حملات سال‌های ۱۹۱۹ و [۱۲] نظیر آمریکا جسورتر شوند و تمایل بیشتری برای جنگیدن با ارتش‌های مدرن داشته باشند. ۱۹۲۰ شورشیان ایرلندی به واحدهای نظامی ارتش بریتانیا، توانایی مجاهدان افغانستان در سال ۱۹۸۰ و تجارب شورشیان در اتفاقات بالکان نیز (بعد از دوره [۱۳] چچن در مقابله با ارتش روسیه می‌توان به‌عنوان نمونه‌های این سیر تکاملی یاد کرد حکمرانی یوگوسلاوی) فعالیت‌های غیرمعمول، سنتی، تروریستی و مجرمانه به شکل کاملی رخ داده است. موارد بالا را [۱۴] می‌توان به‌عنوان نسل اول جنگ‌های ترکیبی معرفی کرد

مبدأ و توسعه جنگ‌های ترکیبی

در جنگ‌های نظامی و غیرنظامی که با اهداف ملی و فراملی روی می‌دهند، معمولاً محدوده‌ی جنگ قابل پیش‌بینی است و [۱۵] می‌توان در آن‌ها از تمام ابزار موجود و روش‌های ترکیبی استفاده کرد

جنگ عراق و افغانستان، پیش‌بینی معروف ژنرال کرولاک را در مورد جنگ‌های آینده ثابت می‌کند. وی بر این باور بود که جنگ‌های آینده شباهت کمتری به عملیات وسیع طوفان صحرا دارد و بیشتر شبیه به جنگ موسوم به "فرزند خوانده چچن" است نیروهای چچنی از تاکتیک‌های ترکیبی در شهرها و مناطق حضورشان استفاده کردند تا میزان حملات روسیه را کاهش [۱۶] داده یا خنثی کنند. این الگو نه از سیر مطالعات شورای امنیت ملی و نه با اسناد متعدد به‌دست آمده در بیروت، موگادیشو یا اقدام دیر هنگام پنتاگون نسبت به تحلیل جنگ‌های غیرمعمول و حفظ ثبات عملیات‌ها، باعث شد که [۱۷] سارایو توسعه نیافته است شورای امنیت ملی آمریکا به بررسی ابعاد جنگ‌های آینده و میزان منابع مورد نیاز سرعت بخشید. کارشناسان به‌منظور تحلیل چالش‌ها و فرصت‌ها، تحقیقی را با عنوان "تغییر ابعاد جنگ" آغاز کردند که هدف آن بررسی حالت‌های طرح‌ریزی شده و تغییرات ابعاد جنگ است. بسیاری از کارشناسان، جنگ‌های اخیر را با عنوان جنگ‌های نوین که دارای ویژگی‌های مخصوص [۱۸] به خود نظیر خشونت جنسی، جنبه‌های جنایی و اعمال خشونت‌آمیز است، توصیف می‌کنند

نقش فناوری در شکل‌دادن به ویژگی‌های جنگ

برای به‌کارگیری این مفاهیم اساسی در جنگ‌های قرن ۲۱، باید تأثیر محصولات جانبی پیچیده تکنولوژی را نیز در نظر گرفت. از ساخته شدن نفربرهای هوایی و زیردریایی‌های هسته‌ای گرفته تا پیشرفت‌های رخ داده در صنعت هوانوردی و طراحی هواپیماهای بدون سرنشین و خودروهای تاکتیکی فوق سبک تا رشد فعالیت‌های فضایی و فضای سایبری همگی تأثیر زیادی بر استراتژی و ویژگی‌های جنگ داشته‌اند، اما ماهیت اساسی جنگ را تغییر نداده‌اند. پیشرفت تکنولوژی در سیستم‌های اطلاعاتی نیز باعث کاهش «ابهامات موجود در جنگ» شده، اما ساختار این دستگاه‌ها باعث شکل‌گیری آسیب‌های جدیدی در سیستم [۱۹] عملکردی نیروهای نظامی شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به گسترش حملات سایبری اشاره کرد

مثلث جنگ و چهاروجهی جنگ

است که در آن آتش وابسته به اکسیژن (یا یک اکسیدکننده)، ماده سوختنی و بسیار شبیه به مثلث آتش سه‌گانه کلاوزویتس حرارت است و نوسانات آتش نیز وابسته به ترکیب این سه جزء است. جنگ نیز مثل آتش ترکیبی از حکومت (یا نیروی حاکم)، قدرت نظامی و مردم است که تحت تأثیر اجزاء اشتیاق، شانس و عقلانیت به یک حالت سوختن می‌رسند. اما مثلث سنتی سه‌گانه نمی‌تواند پیچیدگی‌های جنگ‌هایی را که قبلاً در مورد آن‌ها صحبت کردیم را به‌خوبی مدل‌سازی کند. به همین دلیل، یک مدل جدیدتر و سازگارتر مورد نیاز است.

اخیراً مثلث آتش با «چهاروجهی آتش» جایگزین شده است که مدل مناسب‌تری است. چراکه مثلث آتش نمی‌تواند واکنش شیمیایی اشتعال را در نظر بگیرد. با استفاده از این مدل به‌عنوان یک مبنا، اجزاء مثلث سه‌گانه اصلی کلاوزویتس را می‌توان کمی تغییر داد تا اجزاء جنگ را به این شکل نشان داد: منافع استراتژیک (حکومت)، خشونت سازمان‌دهی شده (نظامی)، اقدامات و (تصمیمات اجتماعی مردم).



تکامل چهاروجهی جنگ

بدون وجود رزمندگان، ابزاری برای انجام خشونت سازمان‌دهی شده وجود ندارد. اگر سیاست تعریف شده‌ای توسط یک مقام حاکم تدوین نشده باشد، خشونت سازمان‌دهی شده نمی‌تواند به اهداف سیاسی دست پیدا کند، و اگر حمایت حداقل بخشی از اجتماع وجود نداشته باشد، نمی‌توان جنگید. اگرچه این حمایت می‌تواند به صورت بی‌تفاوت بودن نسبت به اوضاع و اتفاقات باشد. اگر برای در نظر گرفتن اثر ابعاد غیرنظامی شامل دیپلماسی، فرهنگ، مذهب و خطرات محیطی موجود، یک جزء چهارم نیز به سه‌گانه اشتیاق، شانس و عقلانیت اضافه شود، آنگاه می‌توان ماهیت پیچیده تمام این عوامل در کنار جنبه‌های اصلی را با یک مدل دینامیک‌تر نشان داد که به آن «چهاروجهی جنگ» گفته می‌شود. وقتی جنگ شروع می‌شود، این مدل می‌تواند تعامل بین اجزای مختلف در زمان بروز جنگ را نشان دهد. برای مثال، تغییر در اقدامات و تصمیمات اجتماعی (در تلفات نیروهای نظامی، تأثیر فرهنگ، مذهب، دیپلماسی، اطلاعات، اقتصاد و درک از خطر افزایش یافته، همگی) هر طرف [۱۱](#) می‌تواند آتش جنگ را برافروخته کند یا شرایطی برای حل اختلاف (یا پیروزی) به وجود بیاورد.

منافع استراتژیک مانند اکسیژن در چهاروجهی آتش هستند و خشونت سازمان‌دهی شده مثل «حرارت» است. این‌ها با اقدامات و تصمیمات اجتماعی ترکیب می‌شوند تا یک اشتعال اولیه تشکیل دهند و وضعیت جنگی را ایجاد کنند. اما قبل از اینکه جنگ به نقطه اشتعال برسد، اجزای مثلث پایینی، همگی بر سه جزء دیگر تأثیر می‌گذارند. با توجه به فیلترهای اشتیاق، شانس و عقلانیت، فرمول به دست آمده می‌تواند باعث مختل شدن واکنش زنجیره‌ای جنگ شود یا آن را مشتعل‌تر کند. این مسئله دقیقاً مثل استفاده از یک کاتالیزور است، که اولی آتش را خاموش می‌کند و دومی آن را شعله‌ور می‌کند. اگرچه این نمایش سه‌گانه پیچیده‌تر از نسخه اصلی ارائه شده توسط کلاوزویس است، اما می‌تواند خصوصیات جنگ‌های هیبریدی قرن ۲۱ را به نحو [۱۱](#) بهتری نمایش دهد و اساس تئوری جنگ را با جنگ عملی ترکیب کند.

شش ویژگی نبرد هیبریدی بر اساس یافته‌های پژوهشگران به شرح زیر تعریف شده‌اند

- (۱) ترکیب، قابلیت‌ها، و تأثیرات یک نیروی هیبریدی، در محیط پیرامون آن، بی‌همتا هستند.
- (۲) هر نیروی هیبریدی یک ایدئولوژی منحصر به فرد دارد که منجر به ایجاد نوعی روایت درونی برای سازمان می‌شود.
- (۳) یک نیروی هیبریدی همواره متوجه تهدیدی نسبت به بقای خودش است.
- (۴) در جنگ هیبریدی نوعی برتری قابلیت‌های میان طرفین جنگ وجود دارد.
- (۵) یک نیروی هیبریدی هم اجزاء متداول و هم اجزاء غیرمتداول را شامل می‌شود.
- (۶) نیروهای هیبریدی به دنبال استفاده از عملیات دفاعی هستند.

سه «ضرورت» اصلی برای هنر اجرای عملیات در نبرد هیبریدی را می‌توان چنین تعریف کرد

- (۱) یک رویکرد عملیاتی باید منطق شکل‌های مختلف درگیری را که در یک تهدید هیبریدی به کار می‌رود، مختل کند.
- (۲) موفقیت تاکتیکی و اهداف استراتژیک باید در همان فضایی که تهدید هیبریدی در آن به وجود آمده، ایجاد شود.
- (۳) یک رویکرد موفق باید از اقدامات معمول در زمان و مکان، دوری کند.

تعریف‌های متفاوت و متناقضی برای تهدیدات هیبریدی و جنگ هیبریدی وجود دارند. این تفاوت و تناقض باعث می‌شود برنامه‌ریزان بخش نظامی نتوانند به‌درستی آماده مقابله با این چالش شوند.

نیروی هیبریدی را می‌توان به صورت خلاصه یک سازمان نظامی که از ترکیب سازمان‌ها، تجهیزات و روش‌های متداول و غیرمتداول در یک محیط منحصر به فرد استفاده می‌کند تا از اثرات استراتژیک و هم افزای آن‌ها بهره‌مند شود، تعریف کنیم.

فارغ از وجود مثال‌های تاریخی متعدد، یک مانع مهم در برابر درک تهدیدات هیبریدی این است که پاسخی برای این سؤالات که تهدید هیبریدی چیست و چرا خطر هیبریدی به وجود می‌آید، ارائه نشده است. تعریف‌های متناقضی که برای این مفهوم ارائه شده، موجب گردیده تا نظریه‌پردازان و برنامه‌ریزان بخش نظامی نتوانند انگیزه‌ها و فعالیت‌های بالقوه تهدیدات هیبریدی را تعریف و منحصر به فرد «به‌درستی درک کنند. بر این اساس، مشکلی که وجود دارد این است که شکافی بین منطق شناختی بودن هر کدام از زمینه‌هایی که «هیبرید» خود را در آن نشان می‌دهد، به‌وجود آمده است. یعنی هیچ تعریف جامعی وجود ندارد که بتواند همه زمینه‌ها را در هر زمان، مکان یا در هر منطقی دربرگیرد.

نظر دکترینی و دقیق ارتش آمریکا که در دستورالعمل عملیات‌های یکپارچه زمینی روش‌های مختلف برخورد با جنبه‌های تهدیدات هیبریدی را بیان کردند نیز قابل توجه است. به‌طور خاص، این دکترین توصیه می‌کند که «از روش‌های امنیتی مربوط به عملیات‌های ضدشورش در مناطق پرجمعیت و گسترده برای مقابله با بخش‌های غیرمتداول تهدیدات هیبریدی و از روش‌های «مانور ترکیبی نظامی برای مقابله با بخش‌های متداول تهدیدات هیبریدی استفاده شود»

که در سال ۲۰۰۶ انتشار یافته، کارشناسان به (QDR) همچنین در مستندات هیئت [بازبینی چهارساله اسناد دفاعی ایالات متحده](#) طور رسمی وجود تهدیداتی از نوع هیبریدی را به رسمیت شناختند.

این تفکر نوظهور در پی کارهای فرانک هافمن در زمینه‌ی سازمان‌های هیبریدی به وجود آمده است. اگرچه سازمان‌های دفاعی غربی به‌خصوص در آمریکا، انگلیس و اسرائیل، وجود این دو مفهوم را پذیرفتند، اما تعریف و درک آن‌ها یکسان نبود.

یک راه خوب برای بحث در مورد این تئوری نوظهور این است که آن را نقطه‌ای در طیف تکامل تئوری‌های جنگی بدانیم.

که (QDR) وزارت دفاع آمریکا مفهوم نسل چهارم جنگ‌ها و جنگ ترکیبی را در بازبینی چهارساله اسناد دفاعی ایالات متحده سال ۲۰۰۶ خطرات را با توجه به احتمال رخداد آن‌ها و اثرات بالقوه‌ی (QDR) در سال ۲۰۰۶ انجام شده، وارد کرده است که بر آمریکا دارند به دسته‌های غیرمعمول، سنتی (متداول)، فاجعه آفرین (با تخریب‌های حجیم) و شکننده (مجرمانه/تروریستی) تقسیم کرد. جنگ هیبریدی در اسناد مربوط به استراتژی ناوگان دریایی آمریکا در سال ۲۰۰۷ نیز به‌عنوان یک عبارت نظامی به‌کار برده شد، که به‌صورت ترکیب شدن خطرات متداول و غیرمتداول با استفاده از فناوری‌های ساده و مرکب با برنامه‌ریزی و اجرای غیر مرکزی تعریف می‌شد.

هافمن جنگ هیبریدی را به‌صورت ترکیب نیروهای متداول و غیرمتداول به همراه رفتارهای تروریستی و مجرمانه تعریف کرده است. همچنین از نظر کلنل لاسیکا جنگ هیبریدی یک تاکتیک و در عین حال یک استراتژی از ترکیب کردن ابزارها و روش‌های متداول، غیرمتداول، مجرمانه و تروریستی است؛ بنابراین یک نیروی هیبریدی می‌تواند تمام سطوح جنگ را دربرگرفته و در سطوح استراتژیکی و تاکتیکی با روشی‌هایی سریع‌تر از نیروهای متداول عمل کرده و شتاب عمل بیشتری داشته باشد؛ بنابراین، در آینده ویژگی محیط عملیاتی تهدیدات هیبریدی بدین صورت خواهد بود: ترکیبی از گروه‌های متداول، غیرمتداول، تروریستی و مجرمانه که به‌طور غیر مرکزی صف‌آرایی خواهند کرد و قابلیت‌هایی دارند که در گذشته فقط در اختیار دولت‌ها قرار داشت. این تهدیدات هیبریدی محیط امنیتی رقابتی‌تری ایجاد می‌کنند و باید در برابر این خطرات آمادگی لازم وجود داشته باشد.

جنگ هیبریدی توسط نیروهای غیرمتداولی انجام می‌شود که به سلاح‌ها و سیستم‌هایی پیچیده‌ای دسترسی دارند که به‌طور معمول در اختیار نیروهای متداول است. جنگ هیبریدی ممکن است در صورت فراهم بودن شرایط و منابع، فقط برای یک جنگ خاص شکل بگیرد. پیش‌بینی می‌شود که رهبران گروه‌های غیرمتداول، به تلاش خود برای خرید و دستیابی به سلاح‌ها و فناوری‌های پیچیده ادامه بدهند و یگان‌های پدافندی با تهدیداتی که در گذشته فقط در اختیار نیروهای مسلح و ارتش یک کشور بود رو به رو شوند.

در انگلستان منطقی که برای شکل‌گیری و عملکرد جنگ هیبریدی به کار می‌رود، تفاوتی با جنگ غیرمتداول ندارد و به این ترتیب شکافی از نظر درک جنگ هیبریدی بین آمریکا و نزدیک‌ترین متحد نظامی‌اش وجود دارد.

نظریه‌پردازان نظامی اسرائیل نیز تهدیدات هیبریدی و جنگ هیبریدی را از روش‌های جنگ اجتماعی می‌دانند که محدودیت‌های به این ترتیب، جنگ هیبریدی نه تنها می‌تواند با ترکیب کردن فناوری‌ها و سازمان‌های متداول با اجتماعی در آن وجود ندارند تاکتیک‌ها و روش‌های غیرمتداول امتیازی بر رقبای خود به دست آورد، بلکه با حذف کردن محدودیت‌های اجتماعی می‌تواند

یک امتیاز از نظر شناختی در برابر نیروهای متداول دولتی ایجاد کند. چراکه نیروهای متداول باید به قانون جنگ زمینی، پیمان ژنو و قوانین درگیری پایبند باشند.

در نتیجه تعریف اسرائیل با دیدگاه آمریکایی متفاوت است و بیشتر بر هم‌افزایی موجود در ایجاد اثرات نظامی توسط اجزای هیبرید تأکید دارد و به تفاوت‌های موجود در ظرفیت‌های کارکردی موجود در نیروی هیبریدی چندان توجهی نمی‌کند.

بنابراین یک نیروی هیبریدی می‌تواند تمام سطوح جنگ را دربر گرفته و در سطوح استراتژیکی و تاکتیکی با روشی‌هایی سریع‌تر از نیروهای متداول عمل کرده و شتاب عمل بیشتری داشته باشد. در این مدل نظری، نتیجه تاکتیکی هر چه که باشد، نیروی هیبریدی همیشه یک امتیاز استراتژیک برتر در برابر نیروهای متداول خواهد داشت.

عملیات‌ها و تهدیدات هیبریدی را به‌شکل کارکردی، به این صورت تعریف می‌کنند: **دستورالعمل میدانی ارتش آمریکا ۳-۰** یک ترکیب متنوع و دینامیک از نیروهای متداول، غیرمتداول، اجزای مجرمانه یا ترکیب این نیروها و اجزا به‌گونه‌ای متحد و به‌شکلی که هر کدام مزایایی برای دیگری داشته باشند. این نیروها توانایی‌های خود برای استفاده از سلاح‌ها و تاکتیک‌های "متداول و غیرمتداول را باهم دیگر ترکیب می‌کنند".

به‌عبارت‌دیگر، بهترین راه برای تعریف جنگ هیبریدی این است که آن را یک فرم بهینه شده از جنگ تعریف کنیم که در آن طرف هیبریدی جنگ می‌تواند از تمام منابع موجود (هم متداول و هم غیرمتداول) در یک زمینه فرهنگی استفاده کرده تا بتواند اثرات خاصی را در برابر رقیب متداول خود ایجاد کند.

همچنین جنگ هیبریدی را می‌توان به‌طور کلی بر اساس این هفت اصل تشریح کرد

ترکیب ظرفیت‌ها و اثرات جنگ هیبریدی در بستر زمانی و مقطع خاص مربوط به آن نیرو، منحصربه‌فرد است. **اولین اصل** این بسترها شامل مقطع زمانی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است که در آن مقطع جنگ رخ می‌دهد.

یک ایدئولوژی در جنگ هیبریدی وجود دارد که باعث تشکیل یک گفتمان درون سازمانی می‌شود. این ایدئولوژی **اصل دوم** به‌طور معمول، به زمینه استراتژیک مرتبط است و ریشه در هویت اجتماعی، فرهنگی و دینی نیروی هیبریدی دارد. گفتمان حاصل به نیروی هیبریدی کمک می‌کند تا قوانین موجود در آن زمینه استراتژیک را به‌طور مجدد تعریف کند.

نیروی هیبریدی، معتقد است رقبای بالقوه در پی از بین بردن آن هستند. این احساس خطر باعث می‌شود نیروی **اصل سوم** هیبریدی از دانش نظامی متداول دست کشیده، تا بتواند هر چه بیشتر به بقای خود ادامه دهد.

همیشه یک اختلاف ظرفیت بین نیروی هیبریدی و دشمنان بالقوه آن وجود دارد. نیروی هیبریدی ظرفیت نظامی **اصل چهارم** متداول کمتری در مقایسه با دشمن خود داشته و در نتیجه باید به دنبال راهی باشد که بتواند امتیازات رقیب را جبران کند.

نیروی هیبریدی هم دارای اجزای متداول و هم غیرمتداول است. این اجزا به‌طور معمول شامل فناوری‌های نظامی **اصل پنجم** و فناوری پارتیزانی غیرنظامی است. همچنین ممکن است تاکتیک‌های مجرمانه یا تروریستی در اجزای آن وجود داشته باشد. این ظرفیت‌های ترکیبی یک امتیاز غیرمقارن را برای نیروی هیبریدی ایجاد می‌کنند.

سازمان‌های هیبریدی وابسته به عملیات‌هایی هستند که ماهیت دفاعی دارند. نیروی هیبریدی تلاش می‌کند که از **اصل ششم** موجودیت خود دفاع کند و استراتژی کلی مبتنی بر عملیات‌های دفاعی دارد. این عملیات‌ها چندین جزء هجومی نیز دارند اما گرایش اصلی آن دفاعی است.

سازمان‌های هیبریدی از تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند که فرسودگی دشمن را به‌دنبال داشته باشد. این تاکتیک‌ها هم **اصل هفتم** به‌صورت فیزیکی و هم به‌صورت شناختی خود را نشان می‌دهد تا تمایل رقیب را در استفاده از نیروهایش کاهش دهد.

مرکز بین‌المللی مطالعات صلح: جنگ هیبریدی چه ویژگی‌ها و مشخصاتی دارد؟

از چند زاویه می توان به این موضوع نگاه کرد، اما در مجموع به جنگ های ترکیبی گفته می شود. این نوع جنگ ها از قبل نیز وجود داشته اند. اما جنگ های مدرن ترکیبی جنگ هایی هستند که از تمام ابزارهای نظامی و سیستم های الکترونیکی استفاده می کنند. قبلا جنگ های ترکیبی مدلی از جنگ های شیمیایی، میکروبی و جنگ های متعارف بودند، اما جنگ های الکترونیک و سایبری نیز به آن ها اضافه شده است. در این جنگ ها پیچیده تر عمل می کنند، مانند استفاده از اورانیوم ضعیف شده. اما در جنگ های هیبریدی مدرن، بیشتر بر جنگ های الکترونیک و سایبری تاکید دارند و سیستم های بدون سرنشین هم مورد توجه قرار گرفته است. یکی از ویژگی های جنگ های هیبریدی این است که شما وارد دورانی شده اید که شروع آن از سال ۱۹۹۱ با جنگ عراق بوده است و در جنگ افغانستان و جنگ مجدد در عراق پیگیری شد. در حقیقت جنگ هیبریدی، ترکیبی از ابزارهای پست مدرن است که در جنگ های مدرن به کار گرفته نمی شود و در جنگ های پست مدرن مورد استفاده قرار می گیرد. در واقع مفهوم قتل، جنایت، کشتن در جنگ عوض شده است. نوعی از درگیری و چالش به وجود می آید که امروزه از آن ها به عنوان جنگ های پست مدرن یاد می شود. به عبارت دیگر جنگ پست مدرن، جنگی است که در آن حتی گاهی دشمن را نمی بینید و نمی دانید که دشمن کیست، اما می دانید که باید نابود شود. مانند هواپیمای بدون سرنشین عمل می کند. آمریکایی ها تا سال ۲۰۳۰ قصد دارند که بیست درصد کل نیروهای خود را در زمین، هوا، دریا و زیر دریا بدون سرنشین کنند. این موضوع موجب می شود که از ابزار ترکیبی استفاده کنند. به طور مثال باید از ابزار ماهواره، سایبری و.. استفاده شود.

مرکز بین المللی مطالعات صلح: در دهه گذشته علل توجه قدرت های نظامی به این مسئله چه بوده است؟

این جنگ ها هزینه کمتری دارند و احتمال پیروزی در آن ها خیلی بیشتر است. جنگ اصولا باید با تلفات کمتر و دستاوردهای بیشتر باشد. هر قدر که تلفات انسانی و غیر انسانی شما کمتر باشد، طبیعتا شما پیروزید. چنانچه سن ترو می گوید ژنرال می پیروز است که بدون جنگ پیروز باشد. یعنی بدون این که جنگ عمده ای صورت گیرد، پیروز شوید. دو مثال در این جا مطرح است: زمانی که آمریکایی ها وارد جنگ با ویتنام شدند، ۲۵۰ هزار نفر کشته دادند و بعد از ویتنام خارج شدند، در حالی که عراق را اشغال کرده اند و در حدود چهار هزار کشته داشتند و افغانستان را نیز اشغال کردند و تلفات آن ها در حد سه هزار کشته بود. بنابراین این موضوع نشان دهنده آن است که جنگ های ترکیبی بسیار موفق بوده اند.

مرکز بین المللی مطالعات صلح: چه بسترها و شرایط و الزاماتی برای افزایش توان هر کشوری برای جنگ های هیبریدی مورد نیاز است؟

اولین مورد آن استفاده از فناوری های نوین است، دومین مورد استفاده از استراتژی های نوین است. سومین موردی که می توان به طور خلاصه مطرح کرد این است که استراتژی شما باید چشم انداز نوینی نسبت به دنیا داشته باشد. در واقع در حال حاضر دیگر کسی با سرباز و اسلحه کشیدن وارد جنگ نمی شود، این ابزارها به درد جنگ پست مدرن نمی خورد، زیرا جنگ بسیار پیچیده ای و فناوری نوین باشد. دوما باید استراتژی ها نیز نوین باشد، دیگر استراتژی هایی که دشمن را تعیین می کرد، تغییر کرده است. در حال حاضر مشخص نیست که دشمن کیست و در کجاست، چیزی به عنوان خط مقدم جبهه وجود ندارد. همه جا خط مقدم جبهه است. وقتی می توان یک سد را با مقدار کمی اورانیوم به گونه ای آلوده کرد که مردم یک شهر کاملا از بین بروند و یا با میکروب سیاه زخم منابع آبی یک کشور را نابود و مردم را از بین ببرید، دیگر مفهوم جنگ تغییر کرده است. سومین مورد چشم انداز است، چشم انداز نسبت به جهان باید تغییر کند. جنگ تدافعی و تهاجمی از مد افتاده است. امروزه در حوزه تهاجم و تدافع باید به صورت ترکیبی عمل کند.

مرکز بین المللی مطالعات صلح: هر یک از سازمان های جهانی مانند ناتو چه نگاهی به جنگ هیبریدی دارند؟

هنوز الگوی مشخصی را معلوم نکرده اند. در استراتژی نظامی ای آقای اوباما در سال ۲۰۱۱ صحبتی از جنگ هیبریدی نبوده است. در واقع مفهومی تئوریک است که سند عملیاتی آن بیرون نیامده است.

مرکز بین المللی مطالعات صلح: نقش جنگ هیبریدی در توان و افزایش قدرت هر کشوری در سطح منطقه یا بین المللی چیست؟

بستگی به کشور دارد و این که آن کشور به چه سطحی از فناوری رسیده باشد و در چه حوزه ای می خواهد عمل کند. طبیعتاً قدرت منطقه ای با سطح علمی پایین با قدرت هایی جهانی یا قاره ای عمل می کنند بسیار متفاوت است. به طور مثال هیچ گاه نمی توان قدرتی مانند [عربستان](#) را که قدرت منطقه ای است با قدرتی مانند روسیه که قدرتی بین المللی است، مقایسه کرد. یا چین که قدرت قاره ای است را نمی توان با [آمریکا](#) که قدرت جهانی است، مقایسه کرد. در همین حوزه بودجه نظامی [آمریکا](#) چیزی بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار است، در مقایسه بودجه نظامی روسیه در نهایت حدود ۶۰ میلیارد دلار است.

مرکز بین المللی مطالعات صلح: تهدیدات جنگ هیبریدی برای رقبای در چه حوزه هایی می تواند مد نظر قرار گیرد؟

جنگ هیبریدی مفهوم جبهه، جنگ و تلفات را تغییر داده است. زمانی که وارد حوزه سایبری می شوید و ضربه ای اقتصادی به شما زده می شود، تلفات آن ممکن است بیشتر از یک گردان باشد. به همین خاطر مفهوم جنگ، تلفات، خسارت و حمله در جنگ هیبریدی به طور کلی تغییر داده است. البته هنوز سند رسمی آن ارائه نشده است، اما به صورت تئوریک بر روی آن کار می کنند.

مرکز بین المللی مطالعات صلح: در اجلاس اخیر ناتو در لهستان نگاه نوینی نسبت به جنگ هیبریدی انجام شد، آیا ممکن است توجه گسترده تری از سوی سازمان های نظامی چون ناتو در این زمینه انجام شود؟

در صورتی که انجام شود نیز محرمانه است.

مرکز بین المللی مطالعات صلح: رابطه جنگ هیبریدی با منافع ملی [ایران](#) چیست و چه فرصت ها و تهدیدهایی را برای [ایران](#) به دنبال خواهد داشت؟

ما در بخش هایی در حال تجربه مدل های سایبری هستیم. اما هنوز وارد جنگ هیبریدی نشده ایم و اصولاً این که حاضر هستند که چنین هزینه ای را بپردازند یا خیر. اما من فکر میکنم [ایران](#) نیز در حال حرکت به این سمت است و عقب نمی ماند. اما این که پا به پای کشورهای دیگر پیش برویم و یا با شتاب آن ها حرکت کنیم، جای بحث دارد. اولین فرصتی که جنگ هیبریدی می تواند برای [ایران](#) ایجاد کند، با توجه سطح فناوری بالای ما دست بالا را در منطقه خواهیم داشت. در حال حاضر کشورهای دیگری نیز در منطقه هستند. ما در منطقه با قدرتی مانند ایالات متحده رو به رو هستیم که درگیری آن بیشتر از تمام کشورهای منطقه است. بنابراین اگر جهتگیری استراتژیک باشد، رویارویی آخر ما با [آمریکا](#) خواهد بود و باید در این حوزه کار کنیم. به علاوه تا زمانی که نحوه عمل دیگر کشورها را ندانیم، نمی توانیم تهدیدات را مشخص کنیم. طبیعتاً امنیت ملی کشور یک بسته است و ما باید ببینیم که آن ها نوک پیکان را کجا می گیرند. آن ها می توانند از کف خیابان تا ارتفاع ۳۳ هزار پایی شما را تهدید کنند، بنابراین باید روی این قضیه باید بیشتر کار شود.

مرکز بین المللی مطالعات صلح: آینده جنگ هیبریدی چه خواهد بود؟

من فکر میکنم جنگ ها فضاپایه خواهد شد. با توجه به این که [آمریکایی](#) ها سیستم لیزر را پیاده کردند، تقریباً می توان گفت که فناوری را به سمتی [خواند](#) برد که در صورت ترکیب کردن آن ها، جنگ از زمین و هوا و زیر دریا و فضا خواهد بود و توجه بیشتری به جنگ هیبریدی خواهد شد.

منبع: مرکز مطالعات صلح

بازنشر مصاحبه به معنای رد یا تایید نظرات مصاحبه شونده از سوی پایگاه اینترنتی شورای راهبردی روابط خارجی نیست.

چکیده:

به دلیل پیچیدگی های فزاینده محیطی در جهان امروز پدیده ها نیز به همان میان پیچیده و چندوجهی شده اند. جنگ یکی از پدیده هاست که هم به دلیل ماهیت و هم ویژگی و هم شکل عملیاتی آن دچار تحول بنیادین شده است. به همین دلیل است که امروزه جنگ ترکیبی به عنوان مفهومی نوین در ادبیات نظامی و استراتژیک مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. بنابراین شناخت های آینده از الزاماتی است که می تواند های ترکیبی به عنوان یکی از مصادیق جنگ ها و اهداف جنگ مبانی، اصول، ویژگی در سیاستگذاری کشور در اولویت قرار گیرد. در این گزارش تلاش شد ضمن بررسی تاریخچه ای از انواع جنگ ها و ویژگی های هر یک از آن ها نسل های مختلف جنگ را مورد بررسی قرار دهیم و به این تعریف رسیدیم که جنگ ترکیبی شکل پیچیده و پیشرفته ای از جنگ است که به دلیل وجود تهدیدات نوین شناخت آن و راهبردسازی برای عملیاتی کردن آن امری ضروری است.

جنگ، یکی از مفاهیم بنیادین علوم سیاسی، نظامی و دفاعی است. جنگ از نظر شکل، محتوا و گستردگی در دوره های مختلف تاریخی تغییرات بنیادینی پیدا نموده است. اندیشمندان نظامی و راهبردی بر اساس مبانی فکری خود این تغییرات را در قالب انواع مختلف نسل بندی جنگ ها ارائه نموده اند. تفاوت اصلی نظریه ها در مورد نسل بندی جنگ ها در تفاوت مکتب های فکری پایه گذاران آن ها ریشه دارد. نسل های جنگ را از این منظر می توان به چهار دسته جنگ های سنتی، جنگ های مدرن، جنگ های فرانونین (پست مدرن) و جنگ های آرمان طلبانه تقسیم نمود. جدیدترین و پیچیده ترین سبک جنگیدن که تاکنون مطرح شده جنگ های ترکیبی است. این جنگ ترکیبی از ابزار های متعارف، نامنظم و نامتقارن تشکیل شده است. جنگ ترکیبی شامل استفاده یک بازیگر دولتی یا غیر دولتی از همه ابزار های در دسترس دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی با هدف ایجاد بی ثباتی در کشور هدف می باشد. در واقع، به دلیل پیچیدگی فضای جنگ و استفاده از سطوح مختلف از یک سو و افزایش ضریب فریب از سوی دیگر ضرورت تأکید بر جنگ های ترکیبی در جهان نوین اهمیت فزاینده ای پیدا می کند.

برای جنگ های ترکیبی می توان ویژگی های زیر را احصاء کرد:

الف. حضور عناصر عمده نیروهای منظم و نامنظم دولتی و غیردولتی

ب. مشارکت راهبردی

پ. فرماندهی چندوجهی

ت. اقدامات همزمان

ث- تهدیدات متنوع و سریع

ج- فقدان دکترین عملیاتی مشخص.

درکنار ویژگی ها می توان جنگ های ترکیبی را به اشکال مختلف طبقه بندی کرد:

۱. جنگ ائتلافی یا مرکب

۲. جنگ شبکه محور

۳. جنگ موازی^۱

۴. جنگ ناهمگون (نامتقارن)

۵. جنگ ناهمتراز (ناهمطراز)

۶. آجنگ دور ایستا

[۱]. ترکیب عناصر عمده دو یا چند نیرو (زمینی، دریایی، هوایی و نیروهای ویژه) با ملیت‌های متفاوت

[۲]. معماری شبکه‌ای محیط عملیاتی برای ارتقای آگاهی از وضعیت و تحلیل سیستم دشمن و در نتیجه انجام عملیات تاثیرمحور

[۳]. عملیات‌های موازی از سه بعد زمان، فضا، و سطوح جنگ (تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی) برای دستیابی همزمان استفاده می‌کنند

[۴]. قابلیت ضربه زدن از فاصله‌ای دورتر از برد عملیاتی دشمن با استفاده از ترکیبی از حملات موشکی، پهپادها، جنگ الکترونیک، عملیات روانی و ...

از جنگ، تعریف واحدی نشده است. اصولاً از هیچ واژه مربوط به حوزه علوم انسانی، مفهوم یکسانی وجود ندارد؛ از این رو، هرکس و هر اندیشه‌ای جنگ را به گونه‌ای تعریف می‌کند که با تعریف دیگری سازگار است. تعدد در تعریف جنگ، تنوع در طبقه‌بندی و انواع آن را نیز پدید می‌آورد. به همین نسبت، انگیزه جنگ نیز متفاوت است و بر سر انگیزه مشروعیت جنگ مقاله حاضر می‌کوشد، تعریف جامع‌تر و قابل قبول‌تر از جنگ، انواع و انگیزه‌های آن، با تکیه به جنگ. اتفاق نظر نیست. تحمیلی ارائه کند

جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی و استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس زاده، دفتر مطالعات 5 سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۱

بهمن آقایی و غلامرضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر ویس، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۵۳

فونگوین جی‌پ، هنر نظامی جنگ خلق، ترجمه احمد تدین، آگاه، تهران، ۱۳۵۹، ص ۶

ویلیام دافرتی، جنگ روانی، ترجمه حسین حسینی، دانشگاه امام حسین علیه السلام، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۱

منابع

1.

- جنگ ترکیبی- تیموتی مک کالو- ریچارد جانسون- ترجمه احمد الهیاری- انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا- تهران- ۱۳۹۵
- • Statement of Dr. Bruce Hoffman, testimony presented to the HASC Subcommittee on Terrorism, Unconventional Threats and Capabilities on February 16, 2006. Accessed at www.rand.org/pubs/testimonies/CT255/.
- • Steve Coll, Ghost Wars: The Secret History of the CIA, Afghanistan, and Bin Laden, from the Soviet Invasion to September 10, 2001, New York, NY: Penguin, 2004. On the Chechens see Anatoly S. Kulikov, "The First Battle of Grozny," in Russell Glenn, ed. m Capital Preservation: Preparing for Urban Operations in the Twenty-first Century, Santa Monica, CA: RAND, 2001. For comparative assessment, see Olga Olikier, Russia's Chechen Wars 1994-2000: Lesson from Urban Combat, Santa Monica, CA: RAND, 1988.
- • Guy Ben-Ari, "Technological Surprise and Technological Failure in the Current Lebanon Crisis," Commentary, Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C, July 25, 2006.

- • Liang, Qiao and Wang Xiangsui. Unrestricted warfare, Beijing: PLA Literature and Arts Publishing House, 1999.
- • Holzer, Robert. "Krulak Warns of Over-Reliance on Technology," Defense News, October 7, 1996, p.4.
- • Thomas, Timothy L. "The Battle of Grozny: Deadly Classroom in Urban Combat," Parameters, Summer 1999.
- • Kaldor, Mary. New and Old Wars: Organized Violence in a Global Eram Cambridge, UK: Polity, 1999.
- • ترجمه احمد - (evgen dykyi) جنگ هیبریدی روسیه تجربه اوکراین برای کشورهای حوزه بالتیک - اوکین دایکیی
تهران - ۱۳۹۵ - الهیاری - انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا
- Lieutenant Colonel James F. Harp. The Evolution of the Trinity: A 21st Century — Hybrid War Theory, 2011